



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صاحب
الرحمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
(ISC)

عالم بیستم
شعبه اولاد
نام در آیه

۱۳۹۵

مجلس شورای اسلامی و پژوهشگران
سال ۱۳۹۵ شمسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

دانشگاه آزاد اسلامی (تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۶
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	فهرست
۲۹	مقدمه دبیر علمی کنگره
۴۴	مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری
۴۸	مقدمه مسئول بخش شعر و ادبیات کنگره
۶۳	سبک زندگی سالم از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی
۶۳	اشاره
۶۵	چکیده
۶۶	مقدمه
۶۷	۱- پیشینه
۶۸	۲- برخی مؤلفه های سبک زندگی اسلامی
۶۸	الف) رعایت حقوق همسایگی
۶۹	ب) رعایت عدالت اجتماعی
۷۵	ج) راستی و درستی
۷۸	د) لزوم کار و تلاش و تولید ثروت
۸۱	هـ) لزوم کسب علم و دانش
۸۴	ز) نیکی و بخشش
۸۶	ح) میانه روی و پرهیز از اسراف
۸۹	ط) انسان دوستی و توجه به هممنوع
۹۳	ی) آداب سخن گوئی و مقام و ارزش زبان
۹۶	نتیجه

منابع ۹۷

۱۰۰ بررسی تطبیقی تأثیرپذیری شافعی از نهج البلاغه در مضامین اخلاقی

۱۰۰ اشاره

۱۰۲ چکیده

۱۰۳ مقدمه و اهمیت پژوهش

۱۰۳ پرسش های پژوهش

۱۰۴ پیشینه پژوهش

۱۰۴ گرایش شافعی به ادبیات

۱۰۵ شافعی و سرایش شعر

۱۰۶ ۱. بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر شافعی و نهج البلاغه

۱۰۶ شباهت های واژگانی

۱۰۶ الف. روز جدید، رزق جدید

۱۰۷ ب. آدمی در زیر زبان...

۱۰۷ ج. رزق مقدر

۱۰۷ د. انواع رزق

۱۰۹ ه. مذمت عیب جوئی

۱۰۹ و. پایان شب سیه ...

۱۱۱ ز. ارزش تقوی

۱۱۱ ح. عیب خود دیدن

۱۱۱ ط. ناپایداری دنیا

۱۱۳ ۲. اشتراک در تصویر

۱۱۳ اشاره

۱۱۳ الف. تشبیه زبان به حیوان درنده

۱۱۳ ب. تشبیه مرگ، به مستی

۱۱۵ ج. تشبیه دنیا به مردار

۱۱۵ د. فریندگی دنیا

- ۱۱۶ ۳. اقتباس
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ الف. سکوت در برابر نادان
- ۱۱۷ ب. طمع
- ۱۱۷ یک. طمع عامل خواری انسان
- ۱۱۷ دو. طمع عامل هلاکت انسان
- ۱۱۹ ج. علم با عمل
- ۱۱۹ د. ناپایداری شادی و ماندگاری غم دنیا
- ۱۲۰ ه. دگرگونی روزگار
- ۱۲۰ و. خطر آرزوی طولانی
- ۱۲۰ ز. هم نشینی
- ۱۲۰ یک. خطر هم نشینی با شاهان
- ۱۲۱ دو. هم نشینی با دانشمندان
- ۱۲۱ ج. ارزش تواضع
- ۱۲۳ ط. اهمیت قناعت
- ۱۲۳ ی. زشتی درخواست از فرومایه
- ۱۲۵ ک. حتمی بودن قضا و قدر
- ۱۲۵ ل. تشخیص حق از باطل
- ۱۲۶ م. سخاوت، پوشاننده عیب
- ۱۲۶ ن. راحتی پس از سختی
- ۱۲۶ س. انواع دوستان
- ۱۲۹ نتیجه
- ۱۳۰ منابع
- ۱۳۱ نمادهای قدسی در ولایت نامه های حضرت علی (علیه السلام)
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۳ چکیده

۱۳۴	مقدمه
۱۳۴	پیشینه و اهمیت پژوهش
۱۳۵	روش پژوهش
۱۳۵	چیستی ولایت نامه
۱۳۶	نمادهای قدسی ولایت نامه
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	الف. قنبر در ولایت نامه ها
۱۴۱	ب. ذوالفقار در ولایت نامه ها
۱۴۶	ج. دُلْدُل در ولایت نامه ها
۱۵۰	نتیجه
۱۵۱	منابع
۱۵۲	تجلی عدالت امام علی (علیه السلام) در شعر عربی
۱۵۲	اشاره
۱۵۵	چکیده
۱۵۵	مقدمه:
۱۵۶	پیشینه
۱۵۶	۱. مفهوم شناسی عدالت
۱۵۸	۲. فضیلت و عظمت امام علی علیه السلام
۱۵۹	۳. جنبه های عدالت علوی در شعر عربی
۱۵۹	الف. عدالت حکومتی حضرت علی علیه السلام
۱۶۱	ب. عدالت اجتماعی حضرت علی علیه السلام
۱۷۰	نتیجه
۱۷۲	منابع
۱۷۴	اشعار برگزیده رسیده
۱۷۴	اشاره
۱۷۶	۱. «معاویه الحال لاتجهل»

۲. خدا می خواست تا تقدیر عالم این چنین باشد ۱۸۷
۳. دلگرمی است، دلخوشی آن چنانی است ۱۸۹
۴. به آتش می کشم آخر زبان سربه زیرم را ۱۹۱
۵. بهار واژه تویی گل تویی، گلاب تویی ۱۹۲
۶. پیمبر آیا؟ که نه وصی شد، محمد آیا؟ که نه علی شد ۱۹۳
۷. مثل خورشیدی که از برق نگاهش ریخته ۱۹۵
۸. دستی به هوا رفت و دو پیمان به هم خورد ۱۹۷
۹. خبر، نبی ست در این جمله، مبتدا علی است ۱۹۸
۱۰. گفتند علی یک تنه با دست نگه داشت ۲۰۰
۱۱. نماز صبح به شرط خشوع باید کرد ۲۰۱
۱۲. کو شب قدر که قرآن به سر از تنگ دلی ۲۰۲
۱۳. در کسوت آیات مزامیری داوود ۲۰۳
۱۴. گاه شد مظهر خدا و گاه شد مظهر علی ۲۰۴
۱۵. بدر : ماه تمام ۲۰۶
۱۶. بهانه این شعر ناگهان باشی ۲۱۱
۱۷. شکفتن گل در زلال آب ۲۱۳
۱۸. می رود در خودش قدم بزند ۲۱۵
۱۹. می شناسند کوچه ها او را ۲۱۷
۲۰. رها کنید مرا باز در نجف باشم ۲۱۹
۲۱. چه روزها که پر از حسرت زمان تواند ۲۲۱
۲۲. بغض فریاد ۲۲۲
۲۳. درشب قدر، شهادت حضرت علی ۲۲۴
۲۴. مصرع ناقص من کاش که کامل می شد ۲۲۵
۲۵. مولای ما نمونه دیگر نداشته است ۲۲۸
۲۶. شعری جهادی تقدیم به دریای بیکران مولا علی(علیه السلام) ۲۲۹
۲۷. نهج البلاغه ۲۳۱

- ۲۳۳ ۲۸. در سوک امام المتقین
- ۲۳۵ ۲۹. مسمط ترکیب بند در وصف مولی الموحیدین علی بن ابیطالب
- ۲۴۲ ۳۰. جمعی که برای نان عبادت کردند
- ۲۴۴ ۳۱. سقیفه وغدیر خم
- ۲۴۵ ۳۲. با آن که آفریده شده ست آدم از خدا
- ۲۴۶ ۳۳. ماه کامل نیست
- ۲۵۱ ۳۴. تنهایی ات جامانده است
- ۲۵۶ ۳۵. تا مهر ترا بجان خریدم
- ۲۵۸ ۳۶. روز خونین
- ۲۶۰ ۳۷. رباعی (ما را به جگر داغ نهان داغ علی است)
- ۲۶۱ ۳۸. آیه در آیه ...
- ۲۶۲ ۳۹. شانه می زد تا به گیسوی علی، بنت اسد
- ۲۶۴ ۴۰. به سینه یاد خدا دارم و نشان علی
- ۲۶۵ ۴۱. از پیمبر یا خدا درباره حیدر بپرس
- ۲۶۶ ۴۲. دریا
- ۲۷۲ ۴۳. با خاک پایت گاه گاهی همنشین هستی
- ۲۷۴ ۴۴. از بدر، از خیبر علی را می شناسند
- ۲۷۵ ۴۵. دشمنان این روزها حرف دو پهلو می زنند
- ۲۷۶ ۴۶. و در پاسخ علی برخاست، میدان شد چه میدانی
- ۲۷۷ ۴۷. هم دلبر و دلاور و دلداری مرتضی
- ۲۷۹ ۴۸. کیست مولا؟ آن که نفسش را اسیر آورده است (عید غدیر خم)
- ۲۸۰ ۴۹. بده ساقیا، قدحی به ما، که ملال را، به سر آوزد (عید غدیر خم)
- ۲۸۱ ۵۰. کمال هر چه در این عالم از کمال علی است
- ۲۸۲ ۵۲. اتفاق روشن غدیر
- ۲۸۴ ۵۳. سخاوت شگفت
- ۲۸۷ ۵۴. اشعار شهادت حضرت علی علیه السلام

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: کنگره بازخوانی ابعاد شخصیت امیرالمومنین امام علی علیه السلام (۱۳۹۸: قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام / تالیف جمعی از محققان؛ با نظارت محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشکده قرآن و عترت (ع)؛ اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۴ ج.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۶۰-۴؛ ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۶۸-۰؛ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۶۹-۷؛ ج. ۳: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۰-۳؛ ج. ۴: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۱-۰؛ ج. ۵: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۲-۷؛ ج. ۶: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۳-۴؛ ج. ۷: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۴-۱؛ ج. ۸: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۵-۸؛ ج. ۹: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۶-۵؛ ج. ۱۰: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۷-۲؛ ج. ۱۱: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۸-۹؛ ج. ۱۲: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۷۹-۶؛ ج. ۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۸۰-۲؛ ج. ۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۰۸۱-۹.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

مندرجات: ج. ۱. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. ۲. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. ۳. ولایت و امامت. -- ج. ۴. امام علی علیه السلام و نهج البلاغه. -- ج. ۵. امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان. -- ج. ۶. امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب. -- ج. ۷. امام علی و علوم انسانی (۱) - تاریخ. -- ج. ۸. امام علی و علوم انسانی (۲) - تربیت. -- ج. ۹. امام علی و علوم انسانی (۳) - اخلاق و عرفان. -- ج. ۱۰. امام علی و علوم انسانی (۴) - اجتماعی. -- ج. ۱۱. امام علی و علوم انسانی (۵) - اقتصاد. -- ج. ۱۲. امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۶) - مدیریت و سیاست. -- ج. ۱۳. مقالات غیر فارسی (عربی، اردو، آذری و اسپانیولی)

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- Congresses

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نقد و تفسیر -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- Criticism and interpretation -- Congresses

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: Rezae Esfahani, Mohammad Ali

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات

شناسه افزوده: Islamic Azad University Publication

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشکده قرآن و عترت (ع)

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد خوراسگان

رده بندی کنگره: BP37/7

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۲۶۰۱۰

ص: ۱

اشاره

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، جلد ششم (امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب)

جمعی از محققان: زیر نظر دبیر علمی، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

سرور استار: علی اکبر فراهی بخشایش

ناشر اسم ناشر

چاپ اسم چاپخانه

تیراژ تعداد چاپ شده

قیمت قیمت

نوبت نشر اول

شابک شابک گرفته شود

ارتباط با ما اطلاعات مرکز پخش

ص: ۳

مقدمه دبیر علمی کنگره ۱۳

مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری ۲۳

مقدمه مسئول بخش شعر و ادبیات کنگره ۲۷

۱. سبک زندگی سالم از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی ۳۷

چکیده ۳۹

مقدمه ۴۰

۱- پیشینه ۴۱

۲- برخی مؤلفه های سبک زندگی اسلامی ۴۲

الف) رعایت حقوق همسایگی ۴۲

ب) رعایت عدالت اجتماعی ۴۳

ج) راستی و درستی ۴۷

د) لزوم کار و تلاش و تولید ثروت ۴۹

ه- لزوم کسب علم و دانش ۵۱

ز) نیکی و بخشش ۵۳

ح) میانه روی و پرهیز از اسراف ۵۴

ط) انسان دوستی و توجه به هم نوع ۵۶

ی) آداب سخن گوئی و مقام و ارزش زبان ۵۸

نتیجه ۶۰

ص: ۷

۲. بررسی تطبیقی تأثیرپذیری شافعی از نهج البلاغه در مضامین اخلاقی ۶۳

چکیده ۶۵

مقدمه و اهمیت پژوهش ۶۶

پرسش های پژوهش ۶۶

پیشینه پژوهش ۶۷

گرایش شافعی به ادبیات ۶۷

شافعی و سرایش شعر ۶۸

۱. بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر شافعی و نهج البلاغه ۶۹

شباهت های واژگانی ۶۹

الف. روز جدید، رزق جدید ۶۹

ب. آدمی در زیر زبان... ۷۰

ج. رزق مقدر ۷۰

د. انواع رزق ۷۰

هـ. مذمت عیب جویی ۷۱

و. پایان شب سیه ... ۷۱

ز. ارزش تقوی ۷۲

ح. عیب خود دیدن ۷۲

ط. ناپایداری دنیا ۷۲

۲. اشتراک در تصویر ۷۳

الف. تشبیه زبان به حیوان درنده ۷۳

ب. تشبیه مرگ، به مستی ۷۳

ج. تشبیه دنیا به مردار ۷۴

د. فریندگی دنیا ۷۴

۳. اقتباس ۷۵

الف. سکوت در برابر نادان ۷۵

ب. طمع ۷۶

یک. طمع عامل خواری انسان ۷۶

دو. طمع عامل هلاکت انسان ۷۶

ص: ۸

ج. علم با عمل ۷۷

د. ناپایداری شادی و ماندگاری غم دنیا ۷۷

ه. دگرگونی روزگار ۷۸

و. خطر آرزوی طولانی ۷۸

ز. هم نشینی ۷۸

یک. خطر هم نشینی با شاهان ۷۸

دو. هم نشینی با دانشمندان ۷۹

ح. ارزش تواضع ۷۹

ط. اهمیت قناعت ۸۰

ی. زشتی درخواست از فرومایه ۸۰

ک. حتمی بودن قضا و قدر ۸۱

ل. تشخیص حق از باطل ۸۱

م. سخاوت، پوشاننده عیب ۸۲

ن. راحتی پس از سختی ۸۲

س. انواع دوستان ۸۲

نتیجه ۸۵

۳. نمادهای قدسی در ولایت نامه های حضرت علی (علیه السلام) ۸۷

چکیده ۸۹

مقدمه ۹۰

پیشینه و اهمیت پژوهش ۹۰

روش پژوهش ۹۱

چیستی ولایت نامه ۹۱

نمادهای قدسی ولایت نامه ۹۲

الف. قنبر در ولایت نامه ها ۹۳

ب. ذوالفقار در ولایت نامه ها ۹۶

ج. دُلْدُل در ولایت نامه ها ۹۹

نتیجه ۱۰۲

ص: ۹

۴. تجلی عدالت امام علی (علیه السلام) در شعر عربی ۱۰۵

چکیده ۱۰۷

مقدمه: ۱۰۷

پیشینه ۱۰۸

۱. مفهوم شناسی عدالت ۱۰۸

۲. فضیلت و عظمت امام علی علیه السلام ۱۱۰

۳. جنبه های عدالت علوی در شعر عربی ۱۱۱

الف. عدالت حکومتی حضرت علی علیه السلام ۱۱۱

ب. عدالت اجتماعی حضرت علی علیه السلام ۱۱۲

نتیجه ۱۱۷

۵. اشعار برگزیده رسیده ۱۱۹

۱. «معاویه الحال لاتجهل» ۱۲۱

۲. خدا می خواست تا تقدیر عالم این چنین باشد ۱۲۵

۳. دلگرمی است، دلخوشی آن چنانی است ۱۲۶

۴. به آتش می کشم آخر زبان سربه زیرم را ۱۲۷

۵. بهار واژه تویی گل تویی، گلاب تویی ۱۲۸

۶. پیمبر آیا؟ که نه وصی شد، محمد آیا؟ که نه علی شد ۱۲۹

۷. مثل خورشیدی که از برق نگاهش ریخته ۱۳۰

۸. دستی به هوا رفت و دو پیمان به هم خورد ۱۳۱

۹. خبر، نبی ست در این جمله، مبتدا علی است ۱۳۲

۱۰. گفتند علی یک تنه با دست نگه داشت ۱۳۳

۱۱. نماز صبح به شرط خشوع باید کرد ۱۳۴

۱۲. کو شب قدر که قرآن به سراز تنگ دلی ۱۳۵

۱۳. در کسوت آیات مزامیری داوود ۱۳۶

۱۴. گاه شد مظهر خدا و گاه شد مظهر علی ۱۳۷

۱۵. بدر : ماه تمام ۱۳۸

۱۶. بهانه این شعر ناگهان باشی ۱۴۰

۱۷. شکفتن گل در زلال آب ۱۴۱

ص: ۱۰

۱۸. می رود در خودش قدم بزند ۱۴۲
۱۹. می شناسند کوچه ها او را ۱۴۳
۲۰. رها کنید مرا باز در نجف باشم ۱۴۴
۲۱. چه روزها که پر از حسرت زمان تواند ۱۴۵
۲۲. بغض فریاد ۱۴۶
۲۳. درشب قدر، شهادت حضرت علی ۱۴۷ g
۲۴. مصرع ناقص من کاش که کامل می شد ۱۴۸
۲۵. مولای ما نمونه دیگر نداشته است ۱۴۹
۲۶. شعری جهادی تقدیم به دریای بیکران مولا علی (ع) ۱۵۰
۲۷. نهج البلاغه ۱۵۱
۲۸. در سوگ امام المتقین علیه السلام ۱۵۲
۲۹. مسقط ترکیب بند در وصف مولی الموحدين علی بن ابیطالب علیه السلام ۱۵۳
۳۰. جمعی که برای نان عبادت کردند ۱۵۷
۳۱. سقیفه وغدیر خم ۱۵۸
۳۲. با آن که آفریده شده ست آدم از خدا ۱۵۹
۳۳. ماه کامل نیست ۱۶۰
۳۴. تنهایی ات جامانده است ۱۶۳
۳۵. تا مهر ترا بجان خریدم ۱۶۶
۳۶. روز خونین ۱۶۷
۳۷. رباعی (ما را به جگر داغ نهان داغ علی است) ۱۶۸

۳۸. آیه در آیه ... ۱۶۹

۳۹. شانه می زد تا به گیسوی علی، بنت اسد ۱۷۰

۴۰. به سینه یاد خدا دارم و نشان علی ۱۷۱

۴۱. از پیمبر یا خدا درباره حیدر پیرس ۱۷۲

۴۲. دریا ۱۷۳

۴۳. با خاک پایت گاه گاهی همنشین هستی ۱۷۶

۴۴. از بدر، از خیر علی را می شناسند ۱۷۷

۴۵. دشمنان این روزها حرف دو پهلو می زنند ۱۷۸

ص: ۱۱

۴۶. و در پاسخ علی برخاست، میدان شد چه میدانی ۱۷۹

۴۷. هم دلبر و دلاور و دلدار مرتضی ۱۸۰

۴۸. کیست مولا؟ آن که نفسش را اسیر آورده است (عید غدیر خم) ۱۸۱

۴۹. بده ساقیا، قدحی به ما، که ملال را، به سر آورد (عید غدیر خم) ۱۸۲

۵۰. کمال هر چه در این عالم از کمال علی است ۱۸۳

۵۲. اتفاق روشن غدیر ۱۸۴

۵۳. سخاوتِ شگفت ۱۸۵

۵۴. اشعار شهادت حضرت علی علیه السلام ۱۸۷

ص: ۱۲

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»

چهارده قرن قبل، نور اسلام بر جهان تائید و وحی قرآن قلب پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله وسلم) را منور ساخت و این نور بر قلب یار و همراه ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منعکس گردید و در قالب امامت و ولایت او بر جهانیان عرضه شد. در قرآن کریم بیش از هفتصد آیه در مورد امام علی علیه السلام تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است که پیوند عمیق ایشان را با وحی قرآن نشان می دهد.

امام علی علیه السلام نوری الهی است که بعد از پیامبر (صلى الله عليه و آله وسلم) برای هدایت بشر جلوه گر شد و در ابعاد معنوی، علمی و... راه بشر را روشن کرده و او را به سعادت رهنمون می شود.

نهج البلاغه اوست که شیوه های تربیت انسان، روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... را به صورت کلی و راهبردی (و گاهی به صورت جزئی) بیان کرده است. رهنمودهای امام علی علیه السلام به علوم بشری، به ویژه علوم انسانی جهت دهی می کند تا از این طریق هدایت همه جانبه انسان را محقق سازد و از انحرافات جلوگیری کند که در اثر علم ناقص بشری حاصل می شود؛ همان طور که ولایت باطنی و معنوی امام علی علیه السلام و فرزندانش معصومش دست انسان ها را می گیرد و در ساحت های مختلف زندگی معنوی راهبری می کند تا انسان به سعادت و کمال نهایی خود برسد.

اول: ضرورت موضوع کنگره

بعد از گذشت چهارده قرن از شهادت امام علی علیه السلام هنوز نور ولایت و امامت او بر جهانیان می تابد، از این رو ضرورت دارد که علل و عوامل این ماندگاری بررسی شود و ابعاد وجودی این شخصیت ملکوتی بازخوانی و بار دیگر با زبان روز بر جهانیان عرضه شود.

در این راستا مهم ترین دلایل ضرورت این کنگره عبارت اند از:

۱- شناخت مجدد امام علی علیه السلام برای تبیین ابعاد ناشناخته وجودی ایشان؛

۲- بازخوانی و عرضه ابعاد وجودی آن حضرت با زبان روزآمد؛

۳- تبیین رهنمودهای امام علی علیه السلام در عرصه های جدید ابعاد زندگی بشر همچون علوم انسانی در راستای تحول در این علوم؛

۴- بهره مندی بیشتر جامعه بشری از نور ولایت و امامت آن حضرت با ارائه کتاب ها، مقالات و آثار هنری؛

۵- تجلیل از خادمان علمی و عملی امام علی علیه السلام؛

۶- گسترش معارف ناب علوی در قالب نگارش مقالات و کتاب ها و آثار هنری؛

۷- ترجمه آثار برجسته پدید آمده در کنگره به زبان های دیگر در راستای نشر معارف و آموزه های علوی در کشورهای دیگر.

دوم: پیشینه کنگره

ایده کنگره در مراسم حج سال ۱۳۹۷ ش بین فرهیختگان اصفهانی حاضر در حج بیان شد. سپس با ابتکار و پشتکار دوست ولایتمدار و خیراندیش جناب آقای حاج سید حسین رضازاده (زید عزه) مقدمات آن فراهم شد و از بهار ۱۳۹۸ ش کار کنگره با جلساتی در موسسه اهل بیت^ع شروع گردید و با همکاری دوست دانشمند ما، جناب حجت الاسلام والمسلمین سجادی راه کمال در پیش گرفت و در نهایت توفیق علوی شامل حال ما شد و از خرداد ۱۳۹۸ ش مسئولیت دبیر علمی کنگره را پذیرفتم. سپس در قم،

ص: ۱۴

جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر فراهی بخشایش یار و همراه ما شد و امور علمی کنگره با همکاری اساتید تکمیل گردید و نویسندگان زیادی از مراکز علمی داخل و خارج کشور به ویژه در قم (مانند مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مرکز تخصصی شیعه شناسی و بنیاد نهج البلاغه و...) وارد صحنه شدند و اقدام به برگزاری پیش نشست ها و نگارش مقالات و ارزیابی آثار کردند و حتی مراجع معظم تقلید پیام هایی برای کنگره فرستادند. کم کم کنگره ای عظیم به برکت یاد امام علی علیه السلام شکل گرفت که بسیاری از افراد باور نمی کردند، این همه آثار و برکات علمی، معنوی و هنری به دنبال داشته باشد. از این رو در روزهای آخر دریافت آثار کنگره، استقبال از آن به شدت افزایش یافت و حتی چند بار زمان دریافت آثار تمدید شد.

امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

سوم: ساختار کنگره

الف: شورای سیاست گذاری

۱- آقای حاج سید حسن رضازاده، رئیس شورای سیاست گذاری؛

۲- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احمد سجادی؛

۳- حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی؛

۴- حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

۵- دکتر حمیدرضا چاکری؛

۶- دکتر مجتبی بهرام پور؛

۷- حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛

۸- دکتر احسان مشکلائی؛

۹- مهندس حمید نیلفروشان؛

ص: ۱۵

۱۰- حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی میرلوحی؛

۱۱- دکتر علیرضا هزار.

ب: شورای علمی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نعمت الله صفری فروشانی؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمحمدی؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد اسکندرلو؛

حجت الاسلام والمسلمین محمد فاکر میدی؛

حجت الاسلام والمسلمین حسین علوی مهر؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترحمی؛

دکتر سید محمدتقی طیب؛

دکتر اصغر منتظر القائم؛

دکتر حمیدرضا چاکری؛

دکتر مهدی مظاهری؛

دکتر محمدرضا ستوده نیا؛

دکتر محمدحسین ریاحی؛

دکتر محمد صالح طیب نیا؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احمد سجادی؛

دکتر سید مهدی مرتضوی؛

حجت الاسلام والمسلمين حاج شيخ مهدي انصاري قمی؛

حجت الاسلام والمسلمين جعفر عمادی؛

حجت الاسلام والمسلمين دکتر محمدعلی مهدوی راد؛

حجت الاسلام والمسلمين علی اصغر بیگی.

ص: ۱۶

ج: کمیته اجرایی

سید حسین رضازاده، دبیر اجرایی و رئیس شورای سیاست گذاری کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی، دبیر علمی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش، معاون علمی - پژوهشی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین حسن صادقی زفره، مسئول برگزاری پیش نشست ها؛

دکتر حمیدرضا چاکری، دبیر شورای راهبردی کنگره؛

مهندس حمید نیلفروشان، معاون علمی - پژوهشی مؤسسه اهل البیت[^]؛

مهندس سعید گودرزی، مسئول انفورماتیک مؤسسه اهل البیت[^]؛

مهندس محمد رضایی، مسئول آماده سازی متون؛

خانم مهندس الهام صفائی، مسئول دبیرخانه کنگره؛

خانم مهندس فرزانه صفائی، مسئول سایت کنگره؛

خانم آزاده فخاری، مسئول روابط عمومی کنگره؛

د: کارگزاران

دبیر علمی کنگره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

دبیر اجرایی کنگره

آقای حاج سید حسین رضازاده

معاون علمی - پژوهشی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش

معاون اجرایی

سرکار خانم مهندس الہام صفائی

ص: ۱۷

چهارم: برون داد کنگره

الف: کتاب مجموعه مقالات

۱- قرآن و امام علی علیه السلام (۱)؛

۲- قرآن و امام علی علیه السلام (۲)؛

۳- ولایت و امامت؛

۴- امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛

۵- امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛

۶- امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب؛

۷- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۱) - تاریخ؛

۸- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۲) - تربیت؛

۹- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۳) - اخلاق و عرفان؛

۱۰- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۴) - اجتماعی؛

۱۱- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۵) - اقتصاد؛

۱۲- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۶) - مدیریت و سیاست؛

۱۳- مقالات غیرفارسی (عربی، آذری، اردو و اسپانیولی)؛

۱۴- چکیده مقالات فارسی کنگره.

ب: نرم افزار

۱- مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

۲- تیزر، پنل های تخصصی و فیلم گزارش برگزاری کنگره در سالن اصلی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

ج: نشریات و وبگاه

پایگاه اطلاع رسانی کنگره به آدرس: imamali.wiki

د: لیست آثار رسیده (۷۵۹ اثر)

۱. تعداد کل مقالات رسیده: ۴۶۰؛ تعداد مقالات مورد قبول: ۱۹۸.

۲. تعداد کل کتاب های رسیده: ۶۹؛ تعداد کتاب های برتر: ۳.

۳. تعداد کل پایان نامه های رسیده: ۷۳؛ تعداد پایان نامه های برتر: ۳.

۴. تعداد کل هنری های تجسمی رسیده: ۳۴؛ تعداد برتر: ۳.

۵. تعداد کل اشعار رسیده: ۱۲۳؛ تعداد اشعار مورد قبول: ۳۵.

پنجم: مراکز و تشکل های همکار

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان؛

۲. جامعه المصطفی العالمیه؛

۳. مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان؛

۴. استانداری اصفهان؛

۵. شهرداری اصفهان؛

۶. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان؛

۷. مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی؛

۸. سازمان فرهنگی آستان قدس رضوی؛

۹. بنیاد بین المللی نهج البلاغه؛

۱۰. بنیاد بین المللی غدیر استان اصفهان؛

۱۱. نهاد رهبری در دانشگاه های استان اصفهان؛

۱۲. دانشگاه امام صادق علیه السلام؛

۱۳. دانشگاه معارف قرآن و عترت؛

۱۴. دانشگاه اصفهان؛

۱۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (سمیم نور)؛

ص: ۱۹

۱۶. حوزه علمیه اصفهان؛

۱۷. موسسه نهج البلاغه اصفهان؛

۱۸. مجامع ادبی استان اصفهان؛

۱۹. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛

۲۰. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی؛

۲۱. مرکز تخصصی قرآن کریم امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛

۲۲. مرکز تخصصی کنفرانس های ایران (سیویلیکا)؛

۲۳. مجمع عالی حکمت اسلامی؛

۲۴. دانشگاه صنعتی اصفهان؛

۲۵. مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

۲۶. پایگاه استنادی جهان اسلام؛

۲۷. انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

۲۸. انجمن علمی دانش پژوهان علوم حدیث مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

ششم: پیش نشست ها

۱. پیش نشست کنگره در مدرسه عالی تفسیر مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: نقش امام علی علیه السلام در گسترش علوم اسلامی؛

۲. پیش نشست کنگره در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: بررسی نظریه اشارات ولایی قرآن؛

۳. پیش نشست کنگره در مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

موضوع: امام علی علیه السلام از دیدگاه مستشرقین؛

۴. پیش نشست کنگره در جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان؛

ص: ۲۰

موضوع: شأن و جایگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛

۵. پیش نشست کنگره در مدرسه علمیه خواهران حضرت حکیمه سپاهان شهر اصفهان؛

موضوع: بررسی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

۶. پیش نشست کنگره در حوزه علمیه صدر اصفهان؛

موضوع: معرفی شخصیت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

۷. پیش نشست کنگره در گروه علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: استخراج سبک زندگی از قرآن و احادیث (با تأکید بر نهج البلاغه)؛

هفتم: ارزیابان

حسین علوی مهر، حسن رضا رضایی، عبدالله جبرئیلی جلودار، محمد ایلیا یعقوبی، علی آقاصفیری، عبدالمومن حکیمی، محمدنظیر عرفانی، علی اکبر فراهی بخشایش، اکبر محمودی، میثم ناظمی، عباس الهی، عبدالرشید صمیمی، عبدالله مرتضوی نیا، علی محمد راهی، سید عیسی مسترحمی، عبدالحسین شورچه، مهدی جهانی، باقر ریاحی مهر، محمد عزتی، انار حسین اف، محمد شایان، مهدی اعتصامی، سید مجتبی رضوی اصیل، سهیل اسعد.

هشتم: ویراستاران

سرویراستار: علی اکبر فراهی بخشایش.

ویراستاران: حسین حبیبی، حسن عباس زاده، نصرالله سلیمانی نجف آبادی، مهدی سازندگی، نجف عرفانی.

نهم: ملیت های شرکت کننده

ملیت های شرکت کننده در کنگره از کشورهای: ایران، عراق، تونس، نیجریه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، بنگلادش، اسپانیا.

ص: ۲۱

در پایان از همه اساتید همکار، نویسندگان، ارزیابان، ویراستاران و همکاران اجرایی کنگره به ویژه خادم اهل بیت علیهم السلام جناب آقای حاج حسین رضازاده زید عزه و معاون پژوهشی ما جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر بخشایش تشکر می کنم که این کنگره حاصل تلاش شبانه روزی آنهاست. امیدوارم همگی مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام قرار گیریم و این تلاش علمی مورد قبول خدای متعال قرار گیرد. امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

دبیر علمی کنگره

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

۱۹/۹/۱۳۹۸

ص: ۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَايَهُ عَلِيٌّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

(صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۴۶)

به خدای عزوجل قسم که مرا خدای تو یا علی

زده بر صحیفه دل رقم، ز ازل ولای تو یا علی

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

(حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴)

خلقت انسان، شگفتناک ترین شاهکار خالق هستی است و این اشرف مخلوقات، شورانگیزترین موجودی است که ضمن توجه به آداب بندگی، خود مبدع و خالق خلاق پدیده هایی است که می تواند قدرت و عظمت انسان را با اراده خالق مطلق به نمایشی تمام عیار بگذارد.

حصول چنین قدرت و اقتداری، وام دار اتصاف به آداب و تربیتی است که باید بدان آراسته بود.

در میان بندگان برگزیده خدا و پس از حضرت خاتم رسل محمد مصطفی (صلى الله عليه وآله وسلم)، شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، افضل و اولی به حجت الهی است.

همو که در «کعبه» زاده شد تا گواه عظمت وجود نازنینش باشد.

همو که در مکتب محمد امین، با ایمان ترین است و در اطاعت پذیری از خدا و رسولش بی نظیرترین و علم وافرش بهره مند از قرآنی است که خود در وصفش این چنین بیان می دارد:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي عَزَائِبُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸)؛ «هم او که از «لیل‌المبیت» شجاعت و اخلاص و بندگی اش عیان شد و آیه {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ} (بقره/۲۰۷)، از سوی جبرئیل امین در وصفش نازل و در «خبیر» به کمال رسید و از لحظه جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در «غدیر» و در روز تکمیل دین تا لحظه ای که گفت «فُزْتُ وَرَبِّ الْكُعْبَةِ» جز دل بر عشق الله و رسول و تحقق آیات الهی، سودایی دیگر نداشت.

امامت او، امانت حق طلبی و ظلم ستیزی بود و رسالت او استقرار حکومت عدل و دادگستری در پهنه عالم.

جهان درونش در جهاد همواره اکبر بود و جهان برونش، جان بازی برای مهرورزی ابنای آدم و ترجمان عینی «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲).

کلام جاودانه اش (نهج البلاغه) منشور حکمت و حیات است و به عنوان متنی عرفانی، مشحون از اسرار و معارف ربانی الهی و حکمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نیاز بنیادین و راهگشای زمانه ما و شرح منش و مرامش، کیمیای سعادت رهپویان.

ولایت علوی، نشان دارترین و پرافتخارترین حقیقتی است که شیعیان مشمول این لطف دائم اند.

رهپویی چنین امام همامی، عزتی مستدام و توفیقی بزرگ است که جمعی از دوستداران حضرتش را بر آن داشت تا با برپایی "کنگره تبیین ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام، وجوه پیدا و ناپیدای شخصیت ممتاز و آسمانی انسانی کامل و ملکوتی ترین انسان تاریخ بشریت از

رهگذر نسیم عنایتش مورد تأمل و مطالعه علوی پژوهان قرار گیرد. بی گمان با وجود همه آثار و اوصافی که درباره آن حضرت وجود دارد، فقط ذره ای و گوشه ای از اقیانوس معرفت و معنویت و حقیقت وجودی امام علی علیه السلام بازنموده شده و همچنان نیازمند آنیم که در ساحل شناخت پرشکوهش زانو بزنیم و قیساتی از آفتاب رأفت و رحمتش برگیریم.

به یقین او حصن حصین است و هر سعادت خواه و سعادت‌مندی باید از دانشگاه علوی، درس های حقیقت و حقیقی زندگی را بیاموزد و بیاموزاند.

با چنین رویکرد و رهیافتی، دبیرخانه کنگره «بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام» با اعلام فراخوانی در سی و چهار محور، اندیشمندان و دانشمندان را به جریان سازی در این نهضت مقدس دعوت کرد؛ بدان امید که در سال های آتی این حرکت نورانی بتواند در جغرافیای جهان اسلام گسترش یابد و از ابعاد شخصیت جهان شمول آن حضرت، جهانیان طالب حقیقت و دانش الهی نیز توشه معرفت و دانایی بگیرند و جهان تشنه حق و عدل را پاسخی درخور و شایسته منظومه اندیشه و گفتمان آسمانی اش یابند.

موسوعه چهارده جلدی از مقالات منتخب از مقالات فراوان رسیده به دبیرخانه که عزّ وصول شده، تحت عناوین قرآن و امام علی علیه السلام (۱)؛ قرآن و امام علی علیه السلام (۲)؛ ولایت و امامت؛ امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛ امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛ امام علی علیه السلام در آیین شعر و ادب؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۱) - تاریخ؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۲) - تربیت؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۳) - اخلاق و عرفان، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۴) - اجتماعی، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۵) - اقتصاد، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (۶) - مدیریت و سیاست؛ مقالات غیرفارسی (عربی، اردو، آذری، اسپانیولی) و چکیده مقالات کنگره، با یاری همه شیفتگان و دلدادگان ولایت به ویژه دبیر علمی کنگره حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی دام عزه و همت عالیّه پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی که سپاس فراوان از این همت ستودنی شان بر

ما فرض و اجرشان در درگاه حضرت باری عزّ اسمّه و حضرات ائمه معصومین[^] محفوظ؛ برای استفاده پژوهشگران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف اجتماع به زیور طبع آراسته و تقدیم می گردد.

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

سید حسین رضازاده

رئیس شورای سیاست گذاری کنگره بازخوانی ابعاد

شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

۲۶ دی ماه ۱۳۹۸ مطابق با ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۴۱ ق

ص: ۲۶

مقدمه مسؤل بخش شعر و ادبیات کنگره

بسم ربّ العلی الاعلی

زمین که نقطه کوری در آسمان علی است

فلک چراغ شبستان آستان علی است

ملک سه نوبته نهج البلاغه خوان علی است

قلم گرسنه یک خطبه الیابان علی است

و عنده کلماتی که ما نمی دانیم

علی پر از برکاتی که ما نمی دانیم

(عباس شاه زیدی)

در آستانه یکهزار و چهارصد و چهل و یکمین سال از هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام | چاردهمین قرن غربت و مظلومیت مظهر بی نهایت امام العارین علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملك الغالب را به نظاره نشسته ایم و همچنان قرن ها به قیامت می رسند و ما نیز همچنان او را نخواهیم شناخت همانگونه که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیرالله و غیری.

ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت شناختش جز من و تو، و تو را نشناخت آن گونه که حق شناخت توست جز خدا و من. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶۸).

پس به ناچار او را در آینه کلام معجز نشانش جستجو می کنیم آنگاه که فرمود:

ص: ۲۷

«أَمِيًّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحِيدُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَزِقِّي إِلَيَّ الطَّيْرُ»؛ «به خدا سوگند! او پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می دانست جایگاه من در امر خلافت مانند محور سنگ آسیاب است. سیل خروشان [علم و فضیلت] از دامنه کوهسار وجود من پیوسته جاری است و مرغ [دور پرواز اندیشه] به قلّه [وجود] من نمی رسد». (خطبه شفشقیه)

به راستی نهج البلاغه سرزمین روزهای همواره روشنی است که تکلیف شب های ساکنانش نیز به زیبایی سپیده دمان ليله الرغائب روشن است، و ليله القدر، سایه نشین خورشید کلمات فرمانفرمایش. نهج البلاغه قلعه تزلزل ناپذیری است که ستون های استوار هر حکمتش، سماع قلم و شمشیر شیر خدا و نامه برنامه های حکمت منزلتتش، بال های فرشته وحی است. اینجا سرزمینی است که تمام هستی سنگ ریزه ای است در پایین دست دامنه پرشکوه يَنْحِيدُ عَنِّي السَّيْلُ؛ (خطبه ۳) و اندیشه های بلند، کوتاه از ارتفاع وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛

به دامت نرسد دست کس که جلوه ناز

تو را به بام فلک برد و نردبان برداشت

(شاپور تهرانی)

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید «این کلام نورانی فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق است» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴). پس به راستی ما در ناپیدای ملکوت کلام امیر بیان، که خود تالی تلو قرآن مبین است چیزی جز بهت و سکوت و حیرت برای گفتن نداریم مگر نه اینکه فرشتگان نزدیک، و مقربان دوردست، به خطبه البیان علی احرام بسته اند. به راستی آیا این سخنان ارجمند، سرریز همان قرآنی نیست که بر سینه پیامبری نازل شد که خودش و علی را پدر امت نامید؟ «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵) مگر نه اینکه امیر بیان، و مولای متقیان علیه السلام فرمود: این قرآن است پس از آن بخواهید تا سخن گوید اما هیچ گاه برای شما سخن نگویید و رازهای نهفته اش را بیرون نریزد، اما اگر از من بپرسید آن اسرار را برای شما بازخواهم گفت، زیرا من

آگاه ترین شمایم و هیچ آیه ای بر پیامبر فرود نیامد مگر آنکه آن را برای من تلاوت و املا فرمود.

«وَهَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ»؛ «این قرآن خطی است که نوشته شده و در میان دو جلد است و زبان نمی گشاید و چاره ای نیست که برای فهم آن نیاز به مترجمی دارد. و این تنها مردان هستند که از جانب قرآن سخن می گویند».

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ...»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷)، این قرآن است پس او را به سخن آورید که هرگز سخن نگوید اما این منم که قرآن را به سخن درمی آورم و از آن آگاهتان می سازم.

و همین کلام نورانی «مَنْ عِنْدَهُ كِتَابٌ» بود که سید حمیری درباره اش می گوید:

مَنْ عِنْدَهُ أُمَّ الْكِتَابِ وَ حُكْمُهُ

من شاهدِ يَتْلُوهُ مِنْهُ نَذَارَا

علمُ البَلَايَا وَالْمَنَايَا عِنْدَهُ

صِلَ الْخِطَابِ نَمِي إِلَيْهِ وَصَارَا

سیدالشعراء حمیری اعلی الله مقامه امام علی علیه السلام را خازن وحی الهی نامیده است:

وَ عَلِيٌّ خَازِنُ الْوَحْيِ الَّذِي

كَانَ مُسْتَوْدَعَ آيَاتِ السُّورِ

و در جایی دیگر گفته است:

خَازِنُ الْوَحْيِ وَالَّذِي أُوتِيَ الْ-

حُكْمَ صَبِيًّا طِفْلًا وَ فَصَلَ الْخِطَابِ

كَانَ لِلَّهِ ثَانِي أُنْتَيْنِ سِرًّا

وَقُرَيْشٌ تَدِينُ لِلْإِنصَابِ

(سید حمیری، دیوان، ص ۳۶)

به راستی آیا کلمات معجز نظام علوی، مصداق همان نیست که خدا در قرآن و قرآن در پیامبر و پیامبر در علی تجلی کرد؟

پس ای قرآن ناطق مظلوم! ما اگر چه چهارده قرن تمام قد به معرفت تو قامت نیسته ایم اما هنوز گوش هایمان را به مأذنه ای سپرده ایم که بهترین نام خدا را منتشر می کند که گلدسته های بی نام تو، فرودگاه فرشتگان نیست، چقدر آب در هاون می کوبند مصلّینِ بی علی ولیّ الله.

ص: ۲۹

فتد چو مُقَرِّي تسيح در گلوش گره

مؤذنی که نگوید علی ولی الله

(حاجی محمدجان قدسی مشهدی، م ۱۰۵۶ق)

ای رساترین فریاد تاریخ! چهار قرن سپری شد تا به سپردن کلید آتشکده کلمات به دست سید رضی،^(۱)

رضایت دادی و امروز یک هزاره از آن روزگار می گذرد.

و من هنوز متحیرم که سید رضی علیه چگونه اقیانوس را تبویب کرد مگر می شود بحر را در کوزه جای داد. حالا ماییم و این اقیانوس بیکرانی که از شدت پیدایی نمی بینیمش.

ای محراب نشین ملکوت! امسال زمین و آسمان در هزار و چهارصدمین سال فقدانت به سوگ نشسته اند. چهارده قرن کم نیست. به جان خودت سوگند که ما دیگر طاقت شنیدن، صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى را نداریم تا چه رسد به وَفِي الْحَلْقِ شَجِي (خطبه ۳).

دیگر با چه زبانی باید مظلومیت را به گوش های سنگین ما فریاد باشی. هنوز رنج‌آغمان خطبه ی دردآلود شقشقیه ات، شقیقه های متورم تاریخ را به درد می آورد. دیگر با چه اشاره ای باید به چشم های خیره ما صراط المستقیم را نشان بدهی و ما همچنان از کج راهه های بی سرانجام برنگردیم. دیگر به دنبال کدام نشانه و خبری خبرتر از تو بگردیم، مگر نه آنکه خودت فرمودی: «مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي»؛ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۷).

بگذار ناسازان ستیزنده، دست هایشان را از دامان حبل المتین رها کنند، همان اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ واغلبهم لا يشعرونی که یا اشباح الرِّجَالِ وَلَا رِجَالِشان خواندی که ما همچنان با برادر قرآن عقد اخوت بسته ایم.

هزار و چهارصد سال خطبه هایت فریاد بودند ولی ما همچنان اسیر متن های حقیر و زنگ زده بودیم. حالا به پریشانی ما رحم کن که هنوز بدن هایمان مجتمع اند و دل هایمان پراکنده. «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ» (خطبه ۲۹).

ص: ۳۰

۱- ابوالحسن محمد بن حسین الطاهر ذوالمناقب المشهور به شریف الرضی، سال ۴۰۰ هجری

هنوز ما اگر تو را نداشته باشیم دشمن از درون و بیرون در ما آزمندان آرزومند طمع می کند: «وَفَعَلَكُمْ يُطْمَعُ فَيَكُمُ الْأَعْدَاءُ» (خطبه ۲۹).

کوتاه سخن آن که،

هرچه گویم عشق از آن بهتر بود

عشق امیرالمؤمنین حیدر بود

(میرجمله شهرستانی، م ۹۸۱ ق)

و قرار شد نصف جهان قرارگاه اولین کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد با موضوع تبیین سیره و خصائص آن بزرگوار. تصمیم ها گرفته شد و پس از نشست های مقدماتی به همراهان همدل خود گفتیم: «أَزْكَوَا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود/۴۱)؛ «به نام خدا بر آن سوار شوید و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید».

هرچه بادا باد، ما کشتی در آب انداختیم

گر بُود بیگانه باد شرطه، طوفان آشناست

(حاجی محمدجان قدسی مشهدی، م ۱۰۵۶ ق)

و به فضل بی دریغ الهی بادهای موافق بر ناسیه ی بادبان های این سفینه مبارکه وزیدن گرفتند و فراخوان های این کنگره مبارک پرستو وار، آسمان نصف جهان را درنوردیدند حتی از نصف جهان نیز گذشتند تا خبر به گوش همه ی جهان رسید و زبان آوران علوی نویس را به تکاپو واداشت.

مگر نه اینکه علی علیه السلام، در کتاب معجر کلماتش که أَخُ الْقُرْآنِش نامیده اند در نامه ای به عثمان بن حنیف، گماشته خود در بصره، به این شعر «اعشی»، که یکی از شعرای جاهلیت و از کفار قریش بود تمثّل جستند که:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

(خطبه ۳)

«چه تفاوت هاست میان این روز من (که بر پشت شتر در بیابان های بی آب و علف سرگردانم) و روز حیّان - برادر جابر - که راحت و آسوده در خنکای خانه اش به سر می برد»

بیت فوق از اعشی، شاعر مشهور دوران جاهلیت عرب و از ندیمان حیّان است. حیّان -

برادر جابر - در شهر یمامه، صاحب مکتب و دولت فراوان بوده و روزگار را در عیش و خوشی می گذرانده است. اعشی که راحتی و آسودگی وی را دیده بود، با حسرت و افسوس در گرمای بیابان، روز سخت خود را با حال و روز خوش حیان مقایسه می کند.

و مگر نه اینکه حضرتش در نامه ۶۴ نهج البلاغه در جواب تهدیدهای از سر ترس معاویه بن ابوسفیان از زیبایی این شعر حاتم طایی بهره بردند که:

مُستقبلین رِیاحِ الصَّیْفِ تَضْرِبُهُمْ

بِحاصِبٍ بَیْنَ اَغْوارٍ وَ جَلْمودٍ

(نهج البلاغه، نامه ۶۴)

«رو (چهره) در مسیر وزش بادهای تابستانی دارند که در میان صخره ها و گودال ها ریگ به چهره آنان می زند» حضرتش در این نامه به اسطوره مکر و فریب، معاویه بن ابی سفیان می نویسند: من خودم به دیدار تو خواهم آمد، و اگر تو برای جنگ با من شتاب کنی و به سوی من بیایی مثل آن است که با پای خودت به مسلخ آمده ای، و حکایت تو مثل کسانی است که شاعر بنی اسد گفته: چهره به بادهای تابستانی می دهند که ریگ بر چهره شان می کوبد. حضرت با این تمثیل، تیر و شمشیرهایی را که بر سر لشکر معاویه خواهد بارید را به گردبادهای تابستانی تشبیه فرموده است؛ زیرا بلافاصله، از این استعاره ی زیبای حاتم طایی رمزگشایی فرموده و تصریح به نام شمشیر خود نموده و می فرماید: « و شمشیری که با آن جدّ مادری تو یعنی عتبه بن ربیع، و دایی ات ولید بن عتبه، و برادرت حنظل بن ابی سفیان را در یکجا در جنگ بدر با آن زد، هنوز نزد من است.

و مگر نه اینکه آنروز که برادرش عقیل از زیادی دشمنان و قلت یاران برادرش علی دل شوره گرفته بود حضرتش شعر عباس بن مرداس سلمی را به او گوشزد فرمود که:

فَإِنْ تَسْأَلِنِي كَيْفَ أَنْتَ فَأَنْتِي

صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبٌ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَأَبِيهِ

فَيْشَمْتُ عَادَ أَوْ يَسَاءَ جَيْبٌ

(نهج البلاغه، نامه ۳۶)

و اگر از من بپرسی که چگونه ای؟ من سخت و صبور در برابر حوادث روزگار ایستاده ام

که بر من بسیار سخت و گران می آید که در چهره ام آثار غم و اندوه دیده شود تا دشمن مرا شماتت کند و دوست اندوهگین گردد.

و مگر نه آن حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمود: «ما أوحى الله إلى نبيِّ إلا وقد أحضرَ أرواحَ الشعراءِ لِاسْتِماعِ الوحيِ»: «خداوند بر پیامبری وحی نمی کند مگر اینکه ارواح شعرا را برای شنیدن وحی حاضر می سازد». (امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، ج ۱، ص ۳۱۰).

و باز گفتیم اگر همه عظمت علی علیه السلام را درک نمی کنیم، اما با همین زبان الکن توصیف فضایلش را ترک نخواهیم کرد که: «مَالاً يُدْرِكُ كُؤُوهً، لا- يُتْرَكُ كُؤُوهً»؛ «کاری را که نمی توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس آن را ترک کرد» (عوالی الثالی، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۰۷) و اینکه در طول چهارده قرن، شاعران و لایبی الی ماشاءالله به ستایش از مولایشان علی و کلام آن حضرت پرداخته اند. رَجِمَ اللهُ مَعْشَرَ الْمَاضِينَ. و این ابیات مشتی است نمونه آن خروار:

رای تو دشمن مال را، رویت مبارک فال را

نهج تو اهل حال را کرد از بلاغت یاوری

(اوحدی مراغه ای، م ۷۳۸ق)

هر جا عبارتی به فصاحت کسی نمود

از منهج بلاغت او انتخاب کرد

(ابن حسام خوسفی، م ۸۷۵ق)

ای مقالت مثل ماقال النبی، خیرالمقال

وی کلامت بعد قرآن مبین، خیرالکلام

من کجا و مدحت معجز کلامی همچو تو

خاصه با این شعر بی پرگار و نظم بی نظام

(محتشم کاشانی، م ۹۹۸ق)

کلامش نایب وحی الهی

گواه این سخن مه تا به ماهی

لغت فهم زبان هر سخن سنج

طلسم آرای راز نقد هر گنج

(وحشی بافقی، م ۹۹۱ ق)

سخن های امیرالمؤمنین دل می برد از من

ز اسرار حقایق دلستانی کرده ام پیدا

کلامش بوی حق بخشد مشام اهل معنی را

ز گلزار الهی بوستانی کرده ام پیدا

(فیض کاشانی، ۱۰۹۱-۱۰۰۷ ق)

ص: ۳۳

چتر او خورشیدسای و دست او خیرگشای

نطق او معجزنمای و کلک او قرآن نگار

(صباحی بیگدلی، م ۱۲۱۸ق)

گاه سخن گوهرفشان وز خمّ غیبی می کشان

نهج البلاغه یک نشان زان لعل دُربار آمده

(صحبت لاری/۱۲۵۱-۱۱۶۲ق)

تویی حکیم و کلامت شراب معرفت است

حکیم و سفسطه اش نیست جز شراب حمیم

(ملک الشعراى بهار، ۱۳۳۰-۱۲۶۶ش)

چو خوانمی دفتر و کتابت، فصاحت بی حدّ کلامت

فزایدم معرفت پیامت، زدایدم شبهت و گمان ها

تبارک آن خوش کتاب ایمان، مفسر مجملات قرآن

فصاحتش نورچشم سبحان، مسخرش عقل نکته دان ها

(میرزاهدی الهی قمشه ای، ۱۲۸۰-۱۳۵۲ش)

گنجینه لثالی طبع بلند او

مشحون ز پند و حکمت و وعظ و روایت است

(دکتر قاسم رسا)

در حریم کعبه شاه انس و جان آمد پدید

آن که مقصود دو عالم بود، آن آمد پدید

تا که بنماید بلاغت را نهج، در روزگار

آن خدای نطق و خلاق بیان آمد پدید

تا که بنماید بلاغت را نهج، در روزگار

آن خدای نطق و خلاق بیان آمد پدید

(استاد صغیر اصفهانی)

یک حدیث از رحمت تو هر چه در جنت نعیم

یک کلام از حکمت تو آنچه در گیتی کتاب

(طایبی شمیرانی)

مات است روح علم ز نهج البلاغه ات

کردی چه خوب حق سخن را ادا علی

(سید رضا مؤید)

بعد قرآن نیست چون نهج البلاغه رهبری

بهترین گنجینه علم است دیوان علی

(استاد طلائی، غفورزاده)

در ذوق جان حلاوت وحی خدا دهد

شیوایی خطابه و شهد پیام تو

دون کلام خالق و فوق کلام خلق

نهج البلاغه آن ملکوتی کلام تو

(ریاضی یزدی/۱۳۶۲-۱۲۹۰ش)

نهج البلاغه را بنگر تا که بنگری

کان جفت وحی، گفته حق است با علی

گر وحی نیست آیت وحی است از آنکه بود

در هر مقام آیتی از مصطفی علی

(استاد امیری فیروز کوهی، ۱۳۶۴-۱۲۸۸ش)

و بالاخره این مهم همت کسانی را می طلبد که از ابتدا تا انتهای این کنگره مبارک با همه توش و توان معنوی خویش، سنگینی بار این مسئولیت مهم را بر دوش کشیده و لحظه ای پا پس نکشند. پس در ابتدا دست یاری به سمت شاعران نصف جهان دراز کردیم و چون نخستین چراغ را به نام نامی چراغ هدایت ازل و ابد، اُخ الاحمد، مظهر قل هو الله احد، قائد الغر المحجلین (۱) مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، علیه صلوات الله الملك الغالب افروخته بودیم بخش عمده ای از شاعران استان، علی الخصوص موزونان جوان، مردانه اجابتمان کردند. سعیهم مشکور، واجرهم عندالله.

امیرالمؤمنین، فَدَتَكَ نَفْسِي

لَنَا مِنْ شَأْنِكَ الْعَجَبُ الْعَجَائِبُ

و لَوْلَاكَ الْاُولَى سَعِدُوا وَافْتَاوَا

و نَادَتَكَ الَّذِينَ شَقُوا فَخَابُوا

در پایان از دبیر شورای سیاستگذاری کنگره جناب آقای حاج سید حسین رضازاده که عمده بار این مسئولیت مهم بر شانه های استوار ایشان بود صمیمانه قدردانی نموده و برای همه عزیزانی که در این راه قلمی یا قدمی برداشتند آرزوی توفیق روز افزون دارم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

آذر ۹۸- اصفهان

عباس شاه زیدی (خروش)

دبیر علمی بخش شعر

١- . قائد الغزّ المَحجّلين هو لقب لعلى بن أبى طالب، لُقّب به رسول الله، ومعناه قائد المؤمنين النجباء الذين يعلو وجههم نور الإيمان والتقوى، والتعبير «الغزّ المَحجّل» يطلق على الفرس الجيد الأصيل، الذى يعلو جبهته بياض وفى يديه ورجليه بياض

سبک زندگی به مجموعه‌هایی از انتخاب‌ها گفته می‌شود که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نیازهای جاری خود را برآورده و روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم سازد. این مقاله مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و سالم در سخنان امام علی علیه السلام و بازتاب آن در اشعار حکیم فردوسی را بیان نموده است. هدف کلی این پژوهش بررسی سبک زندگی اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی است. مطالعه بر روی سخنان و شیوه زندگی بزرگان دینی و فرهنگی و یافتن اموری که به زندگی منسوب است نسل امروز را بدون تقلید صرف از غرب، با ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها آشنا می‌کند. روش این مقاله پژوهشی، توصیفی - تحلیلی است و بر اساس داده‌های برآمده از گردآوری کتابخانه‌ای است که به تحلیل و بررسی سبک زندگی سالم از دیدگاه امام علی علیه السلام به عنوان الگوی جامعه بشریت و تبلور آن در اشعار حکیم فردوسی می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه حکیم فردوسی از فرمایشات امام علی علیه السلام در خصوص سبک زندگی اسلامی و سالم همسویی دارد. با بررسی تطبیقی اشعار شاهنامه فردوسی با سخنان امام علی علیه السلام به روشنی می‌توان دریافت، فردوسی از مضامین شاخص و ارزشمند اخلاقی و اجتماعی از جمله: توصیه به نیکی، بخشش، راستی، میانه روی در مصرف، کسب علم و دانش، کار و تلاش، اهمیت راستی و درستی، دوست‌یابی و اهمیت آن و ... از قرآن و معصومین^۸ به خصوص امام علی علیه السلام در ارتباط با سبک زندگی سالم الهام گرفته است. اگر سبک زندگی از الگوهای اسلامی استخراج گردد

و بر اساس آن فعالیت های جامعه شکل بگیرد، هم آهنگی کامل بین معارف دینی و شیوه زندگی به وجود خواهد آمد که می تواند کمک مؤثری در بهبود سبک زندگی باشند و زندگی ها از سمت الگوهای غربی به سوی سبک زندگی ایرانی-اسلامی یا اخلاق دینی سوق می یابد.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، شاهنامه فردوسی، سبک زندگی سالم.

مقدمه

سبک زندگی (life style) عبارت است از الگویی همگرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع های اجتماعی و دارایی هایی که فرد یا گروه بر مبنای پاره ای از تمایلات و ترجیح (سلیقه) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می کند (مهدوی کنی، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، ص ۷۸).

مفهوم سبک زندگی، منبعث از دستورالعمل های قرآن مجید و سنن نبی اکرم و ائمه بزرگوار است که در چارچوب برنامه هایی به صورت احادیث و حکایات از پیشوایان عالی قدر ایشان باقی مانده و وجوهی مختلف مورد توجه قرار گرفته و ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اصولی مهم و مؤثر در پیشرفت و سعادت از نگاهی الهی بیان شده است و استفاده از این اصول در ارائه راهکار می تواند ما را به اصلاح سبک زندگی و نزدیک کردن آن به متن اسلامی یاری کند. سبک زندگی را می توان به مهره های متعددی تشبیه کرد که علوم انسانی به خود آن مهره ها و بدون ارتباط با عوامل دیگری می پردازند، ولی سبک زندگی اسلامی، نه تنها به خود مهره ها بلکه به آن چه سبب ارتباط آن ها با هم می شود نیز می پردازد (کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۱۸).

شاعران متعهد ادب فارسی نیز عواطف و اندیشه های خود را در قالب کلمات موزون به تصویر کشیده اند که تأمل در آن ها چشم انداز زیبایی را فراهم می نماید. یکی از این شعرای توانای ادب فارسی، شاعر شیعی، حکیم فردوسی بود. علاقه شدید فردوسی به حضرت علی علیه السلام و خاندان او به حدی است که به حق تعالیم ارزشمند انسان ساز قرآن کریم و احادیث معصومین به ویژه امام علی علیه السلام چون مرواریدهای درخشان، در اثر جاودانه اش

شاهنامه را به مرتبه والایی از کمال زیبایی رسانده است که غبار کهنگی بر آن نمی نشیند و شاداب و زنده می ماند.

شاهنامه فردوسی در عین جنبه حماسی و غنائی، به منظور انسان سازی و آموزش و هدایت جامعه به سوی سعادت بشر سروده شده است. از نکات بارز شاهنامه، پندها و مطالب عبرت آموز و دستورات اخلاقی آن است.

رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی و به پا داشتن خوبی ها و پاکی از ویژگی های این حماسه است که متناسب با دریافت قشرهای مختلف جامعه است (خلیلی جهان تیغ، ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی، ص ۴۵).

شاهنامه باورهای ارزشمند ملت ایران و سخنان حکمت آموز دینی را بازگو می کند و از این روی راه و رسم زندگی هدف دار، تبیین وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی را به ما می آموزد و ما را به رستگاری راهنمایی می کند.

عمده ترین چالش زندگی امروز، عدم وضوح فلسفه زندگی مناسب با عناصر ارزشی و اخلاقی جامعه و ارائه الگوی مناسب برای انتخاب سبک زندگی اسلامی است. این موضوع باعث سرگشتگی افراد جامعه برای درک معنا و مفهوم زندگی و انتخاب روش مناسب آن است.

در این تحقیق از تحلیل مضمونی اهم محورهای مطالعات سبک زندگی اسلامی حکیم فردوسی و مصادیق آن از منظر امام علی علیه السلام بهره گرفته شده که با مراجعه به سخنان امام علی علیه السلام و مجموعه اشعار شاعر توانای ادب فارسی، حکیم فردوسی مضامین اجتماعی و اخلاقی در حوزه سبک زندگی اسلامی و سالم مورد بررسی قرار گرفته و به روش تطبیق، مضامین مربوط به آن در سخنان امام علی علیه السلام ریشه یابی و استخراج و ذیل هر عنوان تدوین گردید.

۱- پیشینه

در زمینه اشعار فردوسی و سخنان امام علی علیه السلام مقاله های زیر نوشته شده است:

- تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی، سید محمد مهدی جعفری، مجله: علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز بهار ۱۳۸۴ - شماره ۴۲ علمی - پژوهشی، (۱۸ صفحه؛ از ۱-۱۸)؛

ص: ۴۱

- امام علی علیه السلام و خاندانش در شاهنامه فردوسی و داستان های حماسی، منصور رستگار فسایی، مجله: ادبستان فرهنگ و هنر، خرداد ۱۳۷۳ - شماره ۵۴ (۴ صفحه؛ از ۱۴-۱۷)؛

- تطبیق دیباچه و بخش اساطیری و تاریخی شاهنامه با نهج البلاغه، زهرا دهمرده قلعه نو، مجله: مطالعات ادبیات تطبیقی، تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۲۲ علمی-ترویجی، (۱۲ صفحه؛ از ۱۱۳-۱۲۴)؛

- پرتوهایی از سخن امیر بیان و بنان در شاهنامه فردوسی، اسماعیل تاج بخش، مجله: پاژ، زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۲ (۸ صفحه؛ از ۵۱-۵۸).

البته در موضوع این تحقیق که سبک زندگی امام علی علیه السلام در شاهنامه فردوسی است، هیچ گونه مقاله و کتاب نوشته نشده و فاقد پیشینه است.

۲- برخی مؤلفه های سبک زندگی اسلامی

الف) رعایت حقوق همسایگی

حُسن هم جواری تنها یک اصطلاح سیاسی در ارتباط با کشورها نیست و تنها کاربرد بین المللی ندارد. میان اهل یک محل یا در روابط دو همسایه هم مطرح است. امروزه زندگی شهری نیاز به قوانین، ارتباطات و تعاملات خاص خود را دارد و هرگونه وقفه، کوتاهی و نادیده گرفته شدن قوانین آداب شهرنشینی و رعایت نکردن حقوق دیگران تنش ها، خشونت ها و ناملازمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیار را دامن می زند. افراد باید در نوع روابط با همسایه ها به حقوق آن ها احترام بگذارند.

امام علی علیه السلام در آخرین لحظات زندگی، فرزندان خود را خواست و به آنان چنین وصیت کرد: «خدا را، خدا را همسایگان را بپایید... و سفارش فرمود، چندان که گمان بردیم برای آن ها ارثی معین خواهد بود» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۷).

در جایی دیگر ایشان در نامه ای به فرزندش امام حسن علیه السلام به عنوان توصیه هایی که از پدری دنیادیده و باتجربه می نویسد، می فرماید: «»؛ «پیش از سفر از هم سفر پیرس و پیش از خانه از همسایه» (همان، ج ۱، ص ۶۶۷).

فردوسی از زبان بهرام که به دبیر دستور داده، برای کارداران اندرزهایی بنویس، درباره همسایگان چنین گفته است:

مجوید آزار همسایگان

به ویژه بزرگان و پرمایگان

(فردوسی، شاهنامه، ج ۷، ص ۲۲۰۹)

ب) رعایت عدالت اجتماعی

می دانیم که عدالت یکی از ارکان عملی دین اسلام است، خدای بزرگ پیامبران را فرستاده تا که مردم را به عدالت وادارند. عادل بودن و دادگر بودن عملی است که در رفتار و کردار آدمی نمود پیدا می کند.

در قرآن مجید آیات فراوانی درباره قسط و عدالت و امر بدان ها وجود دارد، مثلاً آیه {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...} (مائده/۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است...».

قرآن در آیه دیگری نیز گفته است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا...} (نساء/۱۳۵).

در این آیه نیز به تمام افراد باایمان دستور داده شده که قیام به عدالت کنید در هر حال و در هر کار و در هر زمان. از آیه چنین استنباط می شود که مؤمن و مسلمان راستین باید در برابر حق و عدالت، هیچ گونه ملاحظه ای نداشته باشد و منافع خویشان و بستگان را به خاطر اجرای عدالت، نادیده بگیرد.

قرآن مجید، برای سخن گفتن هم داد را ضروری دانسته و دستور داده که به عدل سخن گوید، یعنی همان طور که عدل در افعال واجب است، در اقوال هم ضروری است، زیرا این خود رکن اساسی و محور اصلی نظام اجتماعی بشری است و روا نیست که یک

مسلمان به خاطر مسائل خویشاوندی، از عدل منحرف شود و سخن به بیداد گوید و به سود خویشاوندان داوری کند. دستور قرآن مجید در این باره چنین است: {...إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...} (انعام/۱۵۲).

امام علی علیه السلام را تندیس عدالت می گویند؛ چنان که خود می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسِيلُهَا جَلَبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمِ حَجٍّ - رَادَهُ تَقَى - ضِمُّهَا، مَا لِعَلِيٍّ وَ نَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟!» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)؛ «به خدا سوگند اگر اقلیم های هفت گانه زمین را با هر چه در زیر آسمان آن هاست به من دهند تا خدا را در حد گرفتن پوست جوی از دهان موری نافرمانی کنم، نخواهم کرد؛ چراکه این دنیای شما در نزد من از برگ نیم جویده ای در دهان ملخی ناچیزتر است. علی را با نعمت های فناپذیر و لذت های گذرا و ناپایدار چه کار!»

آموزه های اسلامی تأکید دارد که عدالت را حتی در حق دشمنان چنان اجرا کنید که به وی ظلمی روا نشود و به خاطر خویشان و دوستی با افراد از عدالت عدول نکنید (مائده/۸؛ انعام/۱۵۲).

نزد امام علی علیه السلام از تجاوز به حقوق یک زن یهودی خبر آوردند و حضرت فرمود: اگر مسلمانی این سخن را بشنود و از غصه بمیرد جای شگفتی نیست. ایشان فرمودند: خداوند سبحان حقوق بندگان را بر حقوق خویش مقدم کرده است و رعایت حقوق مردم به ادای حقوق خدا خواهد انجامید (هندی، کنز العمال، ح ۴۳۰۷۹).

حضرت در جای دیگری تصریح می کنند: عدل در کشاکش های اجتماعی همانند سپر نگهبان است که افراد در پناه آن از تعدی دیگران محفوظ اند و مانند بهشت پایداری است که همواره مردم از نعمت های آن برخوردارند (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه/۳۱).

فردوسی نیز نیکی و نیکنامی افراد را در رعایت عدالت اجتماعی می داند و با آفرینش قهرمانان بزرگ در کتاب سترگ خود، به واقع ارزش های عدالت جویی را جلوه گر کرده است (رزمجو، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، ص ۳۶-۵۹).

توصیه به عدالت ورزی و عدالت و دادگری در سراسر شاهنامه جایگاه ویژه ای دارد و میزان کاربرد آن به لحاظ آماری چشم گیر است. عدالت در شاهنامه، مفهومی روشن در ارتباط با شیوه کشورداری است. داد یعنی نظم خردمندانه حکومت، نظم که در آن، حکومت به زور سربار جامعه نباشد و باری از دوش مردم بردارد (جوانشیر، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه، ص ۸۲).

برای مثال، او عظمت و فرخندگی فریدون را در رعایت فضایی همچون داد و دهش می شناسد:

فریدون فرخ فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، بیت ۲۵۲)

شاپور پسر اردشیر هم پس از سی سال و دو ماه سلطنت، آن گاه که می خواهد از این جهان برود و پادشاهی را به اورمزد بسپارد، فردوسی از زبان وی اندرزهایی به انسان ها می دهد:

به جز داد و نیکی مکن در جهان

پناه کهان باشد و فرّ مهان

مزن بر کم آزار بانگ بلند

چو خواهی که بخت بود یارمند

(همان، ج ۷، بیت ۲۰۰۸)

هم چنین از زبان سام به زال که می خواهد از زابلستان به سوی مازندران برود، چنین اندرز می دهد و او را به عدل و داد کردن سفارش می کند:

سوی زال کرد آن گهی سام روی

که داد و دهش گیر و آرام جوی

(همان، ج ۱، بیت ۱۴۶)

و نیز آن گاه که کیخسرو تاج را به لهراسب می سپارد و خود از تخت عاج فرو می آید، بدو اندرز می دهد که:

ص: ۴۵

مگردان زبان زین سپس جز به داد

که از داد باشی تو پیروز و شاد

همه دادجوی و همه دادکن

ز گیتی تن مهتر آزاد کن

(همان، ج ۵، بیت ۱۴۳۲)

و سپس می افزاید:

که هر کس که بیداد گوید همی

به جز دود آتش نجوید همی

(همان، بیت ۱۴۳۳)

لهراسب هم که بر تخت می نشیند و برنامه کار خود را اعلام می کند، فردوسی از زبان لهراسب، برنامه کار وی را چنین تشریح می کند:

از این تاج شاهی و تخت بلند

نجویم جز از داد و آرام و پند

فردوسی از زبان گشتاسب هم هنگامی که شاهی را به بهمن - پسر اسفندیار - می سپارد، به او چنین اندرز می دهد:

تو اکنون همی کوش و با داد باش

چو داد آوری از غم آزاد باش

(همان، ج ۶، بیت ۱۷۴۶)

فردوسی از زبان انوشیروان به فرزندش چنین می سراید و او را این گونه اندرز می دهد:

به هر کار فرمان مکن جز به داد

که از داد باشد روان تو شاد

(همان، ج ۸، بیت ۲۵۲۷)

و در جای دیگر، از زبان انوشیروان، در عهدنامه ای، چنین می گوید:

گر ایمن کنی دودمان را به داد

خود ایمن بخشبی و از داد، شاد

جهان را چو آباد داری به داد

بود گنجت آباد و تخت تو شاد

(همان، بیت ۲۵۶۱)

فردوسی بر آن است که اگر دادگری در جامعه ای باشد، آن جامعه در آسایش خواهد بود:

بدان گه که اندر جهان داد بود

از ایشان، جهان یکسر آباد بود

(همان، ج ۳، بیت ۶۸۱)

ص: ۴۶

راستی و درستی یکی از فضایل بزرگ انسانی است که در هر مکتب الهی و حتی مکاتب مادی دارای ارزش والاست. اسلام دینی فطری است و راستی نیز خاص فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند. امام علی علیه السلام راست گویی را قوی ترین پایه ایمان و ملاک دین از سوی خدا دانسته است: «شِئَانُ هُمَا مَلَائِكُ الدِّينِ: الصِّدْقُ وَ اليَقِينُ» و فرمود: «الصِّدْقُ اقْوَى دَعَائِمِ الْاِيْمَانِ»؛ «راستی قوی ترین رکن ایمان است» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه/۸۶؛ پاینده، نهج الفصاحه، ح ۱۹۷۶).

در جایی دیگر می فرماید: «الصِّدْقُ عَلَي شَرَفٍ مَنجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَي شَفَا مَهْوَاهٍ وَ مَهَانَةٍ»؛ «راست گو در آستانه نجات و بزرگواری است و دروغ گو در لبه پرتگاه خواری است» (آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۵، ح ۱۴۰۲).

در قرآن مجید نیز آیات فراوانی در باب راستی و صداقت هست همچون آیات {قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...} (مائده/۱۱۹)؛ {لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيَعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ...} (احزاب/۲۴)؛ {...يُنصِرُونَ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ أُولِيكُم هُمُ الصَّادِقُونَ} (حشر/۸)؛ {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} (توبه/۱۱۹)؛ {...فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ...} (محمد/۲۱).

فردوسی نیز به راستی و راست گویی بسیار اهمیت می دهد و در پایان هر مقال به مناسبت از راست گویی سخن می گوید، مثلاً در پرسش زال از کنیزکان، فردوسی از زبان زال، چنین می گوید:

اگر راستی تان بود گفت و گوی

به نزدیک من تان بود آبروی

و گر هیچ گزی گمانی برم

به زیر پی پیلتان بسپرم

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، بیت ۱۶۰)

قباد هم که بر تخت می نشیند به میهمان و بزرگان می گوید: آن کس بزرگ است که سخن راست بگوید:

بزرگ آن کس کو به گفتار راست

زبان را بیاراست و کژی نخواست

(همان، ج ۸، بیت ۲۲۸۸)

فردوسی از زبان انوشیروان هم می گوید که کژی و کاستی و ناراستی، از صفات اهریمنی است و یزدان ما را به راستی فرمان داده است:

نفرمود ما را به جز راستی

که دیو آورد کژی و کاستی

(همان، بیت ۲۳۱۷)

بوزرجمهر هم در مجلس سوم چنین می گوید و راستی را از هر چیز برتر می داند:

به از راستی در جهان کار نیست

از این به گهر با جهان دار نیست

(همان، بیت ۲۳۸۸)

همه راستی باید آراستن

ز کژی دل خویش پیراستن

ز شاه جهان دار جز راستی

نزید که دیو آورد کاستی

(همان، بیت ۲۳۹۰)

فردوسی معتقد است که راست گویان درون ناآرامی ندارند و از آرامش روحی سود می برند:

به گیتی به از راستی پیشه نیست

ز کژی بهتر هیچ اندیشه نیست

(همان، ج ۲، بیت ۴۷۸)

کسی کو بتابد سر از راستی
کژی گیردش کار و هم کاستی

(همان، ج ۵، بیت ۱۳۳۶)

سرمایه مردمی راستی ست
ز تاری و کژی بیاید گریست

(همان، ج ۷، بیت ۱۹۸۲)

اگر پیشه دارد دلت راستی
چنان دان که گیتی تو آراستی

(همان، ج ۸، بیت ۲۴۰۹)

ص: ۴۸

کار و فعالیت انسان دارای ابعاد و نیازهای متنوع و متعددی است لذا باید سبک زندگی در همه ساحت ها و نیازهای انسانی شناسایی و به عنوان کلیات به مردم معرفی شود. مجموعه ای که هرچند از تعدد و تنوع برخوردار باشد، اما همواره ثابت و بلایتغیر است، جامعی هستند که به اصول و فرمول یک زندگی موفق اشاره دارد؛ امام علی علیه السلام فرمودند: خداوند به داود فرمود که تو بنده خوبی هستی به شرط آن که از بیت المال استفاده نکنی، بلکه با دستان خویش کار کنی. داود چهل روز گریست و خدا به آهن وحی فرمود که برای بنده من داود نرم شو، آهن نرم شد و هر روز زرهی می ساخت و آن را به هزار درهم می فروخت و از بیت المال بی نیاز شد (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت/۱۷۵).

امام علی علیه السلام درباره باور و اعتقاد ویژه به کار می فرماید: «طاعة الله سبحانه لا يحوزها الا من بذل الجهد واستفرغ الجهد»؛ «طاعت خدای سبحان به دست نیابد مگر کسی که تلاش کند و نهایت کوشش خود را به کار گیرد» (آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۰۰۹).

ایشان در جای دیگر می فرماید: «اشتغال به حرفه ای همراه با عظمت، از ثروت های همواره با ناپاکی بهتر است» (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۳۲۵-۳۳۶).

امام علی علیه السلام با توجه به موقعیت های زندگی، کاری را انجام می داد که نیاز جامعه بدان بود و امکانش برایش فراهم بود. حضرت امام صادق علیه السلام درباره کار و تلاش آن حضرت فرموده است: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَخْرُجُ وَمَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى فَيَقَالُ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا مَعَكَ؟ فَيَقُولُ: نَخْلٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةً؛ گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی صحرا می رفت و همراه خود باری از هسته خرما می برد، به حضرتش گفته می شد: این چیست که به همراه داری؟ می فرمود: هر دانه از این ها یک نخل است انشاءالله. آن گاه می رفت و همه آن ها را می کاشت و دانه ای از آن ها رد نمی خورد (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۷۵).

شاهنامه فردوسی، کتاب کار، کوشش و چابکی در زندگی است. فردوسی انسان ها را به کار و کوشش وا می دارد و می گوید اگر خوب زیستن را می خواهید و بر آید که خوب

زندگی کنید و سرزنش دیگران را نشنوید، باید تن به کار دهید؛ زیرا کار، کلید آزادی است و اگر آدمی کار کند به کس نیاز پیدا نمی کند.

چه گفت آن سخن گوی آزاده مرد

که آزاده را کاهلی برده کرد

(فردوسی، شاهنامه، ج ۸، بیت ۲۳۲۰)

نظیر همین مضمون را وی از زبان انوشیروان که پس از قباد به تخت شاهی می نشیند و به سرداران اندرزهایی می دهد، چنین باز گفته است:

از امروز کاری به فردا ممان

که داند که فردا چه گردد زمان؟

گلستان که امروز باشد به بار

تو فردا چنی گل نیاید به کار

هر آن گه که در کار سستی کنی

همی رأی ناتندرستی کنی

(همان، بیت ۲۳۱۲)

بوذرجمهر، در مجلس سوم، درباره کوشیدن و در کارها ثبات داشتن، به

انسان ها اندرز داده و خواننده را به اغتنام وقت فراخوانده و با آن که دنیا را بی اعتبار می داند، ولی به انسان ها سفارش کرده که بی اعتباری دنیا بدان معنی نیست که انسان ها را از کار و کوشش بازدارد و آدمیان از کوشش دست بردارند:

تن آسایی و کاهی دور کن

بکوش و ز رنج تنت سور کن

که اندر جهان سود بی رنج نیست

هم آن را که کاهل بود گنج نیست

(همان، بیت ۲۳۸۷)

فردوسی، کار کردن را ننگ نمی داند و معتقد است که آدمیان باید در کارها پایداری کنند تا پیروز گردند:

هر آن کس که دارد ز هر کار ننگ

بود زندگانی و روزیش تنگ

چو کوشا بود مرد در کار خویش

روا بیند از کار بازار خویش

(همان، ج ۷، بیت ۲۲۰۷)

ص: ۵۰

کسب دانش علاوه بر مصادیق کردار نیک، زمینه ساز و پرورنده نیک هاست که در اسلام بدان سفارش بسیار شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «العلم سلطان، من وجده صال به وان لم یجده صیل علیه» (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه/۵۳)؛ «دانش سلطنت و قدرت است هر کس آن را بیابد به آن یورش برد و هر که آن را از دست دهد بر آن یورش برند».

از نظر فردوسی، کسب دانش بهترین راه شناخت آفرینش است او معتقد است که دانش یا شناخت آفریده های خدا و نمودهای آن، انسان را از چنگ زدن به خرافه ها بازمی دارد (حکیمی و حسنی تبار، جهان بینی و حکمت فردوسی، ص ۲۲).

فردوسی آن طور که آب را در روی زمین ضروری و بایسته می داند، برای روان هم زیوری شایسته تر از خلعت دانش نمی داند و علم و معرفت را در عالم معنویات به باران رحمتی همانند می کند:

جهان را چو باران به بایستگی

روان را چو دانش به شایستگی

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، بیت ۴۰)

فردوسی رنج بردن در راه دانش را ستوده و در همان آغاز شاهنامه، انسان ها را به فراگیری دانش تشویق کرده و بر آن است که دل پیر، با دانش برنا می شود و رنج بردن در راه دانش فراگیری، رواست:

به رنج اندر آری تن را رواست

که خود رنج بردن به دانش سزاست

(فروغی و یغمایی، منتخب شاهنامه، ص ۴۷۶)

فردوسی، فرهنگ آموختن و دنبال هنر رفتن را ستوده و از انسان ها خواسته که خود را پای بند زر و زیور نکنند و به زندگی تجملاتی خیلی علاقه مند نباشند، زیرا هنر و فرهنگ و دانش، برترین مایه هاست، انسان ها باید خودساخته بار بیابند و روی پای خود بایستند و به گهر والای خود تکیه نکنند و بدانند که دانش و هنر شخصی، از گهر و نژاد والاتر است.

چنین گفت آن بخرد رهنمون

که فرهنگ باشد ز گوهر فزون

فردوسی، آموختن دانش را به تمام انسان ها توصیه می کند:

همه گوش دارید پند مرا

سخن گفتن سودمند مرا

زمانی میاسای ز آموختن

اگر جان همی خواهی افروختن

(فردوسی، شاهنامه، ج ۷، بیت ۱۹۹۱)

او نظیر همین مضمون را در جای دیگر نیز بازگو می کند:

میاسای ز آموختن یک زمان

ز دانش میفکن دل اندر گمان

چو گویی که وام خرد توختم

همه هر چه بایست آموختم

یکی نغز بازی کند روزگار

که بنشاندت پیش آموزگار

(همان، ج ۸، بیت ۲۴۰۲)

و در جای دیگر، دانش را مایه سربلندی دانسته و از زبان انوشیروان به فرزندش بلکه به تمام انسان ها گفته است:

به دانش گرای و بدو شو بلند

چو خواهی که از بد نیابی گزند

(همان، بیت ۲۵۲۸)

و در جای دیگر از قول بوزرجمهر، دانش را مایه فروغ و روشنایی دل می داند:

نگر تا نگردي به گرد دروغ

به دانش بود جان و دل را فروغ

شاپور هم به سرداران خود سفارش می کند که:

اگر دانشی مرد گوید سخن

تو بشنو که دانش نگردد کهن

(همان، ج ۷، بیت ۲۰۷۰)

فردوسی از زبان موبد که انوشیروان از او درباره «گنج» و «دانش» و یا علم و ثروت می پرسد، چنین می گوید:

در دانش از گنج نامی تراست

همان نزد دانا گرامی تراست

سخن ماند از ما همی یادگار

تو با گنج، دانش برابر مدار

(همان، ج ۸، بیت ۲۵۳۳)

ص: ۵۲

توصیه به نیکی با دیگران، از مظاهر سبک زندگی اسلامی است. در قرآن کریم چند جایی از جمله در آیه ۹۰ سوره نحل: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}؛ آیه ۷ سوره اسراء: {إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...} و هم چنین در آیه ۸۳ سوره بقره: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...}؛ «جز خدای را نپرستید و نیکی کنید و درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران به زبان خوش با مردم سخن گویند و نماز به پای دارید و زکات بپردازید»، به نیکی و احسان اشاره و امر شده است.

رسول اکرم^۲ فرمودند: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان نصف زندگی است» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷).

امام علی علیه السلام می فرماید: «مِنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»؛ «آن کسی که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است» (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸).

«طُوبَىٰ لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ»، «خوشا به حال آن کسی که مازاد بر مصرف زندگی خود را در راه خدا بخشش می کند» (همان، حکمت ۱۲۳).

«الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ»؛ «بخشندگی نگهدارنده آبروست» (همان، حکمت ۲۱).

امام در خطبه «همام» یکی از صفات متقین را توجه به نیکی و آسایش مردم می داند و می فرماید: «مؤمن کسی است که برای قیامت، خود را به زحمت می افکند؛ ولی برای مردم رفاه و آسایش می رساند.» (همان، خطبه ۱۹۳).

سخاوتمند و بخشش از صفات عالی آدمی است؛ بخشش و گشاده دستی رسم نیکی در شاهنامه شمرده می شود (ر.ک. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۱۲۹؛ پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ص ۴۱-۴۹).

فردوسی خردمندی نیکو سگال است و شاهنامه اش دفاع از خوبی ها در برابر بدی هاست و در این دفاع به خوبی انسان تا سر حد جان و با دادن قربانی های بی شمار ادامه می یابد (اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۱۰).

فردوسی در شاهنامه انسان را به نیکی ارشاد می کند و از بدی بدکرداری بر حذر می دارد:

بیا تا همه دست نیکی بریم

بیا تا جهان را به بد نسپریم

(فردوسی، شاهنامه، ج ۷، بیت ۲۰۰۱)

فردوسی اعتقاد دارد که هر کس از راه درست و انسانی بگردد و کج روی پیشه سازد، در شمار آدمیان نیست و آدم پاکدل و خداشناس نباید خود را به کردار بد آلوده کند و آن کس قابل ستایش است که درباره دیگران نیکی کند:

از آن کز ره مردمی بگذرد

خردمندش از مردمان نشمرد

میازار کس را که آزادمرد

سر اندر نیارد به آزار و درد

کسی کو بود پاک و یزدان پرست

نیارد به کردار بد، هیچ دست

ستوده تر آن کس بود در جهان

که نیکی کند آشکار و نهان

(همان، بیت ۲۰۰۸)

فردوسی، از زبان اردشیر شاه، به مهتران ایران اندرزهایی می دهد و می گوید: اندرزهای من، همه برای خوب زیستن شماست، سرانجام همه خواهیم مرد و چه بهتر که کوشش کنیم تا که به دیگران نیکی کنیم و در اندیشه فریب دیگران نباشیم:

نباید نهادن دل اندر فریب

که هست از پس هر فرازی نشیب

نهالی همه خاک دارند و خشت

خنک آن که جز تخم نیکی نکشت

(همان، بیت ۱۹۸۹)

ح) میانه روی و پرهیز از اسراف

اسراف و هرگونه تجاوز و زیاده روی، عمل ممنوع و مورد خشم دین مقدس اسلام

ص: ۵۴

است. اسلام بهره برداری مشروع از نعمتی الهی و زیبایی های زندگی را مباح و اسراف را حرام و ناروا می داند.

آیه ۲۹ سوره مبارکه اسراء دستور جاودانی به رعایت اقتصاد و میانه روی برای همه افراد آدمی در تمام قرون و اعصار است که می فرماید: {وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا}. این آیه کنایه از این است که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دست هایشان با غل و زنجیر به گردنشان بسته شده باشد.

قرآن کریم هم چنین می فرماید: {كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} (اعراف/۳۹)؛ «بخورید و بیاشامید ولی از حد نگذرانید. به درستی که خداوند اسراف کنندگان (تجاوزکنندگان از حد) را دوست نمی دارد». این آیه وصف افراد جوامعی است که فرهنگ مصرف بر تمام شئون زندگی آنان غلبه یافته است.

میانه روی از اصول تربیت و اصلاح فردی و اجتماعی تلقی شده است و عامل بی نیازی از دیگران و امنیت معیشتی خانواده می شود. زندگی آسان همان زندگی متعادل است که با میانه روی در زندگی به دست می آید. با میانه روی، فعالیت های اقتصادی خانواده، مانند: مصرف و هزینه های زندگی متعادل می شود؛ در نتیجه از اسراف جلوگیری شده و رزق و روزی مستدام و فقر ریشه کن می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ»؛ «کسی که در هزینه ها میانه روی کند هرگز نیازمند نخواهد شد» (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰).

از امام علی علیه السلام روایت شده است: کسی که زندگی اش با میانه روی همراه باشد همیشه بی نیازی مصاحب اوست. فقر و کمبود او را جبران می کند. و فرمودند: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ»؛ «کسی که میانه روی را پیشه کند، روزی اش را خداوند می دهد» (آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۰۴۲).

از این روی می توان گفت یکی از راهکارهای تعادل اجتماعی، میانه روی است که در نتیجه میانه روی بودن ساحت های بیرونی و اجتماعی، کنترل نیروهای آسیب زای درونی و بیرونی به دست می آید.

انسان باید چنان فرهنگ پذیر و اجتماعی شده باشد که به این باور و علاقه برسد که در مصرف به مقدار نیاز اکتفا کند، نه تنها این بلکه حتی با بودن ضرورت استفاده نکند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: بریز و بپاش و خرج بی رویه هر چند مایه خوشی گردد ولی تداوم نخواهد داشت؛ آینده نگری، اندازه گیری و میانه روی، قانون زندگی است (همان، ح ۸۰۸۱).

و در جای دیگر می فرماید: «حُسن تدبیر، مال را رشد می دهد و سوء تدبیر مال فراوان را نابود می سازد» (لثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۷).

فردوسی هم می گوید:

چو داری به دست اندرون خواسته

زر و سیم و اسبان آراسته

هزینه چنان کن که بایدت کرد

نباید فشاند و نباید فشرد

(فردوسی، شاهنامه، ج ۸، ص ۲۳۷۵)

او از زبان اردشیر به بزرگان ایران می گوید:

هزینه مکن سیمت از بهر لاف

به بیهده مپراکن اندر گزاف

میانه گزینی بمانی بجای

خردمند خوانند و پاکیزه رأی

(همان، ج ۶، ص ۶۱۰)

فردوسی میانه روی را در همه کارها واجب می داند. او در جایی می گوید:

و گر بردباری زحد بگذرد

دلاور گمانی به سستی برد

هر آن کس که باشد خداوند گاه

میانجی خرد را کند بر دو راه

نه سستی نه تیزی به کار اندرون

خرد باد جان ترا رهنمون

(همان، ج ۷، بیت ۳۸۶۲-۳۸۶۴)

(ط) انسان دوستی و توجه به همنوع

با نگرش تحلیلی در آیات شریفه قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام نتیجه حاصل می شود که همه جا به پرهیز از غیبت، حسادت، ظلم و تعدی و تجاوز، دروغ گویی و...

ص: ۵۶

متجلی شدن به صفات انسانی سفارش شده است که این هم نشان از انسان دوستی و توجه به هم‌نوع در فرهنگ غنی و انسان ساز اسلام است. این صفت نیک در آئینه سخنان امام علی علیه السلام به خوبی به تصویر کشیده شده است آن جا که فرمودند: «أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا [لِرِضًا] لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يَجْحِفُ [بِرِضًا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ...» (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، میانه ترین در حق، فراگیرترین در عدل، و گسترده ترین در جذب خشنودی مردم باشد که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد». فردوسی نیز مبشر انسان دوستی است. از رنج دیگران کاستن و دل انسان ها را به دست آوردن مورد توجه فردوسی است. او از زبان بهرام گور به دبیر دستور می دهد که به کاردان بنویس:

بکوشید تا رنج ها کم کنید

دل غمگینان شاد و بی غم کنید

که گیتی فراوان نماند به کس

بی آزاری و داد جوید و بس

(فردوسی، شاهنامه، ج ۷، ص ۲۲۰۷)

ایشان همه را دعوت به انسان دوستی می کند:

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

(همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

همواره از «مردمی» به معنای مدارا و انسان دوستی سخن می گوید که «بی آزاری و مردمی بایدت» «همه مردمی باید و راستی»، «سر مردمی بردباری بود»، «همه مردمی جوی و تندی مکن» و درباره شخصیت رستم این ویژگی را اصل می داند که:

سخن ها جزین نیز بسیار گرفت

که با دانش و مردمی بود جفت

و بالاخره انسان دوستی را ملاک تفاوت آدم با دیو به شمار می آورد:

هر آنکو گذشت از ره مردمی

از دیوان شُمر، مشمرش آدمی

(همان، ج ۲، بیت ۱۸۲)

ص: ۵۷

باز کردن در گنجینه های پادشاهی بر دست کیخسرو، تأکید او به گودرز در خصوص یتیمان، بیوه زنان و نیازمندان از زبان فردوسی چنین تعریف شده است:

دگر آن کس آید به پیری نیاز

ز هر کس همی دارد آن رنج راز

بر ایشان در گیخ بسته مدار

ببخش و بترس از بر روزگار

(همان، ج ۵، ص ۴۰۱، بیت ۲۰۸۲-۲۰۸۴)

فردوسی در شاهنامه مکرراً انسان را به نیکی ارشاد می کند و از بدی بر حذر می دارد:

بیا تا جهان را ببر نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بود یادگار

دراز است دست فلک بر بدی

همه نیکویی کن اگر بخردی

فردوسی از زبان اردشیر که به پسرش سخن سنجی و شعرگویی و گزینش بهترین سخنان را تأکید می کند، می گوید:

سخن بشنو و بهترین یاد گیر

مگر تا کدام آیدت دلپذیر

سخن پیش فرهنگیان سخته گوی

به هر کس نوازنده و تازه روی

(همان، ج ۷، ص ۱۹۰، بیت ۶۱۱)

کمان دار دل را زبانت چو تیر

تو این گفته های من آسان مگیر

زبان و خرد با دلت راست کن

همی ران از آن سان که خواهی سخن

زبان و خرد با دلت راست کن

همی ران از آن سان که خواهی سخن

هر آن کس که اندر سرش مغز بود

همه رأی و گفتار او نغز بود

(همان، ص ۲۰۳-۲۰۵ بیت ۷۱۵۱۴)

(ی) آداب سخن گوئی و مقام و ارزش زبان

زبان و نتیجه آن، سخن، در تعالیم اسلام دارای ارزش و جایگاه ویژه است و روش سخن گوئی یکی از ملاک های شناخت انسان واقعی است. امام علی علیه السلام مسئله سخن گوئی و ارزش و اهمیت سخن صادق و سازنده را در کلام گهربار خود به تصویر می کشد:

ص: ۵۸

«اللِّسَانُ سَيِّعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ» (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۶۰)؛ «زبانِ تربیت نشده درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد».

«إِيَّاكَ أَنْ تَذُكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ»؛ «از سخنان بی ارزش و خنده آور پرهیز، اگرچه آن را از دیگران نقل کرده باشی» (همان، نامه ۳۱).

این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده باشد و همانا زبان مؤمن از پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست؛ زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخن بگوید، نخست، می اندیشد، اگر نیک بود اظهار می دارد و چنان چه ناپسند، پنهانش می کند (همان، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۵-۳۳۷).

در نظر فردوسی سنجیده سخن گفتن دارای قدر و منزلت است:

دگر آن که پرسیدی از مرد دوست

ز هر دوستی یارمندی نکوست

توانگر بود، چادر او بپوش

چو درویش باشد تو با او بکوش

(فردوسی، شاهنامه، ج ۸، ص ۳۰۸)

در جامعه هم می توان دل ها را به دست آورد و دوستی ایجاد کرد؛ همین امر باعث گسترش دوستی می شود:

مر او را یکی پاک دستور بود

که رأیش ز کردار بد دور بود

چنان بر دل هر کسی بود دوست

نماز شب و روزه آئین اوست

(همان، ج ۲، بیت ۵۹)

فردوسی دروغ را باعث از بین رفتن دوستی می داند و آن را از ویژگی های افراد ترسو به شمار آورد:

بدانید کان کس که گوید دروغ

نگیرد از این پس بر ما فروغ

دروغ از بر ما نباشد ز رأی

که از رأی باشد بزرگی به جای

(همان، ج ۷، ص ۲۵۹)

ص: ۵۹

نداری دریغ آن چه داری ز دوست

اگر دیده خواهد اگر مغز و پوست

(همان، ج ۸، ص ۲۸)

نتیجه

سبک زندگی سالم، سبکی از زندگی است که تأمین کننده سلامت معنوی، سلامت اجتماعی و جسمی انسان است و راه رسیدن به این سبک زندگی الگوپذیری از اسلام و دستورالعمل معصومین علیهم السلام و بزرگان فرهنگی است.

سخنان امام علی علیه السلام چون دریای خروشان و جوشان از علم الهی نشأت گرفته است که شاعران فراخور توانایی خود از آن بهره مند شده اند. بر گستره ادب حماسی، حکیم فردوسی با خلق اثر ماندگار و جاوید خود چونان حکیمی تیزبین و روشن بین از مضامین شاخص و ارزشمند اخلاقی و اجتماعی قرآن و معصومین علیهم السلام به خصوص امام علی علیه السلام الهام گرفته است. لذا با بررسی اشعار شاهنامه به روشنی می توان تأثیر زیبای سخنان امام علی علیه السلام را در آن یافت که ریشه در نحوه زندگی و مذهب شیعی وی دارد. وی با توصیه به نیکی و بخشش، میانه روی در مصرف، کسب علم و دانش، کار و تلاش، دوست یابی و ارزش و اهمیت دوست خوب، راستی و درستی و... در اشعارش اصول اسلامی را ترویج داده است.

کوتاه کلام این که پیشرفت اسلامی با استفاده از ظرفیت های اسلامی می تواند کمک مؤثری در بهبود سبک زندگی اسلامی - ایرانی باشد. اگر سبک زندگی از الگوهای اسلامی، فرهنگی و اخلاقی استخراج گردد و بر اساس آن فعالیت های جامعه شکل بگیرد، هم آهنگی کامل بین معارف دینی و شیوه زندگی به وجود خواهد آمد و انسان دین را زندگی می کند و خداپرستی به متن زندگی پیوند می خورد که می توان گفت زندگی ها از سمت الگوهای غربی به سوی سبک زندگی ایرانی - اسلامی یا اخلاق دینی سوق می یابند.

ص: ۶۰

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، ۱۳۸۸ ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
 ۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، اصفهان، نشر خاتم الانبیا، ۱۳۸۳ ش.
 ۴. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۸۱ ش.
 ۵. جوانشیر، ف.م، حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه، تهران، جامی، ۱۳۸۰ ش.
 ۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول^۲، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، [بی نا]، ۱۳۶۳ ش.
 ۷. حکیمی، محمود و حسنی تبار، کریم، جهان بینی و حکمت فردوسی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
 ۸. خلیلی جهان تیغ، مریم، دهرامی، مهدی، ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی، پاییز ۱۳۹۰ - شماره ۱۱ (۱۸) صفحه - از ۴۱ تا ۵۸).
 ۹. رزمجو، حسین، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان. تهران، قطره، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۱. فروغی، محمدعلی؛ یغمایی، حبیب، منتخب شاهنامه فردوسی، [بی جا]، نیکا، ۱۳۸۹.
 ۱۲. کاویانی، محمد، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۳. کریستین سن، ارتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
 ۱۴. کلینی، ابی جعفر محمد، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، [بی جا]، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۵. لیثی، علی، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۶. مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، تحقیقات فرهنگی، سال اول، تهران،

دانشگاه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۶.

۱۷. هندی، حسام الدین، کنز العمال، حیدرآباد، نشر دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۶۴ ق.

ص: ۶۱

فاروق نعمتی^(۱)، وحید سبزیان پور^(۲)

ص: ۶۳

-
- ۱- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور، farooqh.nemati@gmail.com
- ۲- استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه رازی؛ wsabzianpoor@yahoo.com

محمد بن ادریس شافعی، از بزرگ‌ترین عالمان و مجتهدان دنیای اسلام است که نام و آوازه اش در حوزه های فقه و اصول، بسی گسترده است. دیوان شافعی، دربردارنده اشعاری نغز و حکیمانه است که گزاره های نیک اخلاقی را فراروی خوانندگان خود ارائه می دهد. با بررسی این حکمت ها، آن چه قابل تأمل است، شباهت های شگرف میان آن با مضامین حکمی در نهج البلاغه است؛ به گونه ای که گویی سخنان حکیمانه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، بر قلب و زبان شافعی سرازیر گشته و آن را در قالب اشعاری زیبا بیان کرده است. این مقاله به شیوه ای تطبیقی - توصیفی، در صدد واکاوی و تحلیل این مشابهت هاست. از نتایج تحقیق می توان به این رسید که هرچند نمی توان به طور قطع بیان نمود که شافعی، به طور مستقیم از کلام حضرت علی علیه السلام، اثر گرفته است؛ اما می توان چنین شباهت های فراوانی را نتیجه شیوع و شهرت برخی عبارات نهج البلاغه دانست که به صورت ضرب المثل در میان مردم رواج داشته و شافعی از آن ها استفاده کرده و تأثیرپذیری او از اندیشه ها و افکار عمومی امام علی علیه السلام را نتیجه می دهد. از این رو پژوهش هایی از این قبیل، عاملی برای تقریب مذاهب و نزدیکی دل های مسلمانان شیعه و اهل سنت به یک دیگر است.

کلیدواژه ها: حضرت علی علیه السلام، نهج البلاغه، شعر و نثر شافعی، حکمت، ادبیات تطبیقی.

در این آشفته بازار جهان اسلام در دوره معاصر که افراطی‌گری و تندروی‌ها، غبار را بر چهره ناب‌اسلام گسترانده است، گذری بر اندیشه‌های مردان بزرگ و عالمان سترگ اسلامی، خالی از فایده نخواهد بود. شافعی، (۱)

یکی از همین اندیشمندان و عالمان طراز اول اسلام است که با اندیشه‌های ژرف و دیدگاه‌های ظریف خود، مکتبی فقهی و اخلاقی را برای آیندگان بنا نهاد که پس از وفاتش بسیاری، از پیروان آن شدند. شافعی از یک سو، فقهی والا بود که قاموس فقهی اش «الأم»، طلایه دار فقه و فقهات در زمانش شد؛ و از دیگر سوی، با تدوین «الرساله»، سنگ بنای علم اصول فقه را برای شافعیان و مذهب شافعیه پی ریزی کرد؛ اما در فراسوی فقه و اصول، محمد بن ادریس شافعی، شاعری توانمند و حکیم بود که مفاهیم اخلاقی، تربیتی و اعتقادی را در قالب اشعاری نغز و جذاب عرضه نمود. حکمت‌ها و درون‌مایه‌های اخلاقی و تربیتی در اشعار شافعی، برخاسته از اندیشه‌های والای دینی و اسلامی اوست؛ این اندیشه‌ها از سوی دیگر بازتابی از افکار اصحاب رسول خدا است که حضرت علی علیه السلام از جمله آن‌هاست. در این پژوهش، از گذرگاه ادبیات تطبیقی، به بررسی شباهت‌های مضمونی در سروده‌های اخلاقی شافعی و نهج البلاغه خواهیم پرداخت.

پرسش‌های پژوهش

در این مقاله با بررسی مقایسه‌ای میان درون‌مایه‌های اخلاقی در اشعار شافعی و

ص: ۶۶

۱- ابو عبدالله محمد بن ادریس، معروف به شافعی، در سال ۱۵۰ هـ.ق در شهر غزه متولد شد. در مدینه و مکه، فقه، تفسیر، حدیث و علوم روزگار خود را آموخت و از همان کودکی قریحه شاعری داشت. ۱۷ سال در میان قبیله بنی هذیل که از فصیح‌ترین قبائل عرب هستند زندگی کرد تا زبان و لغت عربی را از آن‌ها بیاموزد و با آنان در سفر و حضر همراه می‌شد تا لغت و شعر بیاموزد. ده‌ها هزار از اشعار آنان را حفظ کرد. وی مؤسس مذهب شافعی است (نک: حموی، ۱۹۸۸: ۱۷/۲۸۷-۲۸۹؛ ابن خلکان، ۱۹۸۴: ۳/۳۰۵؛ ذهبی، ۱۹۹۰: ۲۱/۳۰۵ - ۳۰۶؛ اصبهانی، ۱۹۸۰: ۹/۱۰۷ و بیهقی، ۱۹۷۱: ۱/۳۳۹).

سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در صدد پاسخ گویی به دو پرسش زیر خواهیم بود:

در اشعار شافعی و نهج البلاغه، چه شباهت هایی در مضامین اخلاقی وجود دارد؟

آیا امکان تأثیرپذیری شافعی از نهج البلاغه وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

در زمینه واکاوی ادبیات شافعی و به ویژه بررسی و پژوهش در اشعارش، برخی مقالات و کتاب هایی نگاشته شده است؛ که از جمله می توان به مطالعات زیر اشاره نمود:

مقاله «قراءه بلاغیه فی دیوان الإمام الشافعی» از نعمان شعبان علوان، (مجله الجامعه الإسلامیه، ۲۰۱۱، ص ۹۲۳-۹۷۲) که ضمن بیان برخی وقایع زندگی شافعی، برخی قصائد وی را از منظر علم بلاغت مورد بررسی قرار می دهد؛ مقاله «اهل بیت علیهم السلام در دیوان شافعی» از سید فضل الله میرقادی (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ص ۱۲۷-۱۴۸، ۱۳۸۴ ش) که ضمن نگاهی به زندگی و اشعار شافعی، اشعار وی در رابطه با اهل بیت علیهم السلام را با مصادر اصلی و ترجمه فارسی و تحلیل بیان کرده است. هم چنین عبدالله احمدیان در کتاب جامع خود «تجزیه و تحلیل زندگانی شافعی» تا حدودی به بحث درباره حیات و آثار ایشان پرداخته است.

گرایش شافعی به ادبیات

ابن هشام می گوید: «کلام شافعی، زبان معیار است که به آن استناد و استدلال می شود» (به نقل از: یعقوب، تاریخ یعقوبی، ص ۱۸) و هم چنین از «اصمعی» از ادبای بزرگ عرب منقول است که گفت: «شعر هذیل را بر جوانی قریشی برخواندم که نامش محمد بن ادريس بود» (به نقل از: خفاجی، شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، ص ۵۵). از سویی شافعی با بسیاری از دانشمندان هم عصر خود مناظرات علمی و ادبی داشته که بسیاری از پاسخ های او با استناد به شعر بوده است (رک به: حموی، معجم الادباء، ص ۳۰۳). «جاحظ» از ناقدان و ادبای مشهور عرب، ضمن تمجید از بلاغت

ص: ۶۷

شافعی، چنین می گوید: «در کتاب های نوابغی که در زمینه علم و دانش به نبوغ رسیدند، نگاهی افکندم؛ پس در میان آنان تألیفی نیکوتر از «مطلبی» (شافعی) ندیدم؛ گویی که کلامش در مروارید هایی به نظم کشیده شده است» (به نقل از: الزعبی، حضاره قدماء العرب فی الاسلام، ص ۱۲).

شافعی افزون بر آن که زبان عربی را به مثابه یک زبان برای تکلم و فهم و درک صحیح تر از واژگان آن آموخت، چنان به زبان و مسائل حوزه زبانی اهتمام ورزید که در زمره دانشمندان طراز اول حوزه زبان و ادبیات عرب درآمد و تا بدان جا پیش رفت که در سخن او میدان زبان عربی، ملاک و معیار و حجت یقین آور بود و در کنار افرادی همچون کسائی، فراء، مبرّد، اصمعی و دیگران قرار گرفت. «توانمندی و قابلیت های زبانی او در تحلیل متون فقهی، کمک شایانی به مکتب فقهی وی نمود. توانایی های شافعی در حوزه زبان را می توان در فصاحت و رسایی کلام، بیان شیوا و منطقی، میزان بالای به کارگیری تعابیر، حجیت سخن او در مسائل زبانی، به تصویر کشیدن مکارم اخلاقی در قالب شعر و استفاده بهینه از ظرفیت ها و تحلیل زبانی در حوزه فقه و اصول فقه شافعی به وضوح دید» (زرگری نژاد و یوسفی، تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی، ص ۴).

شافعی و سرایش شعر

با وجود مناقشه ای که درباره منع و جواز شعر از دید شرع وجود داشته، عالمان دین اغلب به شعر و شاعری توجه و حتی تمایلی داشته اند و اگر خود نمی توانسته اند یا نمی خواسته اند شعر بگویند و شاعری پیشه کنند؛ از مطالعه و تحقیق در اشعار شاعران و استناد و استشهاد به اقوال آنان اجتناب هم نمی کرده اند. امام شافعی از جمله عالمانی است که موضع گیری معقول در برابر شعر داشته است. او خود هم شعر می گفته و هم به تحقیق در اشعار دیگران می پرداخته است. با این حال باید دانست که اهتمام به شعر برای او بهانه ای بیش نبوده است؛ بهانه ای برای تبلیغ مفاهیم متعالی شرعی و ترویج مکارم اخلاقی و فضایل انسانی یا برای بازتاب عواطف و اشراقات درونی.

اولین کسی که اشعار شافعی را در کتابی مستقل جمع آوری کرد، «احمد العجمی» بود که آن مجموعه شعری را «نتیج الأفكار فیما یغزی الی الإمام الشافعی من أشعار» نام گذاری کرد. بعد از وی، «محمد مصطفی شاذلی»، اقدام به جمع آوری اشعار او کرد و نام آن را «الجواهر النفیس فی أشعار محمد بن ادریس» نام نهاد و سرانجام، برای اولین بار اشعارش در سال ۱۹۰۳ جمع و منتشر شد و این فاصله زمانی، موجب اختلاف در انتساب برخی اشعار به شافعی شده است (بدیع یعقوب، دیوان الإمام الشافعی، ص ۳۴).

شافعی در همه اشعارش سعی کرده است که اسلام و ارزش های والایش را به تصویر بکشد. از ویژگی های شعری او، وضوح، سهولت و ایجاز است و به همین دلیل، قصیده ندارد و غالب اشعار او در لباس قطعات کوتاه است. شعرش مملو از محبت وی نسبت به اهل بیت^ع و اصحاب پیامبر است و از مضامین متداول و تقلیدی شعر، مانند مدح و هجا به دور است (نک: مصطفی بهجت، الباقیات الصالحان من أشعار منصور الفقیه، ص ۱۴-۱۶). بر اساس قضاوت «ابن رشیق»، شعر او از حیث تفنن، از زیباترین اشعار دوران خود بوده است (امیدی، نگاهی به مضامین و موضوعات دیوان شافعی، ص ۱۷۳).

۱. بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر شافعی و نهج البلاغه

شباهت های واژگانی

در شواهد زیر، علاوه بر اشتراک مضمون، استفاده از واژه های نهج البلاغه، مشابهت شگرفی میان شعر شافعی و نهج البلاغه ایجاد کرده است؛ تا آن جا که می توان ادعا کرد ابیات شافعی، صورت منظوم کلمات علی علیه السلام است:

الف. روز جدید، رزق جدید

«فَلَا تَحْمَلْ هَمَّ سَيِّئِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ... سَيِّئِكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ» (سید رضی، نهج البلاغه، قصار ۳۷۹)؛ «به فکر غم و غصه های فردا نباش... چرا که خداوند متعال در هر روز جدیدی آن چه را که برای تو قسمت کرده، به تو می دهد».

شافعی نیز می گوید:

وَلَا تَخْطُرُ هُمُومَ غَدٍ بِبَالِي

فَإِنَّ غَدًا لَهُ رِزْقٌ جَدِيدٌ

هرگز غم فردا به دل من راه ندارد؛ زیرا فردا، روزی جدیدی دارد (شافعی، الدیوان، ص ۶۱).

ب. آدمی در زیر زبان...

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸)؛ «انسان در زیر زبانش پنهان است».

شافعی می گوید:

وَالْمَرْءُ كَالْمَخْبُوءِ تَحْتَ لِسَانِهِ

وَلِسَانُهُ لِبَابٍ مُّغْلَقٍ مُّفْتَاخٌ

انسان در زیر زبانش پنهان است و زبانش کلیدی برای در بسته ای است (شافعی، الدیوان، ص ۱۰۲).

ج. رزق مقدر

«قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۰)؛ «رزقشان را تقسیم نمود و آثار و کارهایشان را برشمرد».

شافعی می گوید:

فَفِي أَيِّ شَيْءٍ تَذْهَبُ النَّفْسُ حَسْرَةً

وَقَدْ قَسَمَ الرَّحْمَنُ رِزْقَ الْخَلَائِقِ

نفس آدمی، حسرت چه چیزی را می خورد درحالی که خدای رحمان روزی بندگان را تقسیم کرده است (شافعی، الدیوان، ص ۹۱)

د. انواع رزق

«وَالرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۹)؛ «رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می جویی و رزقی که او تو را می طلبد».

شافعی نیز می گوید:

وَرَزِقُ أَتَاكَ وَلَمْ ت--أْتِهِ

وَلَا أَرَّقَ الْعَيْنَ مِنْهُ الطَّالِبُ

ص: ۷۰

چه بسیار است رزق و روزی ای که به تو رسیده و تو دنبال آن نبوده ای و (این درحالی است که) جوینده آن، چشم از آن برنداشته است [و به آن نرسیده است] (شافعی، الدیوان، ص ۱۴۷).

ه- مذمت عیب جویی

«أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۵۳)؛ «بزرگ ترین عیب آن است که آن چه را که مانند آن در تو وجود دارد، عیب بدانی».

شافعی نیز می گوید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَكِي عَلَى عَيْبِ غَيْرِهِ

دُمُوعًا وَلَا يَكِي عَلَى عَيْبِهِ دَمًا

وَأَعْجَبُ مِنْ هَذَا يَرَى عَيْبَ غَيْرِهِ

صَغِيرًا وَفِي عَيْنِهِ مِنْ عَيْبِهِ عَمِي

تعجب می کنم از کسی که برای عیب دیگران گریه می کند درحالی که برای عیب خود، خون نمی گریسد؛ و عجیب تر این که عیب کوچک دیگران را می بیند ولی دو چشمش از دیدن عیب خودش نابیناست (شافعی، الدیوان، ص ۱۱۵).

و. پایان شب سیه ...

«جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَصَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ برای آنان از تنگناهای مصیبت، فرج و گشایشی را قرار داد؛ «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ» (همان، حکمت ۳۵۱)؛ «در نهایت سختی گشایش حاصل می شود و به هنگام اوج مصیبت، راحتی حاصل می آید».

شافعی نیز می گوید:

وَلَرَبٌّ نَازِلُهُ يَضِيقُ لَهُ - الْفَتْ - ي

ذَرْعًا وَعِنْدَ اللَّهِ مِنْهَا الْمَخْرَجُ

ضَاقَتْ فَلَمَّا اسْتَحْكَمَتْ حَلَقَاتُهَا

فُرِجَتْ وَكُنْتُ أَظْنُهَا لَا تُفْرَجُ

چه بسیار بلاها که آدمی به واسطه آن ها، به تنگ می آید. درحالی که گشایش و فرج آن نزد خداست.

هنگامی که حلقه های بلا و مصیبت تنگ می شود، گشایش و فرج، رخ می دهد درحالی که من گمان می کردم که فرجی در کار نیست (شافعی، الدیوان، ص ۲۵۶).

ز. ارزش تقوی

«لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)؛ «هیچ عزتی محکم تر از تقوا نیست».

شافعی نیز می گوید:

فَمَا ضَرَّ التَّقْوَى نِصَالُ أُسْنِهِ

وَمَا زَالَ ذُو التَّقْوَى أَعَزَّ وَأَكْرَمًا

هرگز نوک نیزه به پرهیزکاری ضرر نمی رساند و پیوسته انسان با تقوا و پرهیزکار، عزیز و گرامی است (شافعی، الدیوان، ص ۲۸۰).

ح. عیب خود دیدن

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ «ای مردم! خوشا به سعادت کسی که مشغول بودن (تأمل کردن) به عیب خودش، او را از (مشغول شدن به) عیب های مردم بازمی دارد»؛ «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ» (همان، حکمت ۳۴۹)؛ «هر کس به عیب های خود بنگرد، از عیب دیگری روی گردان

می شود».

شافعی نیز می گوید:

الْمَرْءُ إِنْ كَانَ عَاقِلًا وَرِعًا

أَشْغَلَهُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَرَعَهُ

انسان اگر عاقل و پرهیزکار باشد، تقوایش او را از (جست و جوی در) عیوب دیگران بازمی دارد (شافعی، الدیوان، ص ۸۵).

ط. ناپایداری دنیا

«أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)؛ «آگاه باشید که آن (دنیا) برای شما باقی نمی ماند و شما (نیز) در آن پایدار نمی مانید».

شافعی نیز می گوید:

يَا مَنْ يُعَانِقُ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا

يُمْسِي وَيَضْبِحُ فِي دُنْيَاهُ سَفَارًا

ای کسی که دنیایی را که بقائی ندارد، در آغوش می گیری و شب و روز در اندیشه آنی و برای رسیدن به آن پیوسته در حرکت و سفری (شافعی، الدیوان، ص ۷۶).

۲. اشتراک در تصویر

اشاره

در نمونه های زیر از عناصر تصویرساز مشترک در کلام علی علیه السلام و شافعی آمده است.

الف. تشبیه زبان به حیوان درنده

تشبیه زبان به حیوان گزنده، در نهج البلاغه آمده است: «اللِّسَانُ سَيِّبُجٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۶۱)؛ «زبان مانند حیوان درنده ای است، اگر رها شود، صاحبش را می درد و می کشد».

شافعی نیز می گوید:

إِخْفَظْ لِسَانَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ

لَا يُلْدَعَنَّكَ إِنَّهُ تُعَبُّ--انُّ

ای انسان! زبانت را حفظ کن (احتیاط کن) که تو را نگزد؛ زیرا زبان چون ماری بزرگ است (شافعی، الدیوان، ص ۱۱۶)

ب. تشبیه مرگ، به مستی

حضرت علی علیه السلام در چندین مورد، مرگ را به مستی تشبیه نموده است؛ از جمله: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ خَلَّتَانِ: سَكْرَةُ الْمَوْتِ، وَ حَسِيرَةُ الْفَوْتِ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)؛ «مستی مرگ و حسرت از دادن فرصت بر آنان جمع شد»؛ «(الموت) فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلَلِهِ وَاحْتِدَامَ عِلَلِهِ وَحَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ وَغَوَاشِي سَكْرَاتِهِ» (همان، خطبه ۲۳۰)؛ «چقدر نزدیک است که سایه های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی بیهوشی ها و ظلمت سكرات، شما را در بر بگیرد».

شافعی نیز در بیت زیر، چنین تشبیهی برای مرگ دارد:

كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مِنَ الْمَوْتِ سَكْرَةً

لَهَا سَاعٌ فِيهَا يَذُلُّ وَيَخْضَعُ

هر کسی با مستی مرگ روبه رو شود و در مقابل آن تلاش کند، دلیل و مطیع می گردد (شافعی، الدیوان، ص ۹۴).

ج. تشبیه دنیا به مردار

در نهج البلاغه، طعام دنیا به مردار تشبیه شده است: «فَهِیَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِی وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۹)؛ «پس آن (دنیا) در برابر خواهان آن، چهره ای عبوس دارد، ثمرش فتنه و غذایش مردار است».

همین تصویر در مصراع اول بیت زیر از شافعی نیز دیده می شود:

وَمِ-ه-یِ إِلَّا جِيفَةٌ مُسْتَحِيلَةٌ

عَلَيْهِ-ا-ك-لَابٌ هَمُّهُ-نَّ اجْتِ-ذَابٌ-ه-

(شافعی، الدیوان، ص ۴۵)

در مصراع دوم، شافعی دنیادوستان را به سگانی تشبیه کرده که بر مرداری گردآمده اند و می خواهند سهمی از آن داشته باشند.

این عبارت شباهت به سخن امام علی علیه السلام دارد: «إِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضِهَا، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْتَهُرُ كَبِيرُهَا صِغِيرَهَا» (سید رضی، نهج البلاغه، قصار ۳۱)؛ «همانا دنیادوستان مانند سگانی پارس کننده و حیواناتی درنده هستند که برخی دیگر را می درند و قوی ترهایش کسانی را که ضعیف هستند می خورند و بزرگ ترهایش بر کوچک ترها، چیره می شوند».

د. فریندگی دنیا

در نهج البلاغه، بارها دنیا به غروری باطل و فریبنده معرفی شده است: «تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)؛ «دنیا با آرزوها و (انواع) غرور، مزین شده است»؛ «أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمُنْخَدِعُ بِأَبْطِلِهَا أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا» (همان، حکمت ۱۳۱)؛ «ای نکوهش کننده دنیا که خود فریب وعده های دروغ آن را خورده ای و به نویدهای باطل آن، در خدعه و نیرنگ قرار گرفته ای و با این حال به بدگویی از آن

پرداخته ای»؛ «فَاخِرُ الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَدَاةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳)؛ «از دنیا دوری کنید زیرا دنیا خیانت کار، فریب کار و حيله گر است».

همین تصویر از دنیا در شعر شافعی نیز به چشم می خورد:

فَلَمْ أَرَهَا إِلَّا غُرُورًا بَاطِلًا

كَمَا لَاحَ فِي ظَهْرِ الْفَلَا سَرَابِهَا

پس آن را جز غرور باطلی نمی بینم، همان طور که به هنگام ظهر، سراب در بیابان آشکار می شود. (شافعی، الديوان، ص ۴۵).

۳. اقتباس

اشاره

در تعریف اقتباس و تضمین آمده که: «گوینده، گزاره قرآنی یا روایی را بی هیچ گونه تغییری یا با اندک تغییری در تنگنای وزن و قافیه در سخن خود جای دهد» (راستگو، بررسی تاریخی قصص قرآن، ص ۳۰). در نمونه های زیر می بینیم که شافعی در اشعار خود، جملات نهج البلاغه را در واقع از حالت نثر به نظم درآورده است:

الف. سکوت در برابر نادان

امام علی علیه السلام، سکوت در برابر نادان را باعث مصون ماندن آبروی عاقل می داند: «وَالْحِلْمُ فِدَاؤُ السَّفِيهِ» (سید رضی، نهج البلاغه، قصار ۱۱۳)؛ «بردباری، دهان بند نادان است»؛ «وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ» (همان، حکمت ۲۲۳)؛ «با بردباری در مقابل سفیهان، شمار یاران و حامیان انسان، برای برابری با آن سفیهان، بسیار می گردد».

شافعی نیز با بهره گیری از همین مضمون، چنین می سراید:

وَالصَّمْتُ عَنْ جَاهِلٍ أَوْ أَحْمَقٍ شَرَفٌ

وَفِيهِ أَيْضاً لِصَوْنِ الْعَرِضِ إِصْلَاحٌ

و سکوت در برابر نادان یا احمق، شرف و بزرگی است و نیز باعث حفظ آبروی انسان می شود.

یک. طمع عامل خواری انسان

امام علی علیه السلام همواره در جاهای مختلف، طمع کاری را نکوهش کرده و آن را موجب ذلت و خواری دانسته است: «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶)؛ «طمع کار، در بند ذلت است»؛ «أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعُ» (همان، حکمت ۲)؛ «هر کس طمع ورزی را شعار خود قرار دهد، خویشتن را خوار و زبون کرده است».

این سخنان حکیمانه در نهج البلاغه در رابطه با آسیب های طمع ورزی، چه بسا الهام بخش شافعی در سرودن بسیاری از اشعارش بوده است؛ از جمله:

أَمْتُ مَطَامِعِي فَأَرَحْتُ نَفْسِي

فَإِنَّ النَّفْسَ مَا طَمِعَتْ تَهُونُ

طمع هایم را (در خودم) کشتم و خودم را آسوده کردم؛ زیرا نفس تا زمانی که طمع می ورزد، خوار و ذلیل است (شافعی، الدیوان، ص ۱۱۶).

العَبْدُ - دُحٌّ - رُّؤْيُ إِنْ قَنَّ - ع

وَ الْحُرُّ عَبْدٌ - دُّ إِنْ طَمَّ - ع

فَاقَنَّ - عٌ وَ لَا تَطْمَ - عٌ فَ - لَا

شَيْءٌ يَشِينُ سِوَى الطَّمِّ - ع

بنده آزاد است اگر قانع باشد و آزاد، بنده است اگر طمع بورزد. پس قانع باش و طمع نورز؛ زیرا چیزی جز طمع، موجب عیب و ننگ نیست (همان، حکمت ۸۶).

دو. طمع عامل هلاکت انسان

در نهج البلاغه، طمع کاری باعث هلاکت انسان دانسته شده و در این زمینه آمده است: «وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَاكَةِ» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ «پرهیز از این که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند».

شافعی نیز چنین دیدگاهی در مورد طمع ورزی دارد:

دَعَى عَنكَ الْمَطَامِعَ وَالْأَمَانِي

فَكَمُ أَمْنِيهِ جَلَبَتْ مِنْهُ

ص: ٧٤

(ای نفس) طمع ها و آرزوها را از خود دور کن، چه بسیاری آرزوهایی که موجب مرگ می شوند (شافعی، الدیوان، ص ۲۱۸).

ج. علم با عمل

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، همواره توجه دانش آموختگان را به عمل فرامی خواند: «أَوْضَعُ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ» (سید رضی، نهج البلاغه، قصار ۹۲)؛ «پست ترین علم آن است که فقط بر زبان جاری شود»؛ «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (همان، حکمت ۳۶۶)؛ «علم و عمل، پیوندی نزدیک دارند و کسی که دانست، باید عمل کند، چراکه علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد می ماند و گرنه کوچ می کند»؛ «فَإِنَّ زُورَةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرَعَاتُهُ قَلِيلٌ» (همان، حکمت ۹۸)؛ «پس راویان علم چه بسیارند و عمل کنندگان به آن چه اندکند».

شافعی نیز مشابه این سخنان امام علی علیه السلام، شرط فقیه بودن را در عمل به علم او دانسته است:

إِنَّ الْفَقِيهَ هُوَ الْفَقِيهَ بِفِعْلِهِ

لَيْسَ الْفَقِيهَ بِنُطْقِهِ وَمَقَالِهِ

به راستی فقیه کسی است که در عمل، فقیه باشد نه کسی که فقط در گفتار فقیه باشد (شافعی، الدیوان، ص ۹۹).

د. ناپایداری شادی و ماندگاری غم دنیا

ناپایداری شادی و ماندگاری غم دنیا از جمله اموری هستند که علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه به آن اشاره کرده است: «لَا يَدُومُ رَخَاؤُهَا وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)؛ «آسایش آن (دنیا) پایدار نمی ماند و سختی هایش تمام نمی شود».

شافعی نیز در این زمینه می گوید:

مِحْنُ الزَّمَانِ كَثِيرٌ لَا تَنْقُضِي

وَسُرُورُهُ يَأْتِيكَ كَالْأَعْيَادِ

ص: ۷۷

سختی های روزگار، بسیار است و پایانی ندارد درحالی که شادی آن همانند عید، (سالی یک بار) می آید (شافعی، الدیوان، ۶۱).

ه- دگرگونی روزگار

در نهج البلاغه، از یک سو بر ناامید نشدن و از دیگر سو، بر فریفته نشدن بر روزگار تأکید شده است: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶)؛ روزگار، دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو.

شافعی نیز همین دیدگاه را در مورد روزگار و حوادث آن دارد:

الدَّهْرُ يَوْمَانِ ذَا أَمْنٍ وَ ذَا خَطَرٍ

وَالْعَيْشُ عَيْشَانِ ذَا صَفْوٍ وَ ذَا كَدْرٍ

روزگار دو روز است؛ روزی، ایمنی دارد و روزی، خطرناک است و زندگی نیز دو نوع است، یکی روشن و دیگری تیره (شافعی، الدیوان، ص ۶۳).

و. خطر آرزوی طولانی

در نهج البلاغه، آرزو موجب غفلت انسان از یاد خدا ارزیابی شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهِيُ الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ «آرزو، عقل را سبک کرده و یاد خدا را به فراموشی می سپارد».

شافعی نیز آرزو را بازیچه ای می داند که نادان را مشغول و غافل از حقیقت می کند:

أَلْهَى جَهْلًا أَمَلُهُ

يَمُوتُ مَنْ جَاءَ أَجَلُهُ

آرزو نادان را مشغول کرده است، هر کس چون اجلش فرا برسد می میرد (شافعی، الدیوان، ص ۱۹۷).

ز. هم نشینی

یک. خطر هم نشینی با شاهان

هم نشینی با شاهان ستمکار، جز مصیبت چیزی به همراه ندارد؛ در نهج البلاغه آمده است:

«صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ - يَغْبُطُ بِمَوْقِعِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳)؛ «هم رکاب پادشاه مانند سوارشونده بر شیر است؛ به جایگاه او غبطه خورده می شود، درحالی که او بهتر از هر کسی می داند که در چه جایگاه (خطرناکی) است».

شافعی نیز در این زمینه چنین می سراید:

إِنَّ الْمُلَّ - وَكَ بَلَاءٍ حَيْثُم - ا - ح - ل - و - ا

فَلَا يُكُنْ لَكَ ف - ي - أَبْوَابِهِ - م - ظ - لٌ

مَاذَا تُوْمَلُ مِنْ ق - و - مٍ إِذَا غَضِبَ - و - ا

ج - ا - ر - و - ا - عَليكَ وَإِنْ أَرْضَيْتَهُمْ مَلٌ - و - ا

به درستی شاهان هر جا که وارد شوند، بلا و مصیبت اند و نباید در دربار آنان برای تو سایه ای باشد. چه امیدی به قومی داری که اگر خشمگین شوند به تو ستم می کنند و اگر آنان را خشنود کنی آزرده خاطر می شوند (شافعی، الدیوان، ص ۱۰۰).

دو. هم نشینی با دانشمندان

حضرت علی علیه السلام همواره مالک اشتر را به هم نشینی و هم کلامی با دانشمندان سفارش می کرده است: «وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكِ» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «در جلسات درس دانشمندان و اساتید زیاد به گفت و گو بنشین و با حکما و اندیشمندان نیز بسیار به بحث و بررسی پرداز که وضع کشور را اصلاح می کند».

و شافعی نیز در این باره چنین می گوید:

وَخَالِطِ رُؤَا الْعِلْمِ وَاصْحَبِ خِيَارِهِمْ

فَصُحْبَتُهُمْ نَفْعٌ وَخِلَاطُهُمْ غِنٌ --- م

با دانشمندان هم نشین باش و با بهترین آن ها مصاحبت کن؛ زیرا هم نشینی با آنان مفید و ارزشمند است (شافعی، الدیوان، ص ۱۱۸).

ج. ارزش تواضع

تواضع در نهج البلاغه، موجب بزرگی و نشانه اصالت شخص است: «وَلَا - حَسَبَ كَمَا التَّوَّاضِعِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)؛ «هیچ مباهات و افتخاری (به آباء و

اجداد) مانند فروتنی نیست».

و شافعی در این زمینه می گوید:

أَهَيْنُ لَهُمْ نَفْسِي وَأَكْرَمُهَا بِهِمْ

وَلَا تُكْرِمُ النَّفْسُ الَّتِي لَا تُهِينَا

من در برابر آنان فروتنی می کنم و با این کار، حرمت خود را بالا می برم؛ زیرا کسی که متواضع نباشد، به بزرگی نمی رسد (شافعی، الدیوان، ص ۱۱۷)

ط. اهمیت قناعت

قناعت در کلام علی علیه السلام، بالا-ترین ثروت معرفی است: «لَا- كَنْزٌ أَغْنَىٰ مِّنَ الْقَنَاعَةِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)؛ «هیچ گنجی، غنی تر از قناعت نیست».

شافعی نیز در این زمینه چنین می سراید:

رَأَيْتُ الْقَنَاعَةَ رَأْسَ الْغِنَى

فَصِ-رْتُ بِأَذَى-إِلَه-ا مُتَمَسِّ-ك

قناعت را سرآغاز بی نیازی دیدم پس دامنش را گرفتم (شافعی، الدیوان، ص ۹۵).

ی. زشتی درخواست از فرومایه

زشتی درخواست از فرومایه، همواره در نهج البلاغه موج می زند: «فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهَا» (سید رضی، نهج البلاغه، قصار ۶۶)؛ از دست دادن چیز موردنیاز آسان تر از درخواست آن از افراد نااهلش است؛ «مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ» (همان، نامه ۳۱)؛ تلخی ناامیدی بهتر از خواستن (چیزی) از مردم است».

شافعی، مشابه چنین مضمونی در اشعار خویش دارد:

أَقْس-مُ بِاللَّهِ ل-رَض-خُ النِّوَى

وَشُرْبُ مَاءِ الْقُلْبِ بِ الْمَالِحَةِ

أَحْس-نُ بِالْإِنْسَانِ مِنْ حَرِّهِ

وَمِنْ سُؤَالِ الْأَوْجِهِ الْكَالِحَةِ

به خدا سوگند، خرد کردن (جویدن) هسته خرما و نوشیدن آب چاه شور، برای انسان بهتر از آزمندی و درخواست از کسانی است که چهره ای عبوس دارند (شافعی، الدیوان، ص ۵۶).

ص: ۸۰

ک. حتمی بودن قضا و قدر

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در موارد بسیاری از غالب بودن قضا و قدر بر امور سخن گفته اند: «تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحُتْفُ فِي التَّدْيِيرِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۵)؛ «کارها و چاره جویی ها در برابر تقدیرات الهی، خوار می گردد تا آن حد که گاهی چاره جویی انسان، موجب هلاکت او می شود».

شافعی، مشابه چنین مضمونی در اشعار خویش دارد:

الْهَمُّ فَضٌّ لٌ وَالْفَضُّ - أَعَالِي بٌ

وَكَائِنٌ مَا خُ - طٌ فِي اللَّوْحِ

غم و اندوه بی فایده است درحالی که قضا غالب و مشرف (بر حوادث) است و هر آن چه در لوح محفوظ نوشته شده، اتفاق می افتد (شافعی، الدیوان، ص ۶۸).

ل. تشخیصی حق از باطل

حضرت علی علیه السلام، یکی از راه های تشخیص راه درست از غلط را مخالفت با هوای نفس دانسته و در این زمینه از دوستی نیک کردار سخن می گوید که چند ویژگی خوب دارد؛ از جمله: «وَكَانَ إِذَا يَدَهُهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُوَى فَخَالَفَهُ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹)؛ «اگر (انجام) دو کار بر او مشتبه شد در آن دو بیندیشد که کدام یک از آن ها به هوای نفس نزدیک تر است پس با آن مخالفت نماید».

شافعی نیز به شکل تلمیح به این سخن امام علیه السلام اشاره کرده است:

إِذَا حَ - أَرَّ ذَهْنُكَ فِي مَعِينِ

وَ لَمْ تَدْرِ حَيْثُ الْخَطَأُ وَالصَّوَابُ

فَخَالَفَ هَوَاكَ فَإِنَّ الْهَوَى

يُقُودُ النَّفْسَ إِلَى م - أَيْعَابِ

هرگاه ذهنت در انجام دو کار مردد شد و از تشخیص درست و غلط عاجز شدی، پس با هوای نفس مخالفت کن؛ زیرا هوای و هوس، نفس را به سوی چیزی می کشاند که مایه ننگ و عیب است (شافعی، الدیوان، ص ۴۳).

شافعی نیز مشابه چنین مضمونی دارد:

صَدِيقُكَ مَنْ يَعَادِي مَنْ تُعَادِي

بَطُولِ الدَّهْرِ مَا سَجَّعَ الحَمَامُ

دوست تو کسی است که با کسی که تو با او دشمنی داری، در طول روزگار تا زمانی که کبوتران نغمه خوانی می کنند، دشمنی می ورزد (شافعی، دیوان، ص ۱۱۹).

شبهات مضامین اشعار شافعی با نهج البلاغه به موارد مذکور در این مقاله ختم نمی شود، در این بخش به علت تنگنای فضای مقاله برای نمونه به چند مضمون مشترک دیگر اشاره می کنیم: تشبیه دنیا به حیوان درنده: (شافعی، دیوان، ص ۸۱)، (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱)؛

تشبیه صبر و اسلام به سپر: (شافعی، دیوان، ص ۱۱۸)، (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶)؛

تشبیه دنیا به مار سمی: (شافعی، دیوان، ص ۹۴)، (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹)؛

عاقبت بد ستم (شافعی، دیوان، ص ۴۱)، (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۷)؛

نامحدود بودن دانش (شافعی، دیوان، ص ۲۰۴)، (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵).

علاوه بر موارد فوق، شافعی در برخی گفته های خود، عین فرموده های حضرت علی علیه السلام را با اندک تغییری در الفاظ، بازگو نموده است (۱) که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

بدترین توشه، دشمنی با مردم

نهج البلاغه: «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى المَعَادِ العُدْوَانُ عَلَى العِبَادِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱)؛ چه بد توشه ای است برای روز قیامت، دشمنی با بندگان خدا.

ص: ۸۳

۱- لازم به ذکر است، سخنان منثور شافعی در کتاب های مناقب الشافعی، سیر أعلام النبلاء، تاریخ ابن عساکر و حلیه الأولیاء جمع آوری شده که به علت عدم دسترسی به این منابع، شواهد منثور شافعی در پژوهش حاضر از کتاب های «الامام الشافعی مناقبه و علمه» اثر فخر رازی، «دیوان الامام الشافعی، گردآوری و شرح» نوشته محمد عبدالرحیم و «تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی»، از ملا عبدالله احمدیان نقل شده است.

شافعی: «بَسَّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ» (نقل از عبدالرحیم، دیوان الإمام الشافعی، ص ۶۲).

لزوم رازداری

نهج البلاغه: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲)؛ هر کس رازش را پنهان کند اختیارش در دست خودش است.

شافعی: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ» (نقل از احمدیان، تجزیه و تحلیل زندگانی شافعی، ص ۳۳۲).

توصیه به آرامش

نهج البلاغه: «وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۶)؛ «در آن جا که مدارا بهتر است، مدارا کن».

شافعی نیز به فرزند خود، محمد چنین می گوید: «رِفْقًا رِفْقًا فَإِنَّ الْعَجَلَ تَنْقِصُ الْأَعْمَالَ وَبِالرَّفْقِ تُدْرِكُ الْأَمَالَ» (نقل از احمدیان، تجزیه و تحلیل زندگانی شافعی، ص ۳۳۲)؛ «آرام آرام (کارها را انجام بده)؛ زیرا عجله، کارها را ناقص کرده و (این درحالی است که) با آرامی و آهستگی، آرزوها دست یافتنی می شوند».

ارزش تقوی

نهج البلاغه: «خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰)؛ «بهترین توشه، تقواست».

شافعی: «أَنْفَعُ الذَّخَائِرِ التَّقْوَى» (نقل از عبدالرحیم، دیوان الإمام الشافعی، ص ۵۳).

نهج البلاغه: «لَا عِزَّ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَى» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)؛ «هیچ عزتی ارزشمندتر از تقوا نیست».

شافعی: «مَنْ لَمْ تُعِزَّهُ التَّقْوَى، فَلَا عِزَّ لَهُ» (نقل از عبدالرحیم، دیوان الإمام الشافعی، ص ۵۴)؛ «هر که تقوا به او عزت ندهد، هیچ عزتی ندارد».

ص: ۸۴

نهج البلاغه: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)؛ «ایمان عبارت است از؛ معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به اعضا و جوارح».

شافعی: «إِنَّ الْإِيمَانَ قَوْلٌ وَعَقْدٌ وَعَمَلٌ»؛ «همانا ایمان، عبارت است از: سخن و اعتقاد و عمل».

هم نشینی با نادان

نهج البلاغه: «إِيَاكَ وَمُصَادَقَةَ الْاِحْمَقِ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۸)؛ «با انسان احمق دوستی مکن».

شافعی: «إِيَاكَ وَمُخَالَطَةَ الشُّفَهَاءِ» (نقل از عبدالرحیم، دیوان الإمام الشافعی، ص ۵۳).

ارزش آزادگی

نهج البلاغه: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ «بنده غیر خودت نباش درحالی که خدا تو را آزاد آفریده است».

شافعی نیز در این زمینه چنین عبارتی دارد: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَكَ حُرًّا فَكُنْ كَمَا خَلَقَكَ» (نقل از احمدیان، تجزیه و تحلیل زندگانی شافعی، ص ۳۳۱)؛ «خداوند تو را آزاد آفرید، پس همان طوری باش که آفریده شده ای».

نتیجه

آن چه در این مقاله بیان گردید، گذری بر شباهت های اشعار شافعی در زمینه اخلاقی و تربیتی، با مضامین نهج البلاغه است. هرچند نمی توان به طور قطع بیان نمود که شافعی، به طور مستقیم از کلام حضرت علی علیه السلام اثر گرفته است؛ اما می توان چنین شباهت های فراوانی را نتیجه شیوع و شهرت برخی عبارات نهج البلاغه دانست که به صورت ضرب المثل در میان مردم رواج داشته و شافعی از آن ها استفاده کرده و تأثیرپذیری شافعی از اندیشه ها و افکار عمومی امام علی علیه السلام را نتیجه می دهد. از این رو پژوهش هایی از این قبیل، عاملی برای تقریب مذاهب و نزدیکی دل های مسلمانان شیعه و اهل سنت است.

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۱. احمدیان، عبدالله، تجزیه و تحلیل زندگانی شافعی، تهران، نشر احسان. چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲. الاصبهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۰.
۳. امیدی، جلیل، نگاهی به مضامین و موضوعات دیوان شافعی، مقالات و بررسی ها ۶۸، ص ۱۷۱-۱۹۷، ۱۳۷۹.
۴. بدیع یعقوب، امیل، دیوان الإمام الشافعی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۳۰ ق.
۵. البیهقی، احمد بن الحسین، مناقب الشافعی، تحقیق: احمد صقر، بیروت، مکتبه دارالتراث، ۱۹۷۱.
۶. حموی، یاقوت، معجم الادباء، ترجمه: عبدالحمید آیتی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۰۷.
۷. الذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۰ ق.
۸. زرگری نژاد، غلامحسین؛ یوسفی، عثمان، تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی، مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ)، دوره ۲، شماره ۵، ص ۱-۱۶، پاییز ۱۳۸۹.
۹. الشافعی، محمد بن ادریس، الادیان، تحقیق و جمع آوری: دکتر مجاهد مصطفی بهجت، شرح و ترجمه فارسی دکتر عباس اطمینانی، کردستان، انتشارات دانشگاه کردستان، ۱۳۸۰.
۱۰. عبدالرحیم، محمد، دیوان الإمام الشافعی (گردآوری و شرح)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. میر قادری، سید فضل الله، اهل بیت در دیوان امام الشافعی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ۱۳۸۵.

نمادهای قدسی در ولایت نامه های حضرت علی (علیه السلام)

اشاره

اکرم کرمی (۱)

ص: ۸۷

۱- . استادیار و دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ akramekarami۳۸۴۵@gmail.com

شخصیت جامع و بی بدیل مولای متقیان، علی علیه السلام، همواره مورد توجه اندیشمندان، فضلا، نویسندگان و شعرا قرار گرفته است. ارادت خاص شیعه به ایشان در ادبیات تشیع در زمان ها و زبان های گوناگون، نمودی خاص دارد. از قرن چهارم تا زمان معاصر، مدح و منقبت امیرالمؤمنین به صورت یکی از موضوعات برجسته در شعر شیعی ملاحظه می شود. شعرا با دست مایه قرار دادن فضائل، مناقب، جوان مردی ها، رشادت ها، جنگ ها، معجزات شگرف روایت شده، به سرایش شعر در مدح ایشان دست زده اند. این اشعار با توجه به فراز و فرود زندگی حضرت علی علیه السلام، در قالب ها و گونه های متنوعی سروده شده است. یکی از این انواع ادبی، گونه کم تر شناخته شده «ولایت نامه» است. شاعر در این گونه ادبی به ذکر کرامات و معجزات حضرت علی علیه السلام می پردازد. در این نوع ادبی، نه تنها حضرت وجهه ای مقدس و ماورایی پیدا می کند؛ بلکه عناصر زمانی و مکانی، جمادات و نباتات و حیوانات، انسان ها و حتی اشیا در پیوند و ارتباط با ایشان نیز رنگی از تقدس گرفته و دارای ویژگی های شگرف می شوند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی سعی دارد ضمن معرفی نوع ادبی «ولایت نامه»، به بررسی جایگاه «قنبر» غلام خاص حضرت علی علیه السلام، «ذوالفقار» شمشیر مخصوص آن حضرت و «دلّیل» اسب مخصوص ایشان پردازد؛ زیرا که نمادهایی از کیفیات قدسی شخصیت حضرت علی علیه السلام هستند.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، ولایت نامه، قنبر، ذوالفقار، دلّیل.

شع-را قبل از عصر صفوی ضمن بیان ارادت خالصانه خود به اهل بیت و دست مایه قرار دادن فض-ائل و من-اقب روایت شده از ائمه معصومین علیهم السلام، با استناد به وقایع مختلف تاریخی، فقهی، کلامی و نیز آی-ات و روای-ات، به اثبات حقانیت شی-عه پرداختند و به این طریق شعر را ابزار تبلیغ مذهب و باورهای خود در تاریخ قرار دادند. این اشعار به جهت تنوع مضامین، رویکردها و قالب های شعری در دوره های تاریخی مختلف در گونه های متنوعی سروده شده است. طبقه بندی این اشعار در قالب انواع ادبی می تواند منجر به دست یابی به اطلاعات ارزشمند ادب-ی، تاریخ-ی، دینی، عرفانی و جامعه شناختی شود که ما را در مطالعات مختلف از جمله در شناخت تاریخ تفکر و اندیشه شیعه یاری رساند. در پژوهش پیش رو این فرضیه مطرح می شود که ولایت نامه یک مضمون برجسته در شعر شیعی است که نگرشی مقدس گونه به حضرت علی علیه السلام و افراد و اشیای پیرامون ایشان دارد.

پیشینه و اهمیت پژوهش

یکی از زمینه های تحقیقاتی در گستره شعر شیعی، شناخت و تحلیل انواع ادبی در این حوزه است. با مراجعه به تحقیقاتی که تاکنون در حوزه شعر اهل بیت صورت گرفته است ملاحظه می کنیم که حجم آن ها نسبت به گستره اشعار به جامانده در طول قرون متمادی دو نقیصه بزرگ دارند: نخست این که بسیار محدود و اندک اند تا جایی که هنوز حتی نتوانسته ایم خود این آثار را زنده و احیا کنیم و نسخه های خطی متعددی در کتابخانه های ما هنوز دست نخورده، مهجور و گمنام مانده اند. اشعار ارزشمندی که باوجود مخاطرات فراوان قرن ها دست به دست گشته اند و این میزان از آن ها در جُنگ ها و دیوان ها به دست ما رسیده است. دوم این که متأسفانه بیش تر همین تحقیقات اندک که از قضا با عشق و ارادت به اهل بیت انجام شده، سطحی است و شاید در حد همان گ-ردآوری محدود مانده است. هنوز نتوانسته ایم در تحلیل این اشعار گام های مؤثری برداریم. بسیاری از انواع شعر شیعی

از جمله موردی که در این مقاله معرفی می شود، ناشناخته مانده اند که شاید دلیل اصلی آن، ناشناخته ماندن پژوهش در ادبیات تشیع به ویژه در محیط دانشگاهی است.

روش پژوهش

در این مقاله ابتدا گونه ادبی ولایت نامه به صورت مختصر معرفی می شود و در ادامه به تحلیل جایگاه «قنبر» غلام خاص حضرت علی علیه السلام، «ذوالفقار» شمشیر مخصوص آن حضرت و «دلدل» اسب مخصوص ایشان در این نوع ادبی پرداخته می شود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و از ابزار کتابخانه ای بهره گرفته می شود.

چیستی ولایت نامه

ولایت نامه یک نوع ادبی کم تر شناخته شده در حوزه شعر شیعی است. مهران افشاری در مقاله «جست وجویی در تاریخ مناقب خوانی و...» سعی به تعریف «ولایت نامه» دارد. وی ولایت نامه را نوعی ادبی می داند که مناقب خوانان یا مداحان در ساختن آن در قرن هشتم تبهر داشته اند و اضافه می کند که «ولایت نامه به منظومه هایی که درباره قهرمانی ها، کرامت ها و معجزه های علی بن ابی طالب علیه السلام بوده، اطلاق می شده است.» (افشاری، جست و جویی در تاریخ مناقب خوانی و اشاره ای به منظومه علی نامه، ص ۲۷).

حمزه کفاش، پژوهشگر دیگری است که درباره ولایت نامه ها سخن گفته است. وی در رساله کارشناسی ارشد خویش با عنوان «ولایت نامه به مثابه یک گونه ادبی در قرن نهم» این نوع ادبی را معرفی کرده و درباره اش توضیحاتی داده است.

وی «ولایت نامه» را نوعی ادبی در قالب قصیده دانسته که شاعران شیعی برای بیان عقاید و آرای مذهبی خود، طرح کرده اند. او اذعان می دارد که شاعران با نام گذاری دقیق این نوع ادبی، بحث اصلی خود را بر مسئله ولایت - که کلیدی ترین مفهوم در عقاید شیعه دوازده امامی است - معطوف کرده اند دیگر این که این نوع ادبی در اثبات حقانیت جانشینی امام علی علیه السلام با ذکر کرامت ها و ولایت های آن حضرت و دیگر ائمه با روشی خاص که در

تاریخ قصیده فارسی بی سابقه بوده، سروده شده است. (کفّاش، بررسی ولایت نامه به مثابه گونه ادبی خاص شعر شیعی در قرن نهم، ص ۳۴).

نکته مهم و برجسته در تعریف این دو پژوهشگر این است که هر دو، «ولایت نامه» را نوعی ادبی برشمرده اند که در ذکر کرامت ها و معجزات حضرت علی علیه السلام است.

«ولایت نامه» در حقیقت یکی از انواع شعر شیعی است که به جهت تبلیغ فرهنگ تشیع و اثبات مقام امامت و جایگاه حضرت علی علیه السلام سروده شده است.

ولایت نامه ها، قلمرو و پیکره ای منسجم از باورها، مفاهیم و ارزش هایی است که بر پایه باور به تعیین جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام توسط خداوند شکل گرفته است. تعیین امام علی علیه السلام از سوی خداوند، تأکید بر جایگاه قدسی ایشان و دیگر ائمه شیعه علیهم السلام، عصمت حضرت، علم و آگاهی خدادادی و متفاوت ایشان، کرامات و شجاعت ایشان از جمله باورها و مفاهیم مهم و اصلی در این نوع ادبی است که گاه با تخیل و اغراق برخی از شعرای شیعی همراه شده است. به عبارتی دیگر می توان از نوع ادبی ولایت نامه با عنوان نوع «کرامات و معجزات» یاد کرد.

نمادهای قدسی ولایت نامه

اشاره

نگرش قدسی یکی از نگرش ها به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت ایشان است. در این نگرش، نه تنها حضرت علی علیه السلام، نزدیک ترین فرد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و فردی شایسته و مقدّس است، بلکه صاحب کرامات و اعجاز است و شخصیتی ماورایی دارد.

در این نوع نگرش، نه تنها حضرت و جبهه ای مقدّس و ماورایی پیدا می کند؛ بلکه عناصر زمانی و مکانی، جمادات و نباتات و حیوانات، انسان ها و حتی اشیا در پیوند و ارتباط با ایشان نیز رنگی از تقدّس گرفته و دارای ویژگی های شگرف می شوند.

در نوع ادبی ولایت نامه، «قبر» غلام خاص حضرت علی علیه السلام، «ذوالفقار» شمشیر مخصوص آن حضرت، «دلدل» اسب مخصوص ایشان و انگشتی حضرت، نمادهایی از کیفیات قدسی شخصیت امام علی علیه السلام هستند و در این نوع ادبی برجستگی خاصی دارند.

قنبر، غلام و یار وفادار و خادم فداکار مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. «نام وی «ابوالشعشاء» بوده که امیرالمؤمنین علیه السلام او را «قنبر» نامیدند. وی در سن جوانی به خدمت گزاری حضرت افتخار یافت و سرانجام به جرم دوستی و ارادت به امام علی علیه السلام به دستور «حجاج ثقفی» به شهادت رسید.» (حاج سید جوادی و همکاران، دایره المعارف تشیع، ج ۸، ص ۳۲۵-۳۲۶).

در منابع روایی و تاریخی، اطلاعات چندانی درباره «قنبر» وجود ندارد. اما این شخصیت در فرهنگ شیعیان به شخصیتی مقدس و ماورایی تبدیل شده و حضور پُرننگی در فرهنگ عامه مردم ایران دارد.

«قنبر» چنان مورد توجه مردم قرار گرفته که در طول تاریخ شاید کم تر غلامی است که در سایه غلامی فردی مقدس، به مقام قدسی و والایی رسیده باشد تا جایی که دیگران آرزو کنند به مقام غلامی او برسند. برای نمونه حسن کاشی، این یمین فریومدی و... سعادت‌مندی خود را در گ-رو آن می دانند که حضرت علی علیه السلام ایشان را به غلامی قنبرش پذیرد:

قنبر او را غلامم، بختیارم زین قبول

وین حسن کاشی بود از فضل یزدان یافته

(کاشی، دیوان کاشی، ص ۱۵۱)

اقبال دارد آن که زند دم ز دوستیش

بل بندگی قنبرش از مقبلی بود

(ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار، ص ۴۴)

تقدّس و پیوستگی «قنبر» با امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و تعلق ویژه به آن حضرت، در اذهان مردم ایران، چنان تأثیر گذاشته است که بسیاری از شاعران پارسی گوی، بارها از امام علی علیه السلام، با لقب و تعبیر «خواجه قنبر» یاد می کنند. برای مثال، حافظ شیرازی، شاه نعمت الله ولی و... در اشعارشان حضرت علی علیه السلام را با این لقب خوانده اند:

مردی ز کننده در خبیر پُرس

اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس

(حافظ، دیوان حافظ، ص ۷۶۲)

بنده هر سیدم، سید هر بنده ام

حکم خرابات داد، خواجه قنبر مرا

(شاه نعمت الله ولی، کلیات اشعار، ص ۷)

این لقب در ولایت نامه های حضرت علی علیه السلام بازتاب داشته و مناقب خوانان، حضرت را بارها و بارها با این صفت خطاب کردند:

قصه ای دارم ز آثار امیرالمؤمنین

خواجه سلمان و قنبر کاردار ذوالفقار

(جنگ علی بن احمد، برگ ۲۳)

چ--ون--ام--خ--واجه قن---بر شنید نابینا

رخش ز نام علی سرخ گشت چون گلنار

(همان، برگ ۱۲۷)

«قنبر» نه تنها در اشعار فارسی، بلکه در فرهنگ عامه مردم جایگاه والایی دارد تا جایی که بسیاری از شیعیان در قرون متمادی نام فرزندان خویش را «قنبر» یا «قنبرعلی» می گذاشتند. «در برخی از روستاها و شهرهای ایران به خصوص خراسان، مردم در ماه های مذهبی مانند رمضان مراسم «قنبرخوانی» برپا می کنند و به ذکر صفات و فضائل قنبر و خواجه قنبر، حضرت علی علیه السلام، می پردازند.» (امجدی و همکاران، امام علی علیه السلام در فرهنگ عامه خراسان، ص ۶۷).

«قنبر، نزد جوان مردان و صوفیان و درویشان از جایگاه والایی برخوردار است و از نمادهای مهم جوان مردان برشمرده می شود. او در «جنگ نامه ها» به مثابه یک قهرمان در کنار حضرت علی علیه السلام با شجاعت می جنگد و در قضاوت های حضرت به عنوان یک شاهد عادل دیده می شود.

قنبر به عنوان یک شخصیت مقدس در کنار حضرت علی علیه السلام در نگاره ها و آثار هنری (نسخ خطی، دیوارنگاره ها و نقاشی های قهوه خانه ای) حضور دارد.» (ر.ک: خامه یار، قنبر غلام علی علیه السلام، ص ۶۰-۸۰).

از نکات جالب این است که حتی برای وی، مجالس روضه و تعزیه همچون امام حسین علیه السلام برپا می شود و بر همین اساس، شبیه نامه هایی مرتبط با وی وجود دارد. حتی

حضور «قنبر» در آثار ادبی بعد از عصر صفوی چنان پُررنگ می شود که منجر به پیدایش نوع ادبی در شعر شیعی با عنوان «قنبرنامه» می گردد. برای نمونه «منظومه ای با عنوان «قنبرنامه» در شرح دلاوری و جنگ جویی امام علی علیه السلام و غلام وی - قنبر - در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۲۰۵ موجود است.» (همان، ص ۳۹).

یکی از شخصیت های برجسته در ولایت نامه ها جناب قنبر است. وی در ولایت نامه ها در کنار حضرت علی علیه السلام، شاهد و ناظر کرامات و اعمال خارق العاده حضرت و گاه راوی این کرامات است. در نگرشی شامل می توان وجهه حضرت را در ولایت نامه ها چنین ترسیم کرد:

یک. شخصیتی مقدّس، الهی و ماورایی دارد:

امام و هادی مطلق ازو دین یافته رونق

عطایش آمده از حق حسام و دلدل و قنبر

(جنگ اشعار از شعرای گمنام، برگ ۱۲۷)

دو. شخصیتی ملازم و همراه حضرت در وقایع مختلف است:

مرتضی روزی ابا قنبر به کوفه می گذشت

دید قصابی جوان بس کامران در رهگذار

(جنگ علی بن احمد، برگ ۲۱۹)

سه. شخصیت اصلی و آگاه کننده برای افراد در داستان ها که معمولاً با لقب «غلام» خوانده شده است:

چون علی شد قنبر آمد گفت با ورنه که هی

گفت ورنه ای غلام او را همی دانی مگر

می چه گفتش با تو این دم آن شفیع نور و نار

گر تو دانی نام او با من بگو بی انتظار

می چه گفتش با تو این دم آن شفیع نور و نار

گر تو دانی نام او با من بگو بی انتظار

(همان)

چهار. شخصیتی منادی گر و خبردهنده به مردم در هنگام وقوع حوادث و رویدادهاست. جایگاه او نزد حضرت علی علیه السلام همچون جایگاه بلال حبشی نزد پیامبر اکرم است:

کنم در پیش خلق کوفه حل این چار مشکل را

منادی کن برو در کوفه تا خلق خدا یکسر

ص: ۹۵

پس آن گه گفت قنبر را که ای مرد نکو آرا

به مسجد جمع گردند و ببینند این عجایب را

(همان، برگ ۲۸۲)

البته در ولایت نامه ای، بلال حبشی منادی گر حضرت علی علیه السلام است:

بلال را بر خود خواند حیدر و گفتش

ز بهر بانگ نماز این زمان ندا بردار

(جنگ علی بن احمد، برگ ۲۲۶)

ب. ذوالفقار در ولایت نامه ها

امام علی علیه السلام، در فرهنگ، ادبیات و اعتقادات ایرانی برجسته ترین نمونه تبدیل یک شخصیت تاریخی به چهره ای قدسی، حماسی، داستانی و اساطیری است. به تبع این نوع ن-گرش، برخی از ویژگی ها و متعلقات ایشان، از جمله شمشیر مشهور و مخصوصشان، ذوالفقار، نیز صبغه ای قدسی، اسطوره ای و افسانه ای یافته است.

شماری از خصوصیات و اوصاف این شمشیر ویژه، بدون آگاهی از مضامین حماسی، اساطیری و داستانی، قابل گزارش و ریشه یابی دقیق نیست. سجاد آیدنلو در مقاله «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه» با بررسی اخبار و منظومه های مربوط به حضرت علی علیه السلام و بعضی از روایات مردمی، مواردی از ویژگی های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران را معرفی و با بهره گیری از شواهد مشابه در داستان های اساطیری و حماسی ایرانی و غیر ایرانی تحلیل کرده است. بنا بر گزارش این مقاله، ویژگی های ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران عبارت است از: «آسمانی بودن ذوالفقار؛ دو سر داشتن؛ سنگینی؛ موروثی بودن؛ پیکرگردانی؛ قدرت برندگی و زخم زنی؛ سخن گویی؛ کوتاه و بلند شدن؛ ماندن خون دشمن بر آن؛ افکنده شدن در دریا.» (آیدنلو، ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه، ص ۱۱۶-۱۱۵).

«ذوالفقار» شمشیر معروف امام علی علیه السلام که درباره وجه تسمیه آن چند نظر مختلف وجود دارد و سابقه کاربرد نامش در منابع تاریخی - دینی مشهور است. «حال آن که به نظر می رسد در فرهنگ، ادبیات و معتقدات ایرانی جانب افسانه ای این شمشیر مفصل تر، مشهورتر و شاید مطلوب تر از آگاهی ها و اسناد تاریخی واقعی درباره آن بوده و این خود از

تبعات اسطوره گرایی و افسانه پسندی عامه مردم است.» (همان، ص ۱۱۸).

درباره منشأ، چگونگی ساخته شدن و صاحب اصلی ذوالفقار چند روایت موجود است. معروف ترین گزارش تاریخی که «طبری» نیز نقل کرده، این شمشیر را از آن «عاص بن مته» می داند که در جنگ بدر کشته شد و تیغ او جزو غنیمت های نبرد به پیامبر (ص) رسید و آن را در غزوه احد به حضرت علی علیه السلام دادند (حاج سید جوادی و همکاران، دایره المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۳-۵۲).

ذوالفقار یکی دیگر از متعلقات حضرت علی علیه السلام است که در نوع ادبی ولایت نامه اغلب با ویژگی های خاص، استثنایی و خارق العاده ذکر آن می رود:

یک. آسمانی بودن ذوالفقار:

گر به پنج تن از رُسل آمد کتاب شرع دین

از برای حیدر آمد ذوالفقار از آسمان

(جنگ علی بن احمد، برگ ۱۲۴)

ذوالف----قار از لم ی--زل آمد برای مرتضا

زهره آمد ز آس---مان سوی زمین بهر عل----ی

(همان، برگ ۲۵۳)

امام و هادی مطلق ازو دین یافته رونق

عطایش آمده از حق حسام و دلدل و قنبر

(جنگ اشعار از شعرای گمنام، برگ ۱۲۷)

اما آن روایت مهم و پرتکرار که برای بحث و توضیح، مورد نظر نگارنده است، این سخن منسوب به امام رضا علیه السلام است که ذوالفقار «كَانَ سَيْفًا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ مِنَ السَّمَاءِ كَأَن تَحَلَّقُهُ فَضَّةٌ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۶۵). تصوّر اصلی آسمانی برای ذوالفقار و این که جبرئیل آن را از بهشت برای پیامبر (ص) آورده بود، به نوشته صاحب «مناقب مرتضوی» روایت بسیاری از کتاب های معتبر است (ر.ک: حسینی کشفی، مناقب مرتضوی، ص ۳۷۶، ۴۳۹-۴۴۰).

آسمانی بودن ذوالفقار در شعر فارسی و منظومه های تاریخی-داستانی به کزّات بازتاب یافته است. از نمونه های کهن آن، این بیت «فرّخی» است:

افسر زرّین فرستد آفتاب از بهر تو

هم چنان کز آسمان آمد علی را ذوالفقار

(فرّخی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۱۶۸).

سنایی در مثنوی حدیقه‌الحقیقه به فرود آمدن ذوالفقار از بهشت اشاره دارد:

ذوالفقاری که از بهشت خدای

بفرستاده بود شرک زدای

(سنایی، حدیقه‌الحقیقه، ص ۲۴۷)

درباره این روایت مشهور و ظاهراً مستند بر سخن رضوی(ع) بدون این که لزوماً بنیان داستانی قائل شویم، تنها برای مقایسه و نشان دادن مشابهت باید توجه داشت که «اعتقاد به اصل آسمانی و ایزدی رزم افزار مخصوص یا متعلقات ویژه پهلوان - پادشاه یک مضمون اساطیری - حماسی است که شواهد بسیاری در روایات ایرانی و انیرانی دارد.» (آیدنلو، ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه، ص ۱۲۰).

دو. قدرت برندگی و زخم زنی:

به ضرب ذوالفقار و سُم دلدل مبارک او

هنوز قلده خبی --- بر خراب و ویرانست

(جنگ علی بن احمد، برگ ۲۹۹)

کشته ها را پشته ها کرد و پشته ها را کوه ها

هم به ضرب ذوالفقار و هم به ضرب باسنان

(همان، برگ ۱۴۶)

در نوع ادبی ولایت نامه، شمشیر حضرت علی علیه السلام چون سلاحی برتر است و به نوعی قدرت برندگی و زخم زنی شگفتی دارد. شاعر در ولایت نامه ای، ویژگی شمشیر حضرت علی علیه السلام را در برندگی چون آب، توصیف می کند:

تیغی چو آب زود بزد بر میان شیر

گویی ز شیر نرنبد آن جا یکی اثر

(جنگ خزائن القصیده، برگ ۱۴۷)

درباره قدرت برندگی و زخم زنی شمشیر پهلوان باید گفت که این سخن، یک مضمون اساطیری-حماسی است که شواهد بسیاری در روایات ایرانی و انیرانی دارد.

ص: ۹۸

دُلْدُل اسب مخصوص حضرت علی علیه السلام است و در فرهنگ تشیع، مظهر تمامیت، کمال، تیزگامی و مقدس معرفی شده است.

حضرت علی علیه السلام در آثار و فرهنگ شیعیان به یک شخصیت اسطوره ای تبدیل شده است. یک قهرمان اساطیری همیشه در اسطوره های ملل بر اسب های باشکوه و خارق العاده سوار می شود و «وجود اسب های نمادین و سحرآمیز از ویژگی های حماسی و اساطیری است.» (قائمی و یاحقی، اسب پر تکرار ترین نمادینه جانوری در شاهنامه و ...، ص ۱۵). دُلْدُل، اسب حضرت علی علیه السلام همچون رخس «دارای خصوصیات شبه اساطیری است» (یاحقی، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، ص ۱۱۴)، چنان که برای رخس اسب مخصوص رستم، یک ویژگی نیمه انسانی و آگاهی بیان می کنند.

«دُلْدُل به معنی خارپشت و کار بزرگ، نام ماده قاطری سپید مایل به سیاه (شهبه) است که مقوقس، حاکم اسکندریه و به روایتی فروه بن عمرو حذامی، به حضرت رسول اهدا کرد. در روایات شیعی آمده است که حضرت او را با چند اسب دیگر و الاغ مخصوص خود، یعفرور، به حضرت علی علیه السلام بخشید که در جنگ ها بر آن سوار می شد.» (همان، ص ۳۶۰).

در روایت دیگری در مناقب ابن شهر آشوب از مناقب آل ابی طالب نقل شده است که «یک روز عباس عموی پیامبر (ص) به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و به ایشان گفت من عمّ پیامبرم و لذا میراث او - که چیزی جز استر او دُلْدُل و شمشیرش ذوالفقار و زره و عمامه اش سحاب نیست - به من می رسد. حضرت علی علیه السلام فرمود: میراث انبیا به اوصیای آنان می رسد نه به دیگران، حتی فرزندانشان؛ سپس با او مماشات کرد و گفت هر یک از این چیزها را که توانستی به دست بگیری، متعلق به شما خواهد بود. این اشیای متبرک به طرز شگفت آوری گویی که جاندار و ذی شعور باشد به تملک او تن در نمی دادند تا نوبت به دُلْدُل رسید. یکی از مشاوران عباس به او گفت علی به تو ترفند می زند، برای دفع آن،

وقتی که خواستی سوار دُلْدُل شوی خداوند را یاد کن و بسم الله بگو و این آیه را بخوان «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» (فاطر/۴۱)؛ و چون دُلْدُل دید که عباس آهنگ او را دارد، رم کرد و چنان شیبه ای کشید که نظیر آن شنیده نشده بود و از مهابت آن عباس بی هوش درافتاد و خلقی انبوه گرد آمدند و حضرت علی علیه السلام دستور داد استر را بگیرند، اما نتوانستند. آن گاه خود ایشان او را به نامی غریب خواندند، آن گاه دُلْدُل رام و آرام شد و حضرت همراه با حسن و حسین بر او سوار شدند و درحالی که زره پیامبر را در بر و عمامه او را بر سر داشتند و با ادای شکر الهی با همان هیأت به منزل خود رفتند.» (حاج سید جوادی و همکاران، دایره المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۵۶۸).

دُلْدُل در نوع ادبی ولایت نامه اغلب با ویژگی های استثنایی و خارق العاده ذکر می شود که عبارت است از: آسمانی بودن؛ تندوتیز بودن؛ شکافنده سنگ و آب؛ خارق العاده بودن.

یک. آسمانی بودن دُلْدُل:

امام و هادی مطلق ازو دین یافته رونق

عطایش آمده از حق حسام و دلدل و قنبر

(جنگ اشعار از شعرای گمنام، برگ ۱۲۷)

دو. تندرو و تیزتک بودن:

یکی از ویژگی های دُلْدُل، تیزتک و تندرو بودن آن است که این ویژگی اسب، از شاخصه های مشترک اسب های اسطوره ای است. اسب در متون مقدس ایرانیان اهمیت بسیاری دارد و در اوستا به کسانی که در پیمان های خود استوار بوده و باشند، «اسب های تندرو می بخشیدند» (زرقانی، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، ص ۱۶۳). در کتاب مزدیسنا یکی از ویژگی های یک اسب نیک و خوب این است که «قوت در پاها» داشته باشد (همان جا).

سلمان فارسی در توصیف دُلْدُل چنین می گوید:

سمند تیزتک در زیر رانش

فکنده برقی بر روی اطهر

(جنگ علی بن احمد، برگ ۱۲۲)

تیزگامی یکی از صفات رخس، اسب رستم است:

ابا خویشان برد اولاد را

همی راند آن رخس چون باد را

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، بیت ۲۶۹)

سه. شکافنده سنگ و آب:

یکی دیگر از صفاتی که دُلْدُل با آن خوانده شده است، «دریا شکاف» و «دریانورد» است:

چون به میدان درفکندی دُلْدُل دریانورد

کس نبودى گاه هیجا در بر وی پایدار

(جُنگِ علی بن احمد، برگ ۲۱۹)

بود اندر زیر رانش دلدل دریاشکاف

شهریار قبله جود و کرامت زین صفت

نیزه اندر دست بودش ذوالفقار اندرمیان

اسب را می راند همچو برق چون باد وزان

(همان، برگ ۲۲۰)

«پیوند اسب با آب - که مظهر حیات و نماد زندگی مادّی است - نقش مهمی در خویش کاری اساطیری این جانور نمادین دارد. اسب را به دلیل سرعت تاختن و شکوه و توان مندی و شیهه کشیدن و خروشدنش و حتّی به دلیل نوع انحنای پیکرش در ناحیه سر و سینه و گردن، به امواج خروشان، سریع و کوبنده دریا تشبیه می کرده اند و پیش نمونه اساطیری این حیوان را، برآمده از اقیانوس بی کرانه می دانستند. بدین ترتیب، اولین معنای اساطیری نماد اسب، نقشی است که در نمادینگی حیات مادّی و گیتیانه (با مظهر آب)، در مقابل حی-ات روح-انی و آسم-انی دارد و سویه زیبا و شکوه مند و قدرت شگفت و سحرآمیز زندگی زمینی را که مرکبی برای روح الوهی انسان (سوار/قهرمان) است، به نمایش می گذارد.» (قائمی و یاحقی، اسب پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و...، ص ۱۱۳).

چهار. خارق العاده بودن اسب:

یکی دیگر از ویژگی های خارق العاده دُلْدُل، نعل یا سُم فولادین آن می باشد که همه چیز

ص: ۱۰۱

در برابر آن نابود است. این سُم ها مظهر محکمی، مقاومت و نفوذناپذیری اسب اسطوره ای است و این یکی از ویژگی های مشترک اسب های اسطوره ای می باشد:

زیر نعل دلدلش با خاک و خون یکسان شدی

صد هزاران گُرد همچون رستم و اسفندیار

(جنگ علی بن احد، برگ ۲۱۹)

سُم فولادین یکی از صفات رخس، اسب رستم است:

سیه چشم و افراشته گاه دم

سیه خا و تند و پولاد سم

(فردوسی، شاهنامه، ج ۳، بیت ۱۹۵)

قدمگاه و جای پای سُم اسب انسان های بزرگ و اسطوره ای در فرهنگ ع-امه مردم قداست دارد. چنان که می بینیم بسیاری از تپه ها و مکان ها به جهت تصور این که در آن جا نقش قدم یا نقش سُم اسب حضرت علی علیه السلام است تبدیل به اماکن مقدس و مذهبی شده و نزد مردم از قداست خاصی برخوردار است؛ مانند «قدمگاه علی جای سم دُلْدُل، در سربند امیر در فارس.» (همایونی، ترانه های محلی فارس، ص ۲۱۷).

نتیجه

شعرای شیعی در پی ارادت به آستان مقدس حضرت علی علیه السلام و ذکر کرامات ایشان منجر به پیدایش نوعی ادبی با عنوان ولایت نامه شدند. این گونه ادبی به عنوان ابزاری در جهت تبلیغ فرهنگ تشیع به ذکر کرامات و فضائل حضرت می پردازد. در این نوع مدایح علوی، اسب، شمشیر و غلام حضرت علی علیه السلام به جهت پیوند و ارتباط با ایشان چهره ای اسطوره ای یافتند و به نوعی مقدس شمرده می شوند.

ص: ۱۰۲

قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، ۱۳۸۸ ش.

۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ فعال عراقی نژاد، حسین؛ فانی، کامران؛ محبی، فهیمه؛ خرمشاهی، بهاءالدین، دایره المعارف تشیع، تهران، حکمت، ۱۳۹۰.

۲. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، دیوان حکیم فرخی سیستانی، تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران، مجلس، ۱۳۱۲.

۳. ابن یمین فریومدی، محمود بن یمین الدین، دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، تصحیح و اهتمام: حسینعلی باستانی راد، تهران، سنایی، ۱۳۴۴.

۴. امجدی، جلیل و همکاران. امام علی علیه السلام در فرهنگ عامه خراسان، تهران، رسانش، ۱۳۸۶.

۵. جُنْگ اشعار از شعرای گمنام، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۶۰۹، [بی تا].

۶. جُنْگ خزائن القصیده، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۹۹۱، [بی تا].

۷. جُنْگ علی بن احمد، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۵۲۸، [بی تا].

۸. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، به کوشش: حسینعلی یوسفی، تهران، نشر روزگار، ۱۳۸۱.

۹. کاشی، حسن بن محمود، دیوان حسن کاشی، به کوشش: عباس رستاخیز و مقدمه حسن عاطفی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

۱۰. خامه یار، احمد، قنبر غلام علی علیه السلام، تهران، مشعر، ۱۳۹۳.

۱۱. سنایی، محدود بن آدم، حدیقهالحقیقه، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

۱۲. شاه نعمت الله ولی، کلیات اشعار، به کوشش: جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۶۹.

۱۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح: ژول مول، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی تهران، ۱۳۶۹.

۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۵. همایونی، صادق، ترانه های محلی فارس، شیراز، نشر بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۹.

۱۶. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.
۱۷. آیدنلو، سجاد، ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران)، [مقاله]، مجله: پژوهش های ادب عرفانی، شماره ۳، ص ۱۱۵-۱۴۲، پاییز ۱۳۸۶.
۱۸. افشاری، مهران، جست و جویی در تاریخ مناقب خوانی و اشاره ای به منظومه علی نامه، [مقاله]، ضمیمه آینه میراث، دوره جدید، ضمیمه ۲۰، س ۸، ص ۷-۳۴، ۱۳۸۹.
۱۹. قائمی، فرزاد و یاحقی، محمدجعفر، اسب پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان، [مقاله]، مجله: متن پژوهی ادبی، شماره ۴۲، ص ۹-۲۶، زمستان ۱۳۸۸.
۲۰. کفاش، حمزه، بررسی ولایت نامه به مثابه گونه ادبی خاص شعر شیعی در قرن نهم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۴.
۲۱. زرقانی، سیدمهدی، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، [مقاله]، تهران، مجله: مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال بیستم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۸.
۲۲. حسینی کشفی، میر محمد صالح، مناقب مرتضوی، تهران، روزنه، ۱۳۸۰.

مجتبی محمدی مزرعه شاهی (۱)، احمد توکلی (۲)

ص: ۱۰۵

۱- دکتری قرآن و علوم گرایش تربیت جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)؛ h.saedrazi@yahoo.com

۲- دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه، M.valadan@chmail.ir

علی علیه السلام شخصیتی است استثنایی و بی نظیر که منحصر به یک گروه یا عقیده و م-رام-خ-اصی نیست و از نخستین روزهای طلوع پرفروغ اسلام تاکنون، پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و حتی کسانی که از مذهب خاصی پیروی نمی کنند، مجذوب ابعاد و شخصیت والای ایشان شده اند. شخصیت منحصر به فرد و عدالت بی مانند و قابل تحسین حضرت علی علیه السلام، ادبا و شاعران عرب زبان و فارسی زبان را مجذوب خویش ساخته و در دوران گذشته و معاصر، شعر خود را وقف توصیف شخصیت والامقام او کرده اند. شاعران عرب زبان هر یک به فراخور دانش، استعداد، گرایش و ذوق خویش، در توصیف ایشان قلم زده اند و شعر سروده اند. روش تحقیق در این جستار به شیوه کتابخانه ای و بر اساس فن توصیف و تحلیل محتواست. یافته های تحقیق نشان می دهد که ب-ا-نگاهی گذرا به ادبیات عرب درمی یابیم که مولای متقیان حضوری بسیار پررنگ در ادب-یات-ع-رب داش-ته است و عدالت به طور خاص یکی از ویژگی های بارزی است که شاعران در توصیفش قلم فرسایی کرده اند.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، عدالت، ادبیات عرب، شعر.

مقدمه:

عدالت از مفاهیم بسیار بزرگی است که شرافت آن همه افراد بشر را در تمامی اعصار به تحسین و داشته است. در میان تمامی ادیان الهی شاید نتوان ارزشی را بالاتر از عدالت جست. دین و شریعت اسلام اهمیت فوق العاده ای برای عدالت قائل است؛ چراکه خداوند متعال در قرآن کریم پس از توحید و اساس دین عدالت و احسان را در رأس ارزش ها قرار

داده است {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ} (نحل/۹۰). مسئله عدالت به قدری در سرنوشت ملت ها و دولت ها اهمیت دارد که حتی حکومت های جور نیز ریاکارانه خود را متصف به آن دانسته و برای جلب قلوب مردم، هدف خود را تحقق قسط و عدل اعلام می دارند. نهادی که اصالتاً عهده دار گسترش عدالت و جلوگیری از بی عدالتی است، حکومت است. حکومت علوی و عدالت محوری حضرت علی علیه السلام الگویی بی مانند برای حاکمان در تمامی اعصار است. اداره بهتر اجتماع و توسعه رفاه و امنیت در کنار دینی بودن حکومت، تنها با ملاک عدالت قابل سنجش است. پژوهش پیش رو بازتابی از حکومت عدالت محور علوی در شعر عربی است که با معرفی شیوه های حکومتی حضرت علی علیه السلام، شاخصه های مهم سلامت نظام سیاسی و اداری حاکم بر جامعه را در سیره علوی مشخص نموده و از طرفی بازتاب شاخصه های مهم آن را در ادبیات عرب نمایان می سازد.

پیشینه

در زمینه تأثیر شخصیت اخلاقی علوی در اشعار عربی آثار و کتاب های متعددی در طول تاریخ به نگارش درآمده است که در اینجا به جدیدترین تحقیقات در این زمینه اشاره می شود:

مقدمه ای بر تأثیر کلام امام علی علیه السلام در شعر عربی، قربانی زرین، باقر، مجله: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، سال سی و ششم - شماره ۲ و ۳، (۶ صفحه، از ۲۳۶ تا ۲۴۱).

نیم نگاهی به غدیریه های عربی، امین مقدسی، ابوالحسن، شمس الدینی فرد، اعظم، مجله: پژوهش نامه علوی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال هفتم، شماره ۱، (۲۳ صفحه، از ۱-۲۳).

سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات عرب و پارسی، تقی نژاد، مهین پری، مجله: تحقیقات جدید در علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۵، سال سوم، شماره ۷ (۱۲ صفحه، از ۱۹-۳۰).

۱. مفهوم شناسی عدالت

عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت

ص: ۱۰۸

اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند (معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۷۹).

برخی دانشمندان علم لغت، عدالت را به معنای مساوات و برابری (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ابن فارس، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۴۶؛ مألوف، المنجد،

ص ۴۹۱)؛ و برخی آن را به معنای استقامت، یعنی راست و موزون بودن دانسته اند (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۴؛ خوری شرتونی، اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۹۴).

راغب می گوید: «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیا به کار می رود... پس عدل، تقسیم نمودن به طور مساوی است» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۵). ابن منظور گفته است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۱۴).

از امام علی علیه السلام سؤال شد: از عدل و جود کدام یک برتر و ارزشمندتر است؟ امام فرمود: عدل امور را در جای خود می نهد، ولی جود امور را از جهت اصلی خود خارج می کند (شریف رضی، نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۲۹).

نکته شایان ذکر اینکه، کلام امام علی علیه السلام در باب عدالت، منافاتی با مساوات و برابری ندارد؛ زیرا مقصود از مساوات، تقسیم کردن به طور مساوی نیست؛ بلکه مقصود رعایت تناسب و اعتدال است و هرگاه آنچه شایسته هر چیزی است، به آن داده شود، عدالت مراعات شده است.

سخن مرحوم فیض کاشانی در باب عدالت همان چیزی است که از کلام امام علی علیه السلام استنتاج می شود و هماهنگ با معنای لغوی آن است. او در تفسیر آیه «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن / ۷) می گوید: «خداوند عدالت را برقرار نمود، بدین نحو که به هر صاحب استعدادی، آنچه استحقاق داشته عطا نمود و حق هر صاحب حقی را ادا کرد تا کار عالم بسامان شد و راست آمد» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۰۷).

۲. فضیلت و عظمت امام علی علیه السلام

علی علیه السلام در طول تمامی اعصار گذشته تنها انسانی است که در ابعاد مختلف و حتی متناقض که در یک انسان جمع نمی شود الگو و قهرمانی بی نظیر است. در میان شخصیت های جهان هیچ کس به اندازه او مورد داوری های ضدونقیض واقع نشده و در صحنه جذب و دفع، محل توجه دو قطب مخالف قرار نگرفته است.

دکتر شریعتی می گوید: هر جا دنبال عدالت بگردید، نام علی علیه السلام را در آنجا خواهید یافت و هر جا که در جستجوی انسانیت برآیید. نظیری برایش نخواهید یافت. او والاترین و عالی ترین مثال است و هیچ کس نمی تواند در انسانیت، عدالت، سخاوت، آزادمنشی، بخشش و شجاعت نظیر او باشد و به پایه علم، ادب، بلاغت، سعه صدر و عطوفت او برسد. مثل یک کار کارگر ساده، با دستش خاک می کند و در آن سرزمین سوزان، بدون ابزار قنات می کند و مانند یک حکیم و نابغه می اندیشد و مانند یک عاشق و عارف بزرگ، عشق می ورزد؛ هم مانند یک قهرمان شمشیر می زند و هم مانند یک سیاستمدار رهبری می کند و هم نمونه بارزی از زهد، تقوا، عرفان، پرستش و اخلاص مطلق است و هم مانند یک معلم اخلاق، مظهر و سرمشق فضائل انسانی برای یک جامعه است (شریعتی، علی علیه السلام، ص ۱۲۹).

از این روست که دانشمندان، ادیبان، سیاستمداران، روشنفکران، دانشگاہیان و تمامی جویندگان حقیقت و همه دوستداران نیکی و فضیلت در ادیان و مذاهب، با دیدگاه های مختلف و فلسفی گوناگون، به دیده تجلیل و اعجاب به این شخصیت عظیم می نگرند که جهان را به شگفتی وا داشته است و با عدالت و انسانیتش بر جهان سایه افکنده است.

جبران خلیل جبران، ادیب بزرگ مسیحی در وصف عظمت حضرت علی علیه السلام می گوید: هر کس شیفته و دلدادۀ علی گشت، شیفتگی و دلدادگی اش به رشته های فطرت بسته است و هر کس با او دشمنی نمود از فرزندان جاهلیت است (امین، دائره المعارف الاسلامیه الشیعہ، ص ۱۵۵).

انطاکى در بیان فضیلت امام علی علیه السلام می گوید: او چون شهاب نورانی است که برای هر بیننده ای قابل رؤیت است و اشاره دارد که شمارش آن چون شمارش ستارگان غیرممکن است:

فَضَائِلُ الْمُرْتَضَى كَالشُّهَبِ يَبْرَهُ

و كُلُّ ذِي بَصَرٍ فِي النَّاسِ رَائِبَهَا

مَا إِنْ تَعَدَّ لِيُحْصِيَهَا الْحَسِيبُ وَ هَلْ

تُحْصَى النُّجُومُ وَ تَسْتَقْصَى دَرَارِيهَا

(انطاکى، القصیده العلویه المبارکه، ص ۵۱۰)

انطاکى در شعر فوق، فضیلت های حضرت را چون شهاب نورانی می داند که برای هر بیننده ای قابل رؤیت است و اشاره دارد که شمارش آن چون شمارش ستارگان غیرممکن است. وی به زیبایی در مصرع دوم این تشبیه، استفهام انکاری به کار گرفته است؛ و چنانچه می دانیم تشبیه ضمنی، تشبیهی است که به صورت معمول، مشبه و مشبه به در آن مشخص نشده است، بلکه در ضمن کلام ذکر می شود و در این بیت، شمارش فضائل

حضرت را چون شمارش ستارگان دانسته است که امری غیرممکن است.

۳. جنبه های عدالت علوی در شعر عربی

الف. عدالت حکومتی حضرت علی علیه السلام

محمد هادی الامینی، در دیوان شعر خود، شیوه حکومتی امام علی علیه السلام و عدالت محور بودن آن را بدین سان سروده است:

لَيْتَ مَنْ يَدْعَى الْإِمَامَةَ يَرَعَى

حُرْمَةَ النَّاسِ وَ هِيَ مِنْ مِيزَاتِكَ

وَ يَزِي كَيْفَ كُنْتَ تُشْبِعُ غَرَّ

ثَاهُمْ وَ تُكْسِي عُرَاتَهُمْ بِصَلَاتِكَ

هَكَذَا عِشْتَ أَنْتَ تَشْمَلُ حَتَّى

أَبْعَدَ الْأَبْعَدِينَ فِي رَحْمَاتِكَ

وَأَذا اسْتَهْتَرَ الْوُلَا بِحَيْفٍ

كُنْتُ سَيْفًا عَلَى رِقَابِ وُلَايَتِكَ

(الإمینی، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۱، ص ۲۱۶)

سید محمد جمال الهاشمی در قصیده ای با نام «یا ابا النهج» شیوه حکومتی مولا

ص: ۱۱۱

علی علیه السلام را همان شیوه اسلام می پندارد که فقیر و غنی در اقتصاد آن از سود مشترک برخوردارند. بهره کارگر و کارفرما، کشاورز و مالک، بازنشسته و ازکارافتاده در حکومت ایشان عادلانه است. در بخشی از این قصیده آمده است:

اِقْتِصَادٌ نَفَعُهُ مُشْتَرِكٌ

شَاطِرُ الْمُعْوِزُ فِيهِ الْأَثْرِيَاءُ

يَمْنَحُ الْعَامِلَ مَا يَأْمَلُهُ

وَ ذَوِي الْعَمَلِ مَا يَكْفِيهِ ارْتِوَاءُ

وَ تَرَى الْفَلَاحَ وَ الْمَلَائِكَ فِي

شِرْكَهِ الْأَرْضِ كَمَا شَأْنَا سِوَاءِ

وَ لِمَنْ أَقْعَدَهُ الْهَرَمَ تَرَى

مَلْجَأً فِيهِ لَهُ يَأْوِي التَّجَاءُ

فَجَمِيعُ النَّاسِ فِي أَرْبَاحِ مَا

تُنْتِجُ الْأَسْوَاقُ صَارُوا شُرَكَاءَ

(الهاشمی، دیوان مع النبی و آله، ص ۵۹)

ب. عدالت اجتماعی حضرت علی علیه السلام

عدالت واژه مقدسی است که خواسته تمامی آزادمردان و محرومان جهان است. عدالت امری است که خداوند به استناد نص صریح قرآن کریم به آن امر می کند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نمل / ۹۰)، شعرا عدالت را برترین خصلت پاک بازان و حق محوران معرفی کرده اند. در طول تاریخ کسی چون علی علیه السلام نتوانسته گوی سبقت را از دیگران برآید. اجرای عدالت اجتماعی مولا علی علیه السلام بازتاب گسترده ای دارد که بخشی از آن در اشعار عربی نمودار گشته است. برای نمونه به اشعاری ممتاز در این زمینه می پردازیم.

محمد سعید الخنزیری شاعری است که علی علیه السلام را صدای عدالت دین خدا و راز بقای بشر می داند که بین بنده و برده امتیازی قائل نیست و پی در پی به آنان فیض می بخشد:

أَنْتَ صَوْتُ الْعَدَالَةِ وَالْحَقُّ لِلدِّينِ

وَسِرُّ الْبَقَاءِ لِلْإِنْسَانِ

لَمْ تُفَرِّقْ مَا بَيْنَ حُرٍّ وَعَبْدٍ

فِي عَطَاءٍ يَفِيضُ بِالْعُقْبَانِ

(الخنيزي، اضواء من الشمس، ص ۳۵)

عبدالمنعم الفرطوسی در کتاب «ملحمه اهل بیت علیه السلام» مولا علی علیه السلام را ترازوی عدالت

ص: ۱۱۲

می‌داند که هیچ‌یک از کفه‌های آن کاستی ندارد و چون همتای حق است، زیانش عادلانه و بر حق داوری می‌کند و در دادگری بین نیرومند و ضعیف و در ادای سهم بین برده و سرور فرقی نمی‌گذارد. خویشاوندان را بر دیگران ترجیح نمی‌دهد و نمونه‌والای عدالت و دادگری خلفا محسوب می‌شود:

كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ مِيزَانٌ عَدْلٍ

لَيْسَ فِي كَفَّتَيْهِ أَىُّ التَّوَاءِ

وَ لِسَانًا لِلْحَقِّ يَحْكُمُ عَدْلًا

وَ عَلَيَّ وَ الْحَقُّ صَنَعُوا إِخَاءِ

الضَّعِيفُ وَ الدَّلِيلُ بَيْنَ يَدَيْهِ

كَالقَوِيِّ العَزِيزِ عِنْدَ القَضَاءِ

لَمْ يُفَرِّقْ مَا بَيْنَ حُرٍّ وَ عَبْدٍ

عِنْدَ دَفْعِ السَّهَامِ لِلْخَنَفَاءِ

لَمْ يُفَضِّلْ عَلَى الأَبَاعِدِ قُرْبًا

وَ هُمْ فِي الحُقُوقِ كالأَقْرَبَاءِ

وَ مِثَالًا مِنْ عَدْلِهِ هُوَ أَسْمَى

مِثَالًا فِي عَدَالَتِهِ الخُلَفَاءِ

(الفرطوسی، ملحمه اهل البيت، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱)

محمد صالح بحر العلوم علی علیه السلام را مخاطب قرار داده می‌گوید: عدالت یکی از اصول ناگسستنی فطرت توست. با نان و نمک زیستی و جز نیکی چیزی نیندوختی. با فرزندان خلق همچون فرزندان خود رفتار نمودی و افراد دور و نزدیک در برابرت یکسان بودند:

كُنْتَ أَنْتَ الْإِنْسَانَ تَفَقَّهُ أَنَّ العَد

لَ أَصْلُ الأَصُولُ مِنْ مَلَكَاتِكَ

عِشْتَ عَيْشَ السَّوَادِ بِالْخُبْرِ وَالْمِلِّ -

--ح و لَمْ تَدَّخِرِ سِوَى حَسَنَاتِكَ

مِثْلُ كُلِّ الْبَنِينِ أَبْنَاؤُكَ الطُّهَّ--

---رُ و كُلُّ الْبَنَاتِ مِثْلُ بَنَاتِكَ

لا امتیاز لأقربین من النّاس

سِ عَلَيَّ الْأَبْعَدِينَ، فِي نَظَرَاتِكَ

(بحر العلوم، دیوان، ص ۱۹۱)

یکی از شاعران عراقی به نام عبدالحمید الصغیر، علی علیه السلام را زینت بخش امامت و الهام بخش عدالت، تحکیم بخش برابری و مساوات معرفی می کند؛ چراکه همه را در دین خدا برابر دید، بین عبد و مولی فرقی قائل نشد و یکسان با آنان رفتار نمود:

ص: ۱۱۳

إِمَامٌ وَقَدْ زَانَ الْإِمَامَةَ شَخْصُهُ

وَجَلَبَ هَا تَوْبًا قَشِيًّا مُجَسِّدًا

وَقَدْ جَاءَ فِي شَرِّ الْعَدَالَةِ سَالِكًا

بِأُمَّتِهِ النَّهَجِ السَّوِيِّ الْمُعْبَدًا

رَأَى أَنْ دِينَ اللَّهِ شَرُّ عَلَى الْوَرَى

لِذَلِكَ سَاوَى النَّاسِ عَبْدًا وَسَيِّدًا

(الخاقانی، شعراء الغری، ج ۵، ص ۳۴۶)

از دیگر شعرای عراقی که عدالت علی علیه السلام را به نظم کشیده است، محمد صادق القاموسی است. ایشان در ابیاتی می گوید: ای پدر نامدار عدالت! شرایط امروزی مصلحان همچون دیروزشان سخت و دشوار است و شامگاه ستمدیدگان تیره و تار! تنها مصلح امینی که در مسیر تو حرکت کند قادر به گسترش عدالت در جامعه خواهد بود. و گرنه نیرو و سازوبرگ نظامی هرچند همه جا را در برگیرد توان اصلاح جامعه را نخواهد داشت:

أَبَا الْعَدْلِ يَوْمَ الْمُصْلِحِينَ كَأَمْسِهِمْ

عَصِيبٌ وَ لَيْلُ الْمُسْتَضَامِينَ عَاكِزٌ

إِذَا لَمْ يَسِرْ فِي النَّاسِ سَيْرُكَ مُصْلِحٌ

أَمِينٌ عَلَى نَشْرِ الْعَدَالَةِ قَادِرٌ

فَلَا يُصْلِحُ الدُّنْيَا عِتَادٌ وَ قُوَّةٌ

وَ إِنْ حَاطَتْ السُّتُّ الْجِهَاتِ الْعَسَاكِرُ

(الخاقانی، شعراء الغری، ج ۹، ص ۲۴۰)

عدنان العوامی، راه و روش علی علیه السلام را گسترش عدالت می داند و می گوید اصولاً بلندپایگان و بزرگان در برپایی عدالت سزاوارترند. شما نیز راه و رسم او را برگزینید؛ چراکه جز از طریق حکمت آمیز او بهره ای نخواهید جست:

هَذَا عَلِيٌّ وَالْعَدَالَةُ نَهْجُهُ

و ذُو الْجَلَالَةِ بِالْعَدَالَةِ أَلَيْقُ

فَاقْفُوا خُطَاءَ عَلِيِّ الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ

عَنْ غَيْرِ حِكْمَتِهِ بِهِ لَا يَنْطِقُ

(الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والادب، ج ۵، ص ۳۰۷)

نامداری و درخشش عدالت علوی تمام اعصار را در بر گرفته و پژوهشگرانی از هر دین و آیین را تحت تأثیر خود قرار داده است. عبدالحسین الازری شاعر اهل سنت است که عدالت محوری علی علیه السلام را این گونه ترسیم نموده است. خدا می داند که تو داور

ص: ۱۱۴

عدالت پیشه ای که افراط و تفریط در کثرت نیست. خلیفه دوم نیز اقرار کرد که تو بهترین داور و دادگر هستی. از وقتی که رخت از جهان بریستی، مسلمانان عدالت تو را از کف داده اند و ناتوان، مأیوس و ناامیدند. تو در اسلام قربانی عدالت گشتی؛

چراکه عدالت پیشگان همه شهیدند:

عَلَّمَ اللَّهُ أَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ

لُ فَلَا شِدَّةَ وَلَا إِغْضَاءَ

وَأَقْرَّ الْفَارُوقُ أَنَّكَ أَقْضَى

حَاكِمٌ مُودِعٌ إِلَيْهِ الْقَضَاءُ

فَقَدَّ الْمُسْلِمُونَ عَدْلَكَ لَمَّا

غَبَتْ عَنْهُمْ وَاسْتَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ

لَسْتَ إِلَّا صَاحِبَةَ الْعَدْلِ فِي الْإِسْلَامِ --

---لام وَالْعَدْلُ أَهْلُهُ الشُّهَدَاءُ

(الازری، دیوان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹)

عدالت از پرجاذبه ترین مفاهیمی است که بشر به آن پرداخته است و در طول تاریخ در کانون توجه متفکران قرار داشته است. حضرت علی علیه السلام نمونه والای عدالت در اسلام و به تعبیری عدل مجسم است.

از دیگر شاعرانی که بخش عمده اشعار خود را به عدالت حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است سید حمیری است. او علی علیه السلام را دادگری سخنور می داند که آنچه می گوید و سخنوری می کند، تمامی خطبا از بیان آن عاجز می مانند:

عَلِيٌّ هُوَ الْقَاضِيُ الْخَطِيبُ بِقَوْلِهِ

يَجِيءُ بِمَا يَعِينَا بِهِ كُلُّ خَاطِبٍ

(حمیری، دیوان السید الحمیری، ص ۱۳۱)

سید حمیری در بیت فوق، عدالت امام را می ستاید. با تلمیح و اشاره به این سخن پیامبر که «أَفْضَى أُمَّتِي عَلِيٌّ» (محب الدین طبری، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۶۷)؛ طبری در دوران دیشی پیامبر درباره وجه عدالت طلبانه علی علیه السلام به نقل از خود حضرت می آورد: زمانی که رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد تا در آنجا قضاوت کنم، درحالی که جوان بودم به او گفتم:

ای رسول خدا! مرا به سوی قومی می فرستی که حوادث در میانشان بسیار

ص: ۱۱۵

است، درحالی که من دانش قضاوت ندارم. پس پیامبر فرمود: همانا خداوند زیانت را هدایت خواهد کرد و قلبت را محکم و استوار می گرداند (همو، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (ع)، ص ۸۳)؛ و او همچنین عدالت امام را این گونه تصویر می کند: گفتار او معیار عدالت و دادگری است و در فردای قیامت جز علی علیه السلام، معیار و میزانی نیست. وای بر کسی که در حضور او وزنش اندک باشد و خوش به سعادت آنکه وزنه اش گران باشد:

وَ قَوْلُهُ الْمِيزَانُ بِالْقِسْطِ وَ مَا

غَيْرُ عَلِيٍّ فِي عَدْلِ مِيزَانِهِ

وَ يَلُ لِمَنْ خَفَّ لَدَيْهِ وَزْنُهُ

وَ فَوْزٌ مَنْ أَسْعَدَهُ رُجْحَانُهُ

(حمیری، دیوان السید الحمیری، ۴۱۳)

حمیری عدالت حضرت علی علیه السلام را تا حدی می داند که او را در قیامت قاضی و داور اعمال انسان ها می شناسند؛ یعنی اعمال انسان ها در روز قیامت با عدالت علی علیه السلام محاسبه می شود؛ زیرا او ترازوی عدالت است و سخن او، حق و عدالت است تا جایی که خداوند او را حجت امت رسول خود قرار می دهد. درجایی دیگر می سراید: قسم به خداوند و نعمت هایش که مرد در برابر آنچه می گوید، مسئول است. حقا که علی علیه السلام خلیفه خداست که عدالت می ورزد:

أَقْسِمُ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ

وَ الْمَرْءُ عَمَّا قَالَهُ يُسْأَلُ

أَنْ عَلِيَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

خَلِيفَةُ اللَّهِ الَّذِي يَعْدِلُ

(همان، ۳۰۴)

سید حمیری در اثبات عدالت حضرت علی علیه السلام در این ابیات تا جایی پیش می رود که به خداوند و نعمت هایش سوگند می خورد و شهادت می دهد، علی علیه السلام خلیفه خداوند بر روی زمین است که سخن او و عمل او بر مبنای عدالت است و می گوید: کسی که عالم ترین و داناترین مردم است و والیان و عامه مردم در نزد او برابرند. او کسی است که مردم امر شدند که به وقت اختلافات به نزد او روند و قضات هم به امر او راضی شوند:

مَنْ كَانَ أَعْلَمَهُمْ وَ أَقْضَاهُمْ وَ مَنْ

جَعَلَ الرَّعِيَّةَ وَ الرَّعَاةَ سَوَاءً

مَنْ ذَا الَّذِي أَمُرُوا إِذَا اخْتَلَفُوا بِأَنْ

يَرْضَوْا بِهِ فِي أَمْرِهِمْ قَضَاءً

(همان، ص ۵۷)

سید حمیری به حق، عدالت محوری علی علیه السلام را به شیوه ای ممتاز ترسیم نموده است. او درجایی دیگر عدالت علی علیه السلام را همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می داند. او درجایی دیگر می گوید: این امامی است که برترین خلق درباره او وصیت کرده است. از نظر عدالت همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قضاوت می کنی و در هیچ قضیه ای هیچ جانبی را نمی گیری. تو در حکم کردن و در صفات و سجایای اخلاقی به حق، همچون پیامبر هستی:

هَذَا الْإِمَامُ الَّذِي إِلَيْهِ

أَسْنَدَ خَيْرِ الْوَرَى الْوَصِيَّةِ

حَكَمَتْ حُكْمَ النَّبِيِّ عَدْلًا

وَ لَمْ تَجْرُقْ قَطُّ فِي قَضِيَّةِ

أَنْتَ شَبِيهُ النَّبِيِّ حَقًّا

فِي الْحُكْمِ وَ الْخَلْقِ وَ السَّجِيَّةِ

(همان، ص ۴۶۹)

نتیجه

عدالت محوری در حکومت اسلامی و حمایت بی چون چرا از حق و حقیقت و سعادت و سلامت امت اسلامی را در نظر داشتن از ویژگی های منحصر به فرد حضرت علی علیه السلام است که شعاع درخشش آن تمام عالم را در بر گرفته است و با کنکاش و جستجوی در شعر عربی که به قلم شعرای چیره دست عرب به نظم درآمده این مهم محقق گردیده است. این مقاله بازتاب سیره علوی و شمه ای از عدالت محوری حضرت علی علیه السلام در شعر عربی را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است که تجلی واژه های لطیف و پرمحتوای آن که عدالت ایشان را به تصویر می کشد، ذائقه هر انسان اندیشمندی را نوازش می دهد.

- شريف رضى، نهج البلاغه، ترجمه و شرح سيد علينقى فيض الاسلام، بى جا: زرین، بى تا.
۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغه، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الكتب العلميه، بى تا.
 ۳. الازرى، عبدالحسين، ديوان، الطبعة الاولى، بيروت، موسسه النعمانى، بى تا.
 ۴. امين، حسن، دائره المعارف الاسلاميه الشيعه، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۲۰۰۱ م.
 ۵. الامينى، محمدهادى، معجم رجال الفكر و الادب فى النجف، بى جا، الطبعة الثانيه، ۱۹۹۲ م.
 ۶. انطاكى، عبدالمسيح، القصيده العلويه المباركه، مصر، مطبعه رعمسيس، بى تا.
 ۷. بحرالعلوم، محمد صالح، ديوان، الطبعة الاولى، بغداد، مطبعه دارالتضامن، ۱۹۶۸ م.
 ۸. الخاقانى، على، شعراء الغرى، الطبعة الاولى، قم، مكتبه آيت الله العظمى المرعشى، ۱۴۰۸ هـ ق.
 ۹. الخيزى، محمد سعيد، اضواء من الشمس، بى جا، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱ م.
 ۱۰. خورى شرتونى، سعيد، اقرب الموارد، تهران: دارالأسوه، ۱۳۸۵.
 ۱۱. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بى جا: كتاب فروشى مرتضوى، ۱۳۶۲.
 ۱۲. الشاكرى، حسين، على فى الكتاب والسنة والادب، قم، مطبعه ستاره، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۳. شريعتى، على، على عليه السلام، تهران، نيلوفر، ۱۳۶۱.
 ۱۴. شكر، شاكر هادى، ديوان السيد الحميرى، بيروت: دار مكتبه الحياه، بى تا.
 ۱۵. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران: كتاب فروشى مرتضوى، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
 ۱۶. الفرطوسى، عبدالمنعم، ملحمة اهل البيت، بيروت، دار الزهراء، للطباعة و النشر، ۱۹۷۷ م.
 ۱۷. فيض كاشانى، محمد محسن، تفسير الصافى، مشهد: دارالمرتضى، بى تا.
 ۱۸. مألوف، لوئيس، المنجد، بيروت: دارالمشرق، بى تا.

١٩. محب الدين طبرى، احمد بن عبدالله، الرياض النضره، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.

٢٠. محب الدين طبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى عليه السلام، قم، دار الكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٢٨.

٢١. معين، محمد، فرهنگ فارسى معين، تهران، مؤسسه امير كبير، ١٣٦٢ ش.

٢٢. الهاشمى، محمد جمال، ديوان مع النبى و آله، قم، مكتبه بصيرتى، بى تا.

ص: ١١٨

اشعار برگزیده رسیده

اشاره

گروهی از شاعران

ص: ۱۱۹

۱. «معاویه الحال لانجهل»

معاویه الحال لا تجهل

عن سُبُلِ الْحَقِّ لَا تَعْدِلْ

«عمرعاص» لعین کفراندیش

که دغل باز دهر داندش

شد به حکم «معاویه» حاکم

به دیاری که «مصر» خواندش

بعدچندی معاویه بنوشت

نامه ای آتشین به این مضمون

که خراجت به «شام» اگر نرسد

می دهم حکم عزلت ای ملعون

نامه راتا که خواند از جا جست

گرچه بشکست سنگ غم بالش

غیرتی گشت و با روانی طبع

گفت شعری و کرد ارسالش

ای معاویه خود فراموشی

تاکی وچند دیده را وا کن

شعر من رابخوان وبعداز آن

بهر تاریخ دهر امضا کن

ای معاویه رفته از یادت

که تورا من به صدر بنشاندم
جهل کردم حدیث و در مسجد
به نماز جماعت خواندم
تو لیاقت نداشتی هرگز
این ردا قَد قامت تو نبود
جای شیر شجاع حق بنشست
موش کوری سیاه و کفر آلود
این منم که برای آن احمق
خطبه در بین خوسران خواندم
بر علیه علی ولی الله
خلق بی ریشه را بشوراندم
ای معاویه یاد می آری
آتش فتنه را زدم دامن
جنگ مغلوب گشته را کردم
آتشش از برای تو گلشن
یاد می آوری که قرآن را
بر سر نیزه ها علم کردم
جنگ پایان گرفت و بعد از آن
طلب از این و آن حکم کردم
اشعری را فریب دادم تا

خلع سازد خلیفه حق را

ونشاندم به مسند از جهلم

تو حرامی تبار احمق را

ص: ۱۲۱

همچو انگشتری به آسانی
کفش قدرت زپا در آوردم
من ردای خلافت حق را
از تن مرتضی در آوردم
ای معاویه پدر نا مرد
زاده هنده ی جگر خواره
این منم که برای حذف علی
یقه خویش کرده ام پاره
یاد داری که کاروان از حج
با محمد سوی غدیر آمد
با پیامی که جبرئیل آورد
سر ارباب تو، به زیر آمد
گفت از قول حق که ای مردم
کردم امروز دینتان کامل
نعمتم را تمام کردم من
باعلی مقتدای صاحب دل
گفت اولای بر شما هستم؟
همه گفتند حق همین باشد
گفت از بعد من فقط حیدر
حکم فرمای مومنین باشد

خاتم الانبیا به روز غدیر

کرد کاری که جای حاشانیست

گفت از بعد من به امر خدا

جز علی کس امیر و مولا نیست

ای معاویه یاد می آری

که پیمبر گرفت دست علی

برد بالا به منبر و فرمود

هستی من بود ز هست علی

ای معاویه یاد می آری

که فلان پیر دست بیعت داد

گفت تبریک و تحنیت به علی

پس به سجده به پای او افتاد

ای معاویه یاد می آری

ظهر روز غدیر بر منبر

آیه با خطبه خواند پیغمبر

بهر تشبیت شیر حق حیدر

گفت هر کس بر او منم مولا

هست مولای او علی ولی

بحقیقت قسم که ذاتش هست

صفت ذات حضرت ازلی

گفت امروز دین شود تکمیل

هست «انعمت و نعمتی» حیدر

نسل او تا قیام قائمشان

همه هستند تا جزا رهبر

ای معاویه حضرت احمد

گفت آن روز «والمن والاه»

ص: ۱۲۲

همه آمین زجان و دل گفتند

باز فرمود «عاد من عاداه»

ای معاویه هیچ یادت هست

که پیمبر دورو گهر می سفت

سر منبر به اذن حضرت حق

دم بدم یا علی علی می گفت

سید او صیاست شیر خدا

من به او بهر تو خطا کردم

او یگانه خلیفه حق بود

خلعش از اصل ماجرا کردم

حضرت مرتضی علی بردوش

مشعل روشن هدایت داشت

طبق آیات محکم قرآن

از سوی ذات حق ولایت داشت

نیست ربطی میان تو با او

ای تو نامرد فطرت تاریخ

و علی هست شیربیشه عشق

روح جاوید و غیرت تاریخ

او چنان ذالفغار برنده است

تو ولی داس کهنه خم پشت

او بود شمس آسمانی سیر
تو ولی ناخن کج انگشت
ای معاویه رفته از یادت
که تورا سرفراز کردم من
باسیاست در اوج کافریت
پیشوای نماز کردم من
یاد دادم به لشکرت که علی
هر زمان حمله کرد در میدان
جانتان تا شود مصون از مرگ
پیکر خویش را کنید عریان
پیش آن شیر کبریا غیرت
بندشلوار خویش وابکنید
می کند شرم آن یگانه دهر
دوری آنگه ز تیغ لا بکنید
یاد داری که در صف فیم
وحشت از بوتراب کردی تو
یاد داری که با تغوط خویش
که خودت را خراب کردی تو
سپرت گر نمی شدم آن روز
سرت از پیکرت جدا می شد

پیکر نحس باسر خریت
در خرابی خود فنا می شد
من نبودم اگر تو چون زنها
کنج خانه مقام می کردی
زندگی را زجوع و فغر سیاه
سخت بر خود حرام می کردی

ص: ۱۲۳

ای معاویه در تمامی عمر
همه جا هم طراز تو بودم
جلجلیه به گردنم، یعنی
شتر پیشتاز تو بودم
پسر هنده جگر خواره
تو وجودت لعیم می باشد
قول قرآن امام حق حیدر
نبأی بس عظیم می باشد
اوست قرآن ناطق ازلی
توفلان تر ز کفر ابلیسی
اوملائک همه به فرمانش
توسر افکنده دیو تلیسی
ای معاویه پلید سرشت
روزگار من و تو گشته سیاه
خون عثمان شفیع ما نشود
صبح محشر به پیشگاه اله
ای معاویه در گذرگه عمر
هردو ابلیس کفرو نیرنگیم
بهتر از این نمی توانم گفت
من و تو هردو نطفه ننگیم

هرچه کردم خلاف تا امروز

همه از بهر خویش دامن شد

از زمانی که بردمت بالا

اسفل سافلین مقامم شد

ای معاویه وای برمن وتو

که سیه روی کفر بنیادیم

خصم ما حیدر است وای بر ما

که به قعر جهنم افتادیم

حق برحق و حق سرشت علی است

باید آماده عقاب شدن قاسم دوزخ و بهشت علی است

ای معاویه جلجلیه من

هست هشدار همچو شعر احد

بگذرم هر دو ما ز کرده خویش

دوزخی گشته ایم تا به ابد

(احد ده بزرگی)

ص: ۱۲۴

۲. خدا می خواست تا تقدیر عالم این چنین باشد

خدا می خواست تا تقدیر عالم این چنین باشد
کسی که صاحب عرش است مهمان زمین باشد
خدا در ساق عرش خویش جایی را برایش ساخت
که حتی ماورای دیده روح الامین باشد
خدا می خواست از رخساره خود پرده بردارد
خدا می خواست تا دست خودش در آستین باشد

علی حبه جنه، قسیم النار و الجنه

خدا می خواست آن باشد، خدا می خواست این باشد

به جز نام علی در پهنه تاریخ نامی نیست

که بر انگشتر پیغمبران نقش نگین باشد

بجز او نیست دستاویز محکم در دل طوفان

به جز او نیست وقتی صحبت از حبل المتین باشد

مرا تا خطبه های بی الف راهی کن و بگذار

که بعد از خطبه ی بی نقطه تو نقطه چین باشد

مرا در بیت، بیت شعر هایم دستگیری کن

غزل های تو بی اندازه باید دلنشین باشد

غزل لطف خداوند است شاعر ها خبر دارند

غزل خوب است در وصف امیر المومنین باشد

(احمد علوی)

۳. دلگرمی است، دلخوشی آن چنانی است

دلگرمی است، دلخوشی آنچنانی است
شعر تر است، کشفِ خوش ناگهانی است
هر سطر آن فصیح و بلیغ است، بی گمان
نهج البلاغه معجزه خطبه خوانی است
دون کلام خالق و فوق کلام خلق
آری زمینی است ولی آسمانی است
هر چند گرد آوری سید رضی است
بی انتهاست هر ورقش کهکشانی است
قرآن ناطق است علی، پس به این دلیل
نهج البلاغه است که قرآن ثانی است
آری کلام سرور لولاک مرتضی
کی هم تراز لقلقه های فلانی است
هر کس که جمله "ارنی" گفته با علی
پاسخ برای این سخنش "لن ترانی" است
"ایمان بیاوریم به آغاز فصل "عشق
فصلی که رنگها همه اش ارغوانی است
می آید آن مفسر نهج البلاغه، بعد
تفسیر می کند که علی "مهربانی" است

۴. به آتش می کشم آخر زبان سربه زیرم را

به آتش می کشم آخر زبان سربه زیرم را

به توفان می سپارم آسمان های اسیرم را

منم من، گردبادی خسته ام، زندانی خویشم

بگیرید آی مردم دست های ناگزیرم را

تمام عمر باقی مانده اش را گریه خواهد کرد

اگر توفان بخواند خنده های دور و دیرم را

درختان گردبادی رو به خورشیدند، از آن دم

که خواندم در مسیر باد، اندوه غدیرم را

شبی اندوه تابان علی علیه السلام از چاه بیرون شد

شبی سیراب دیدم جان سر تا پا کویرم را

دکتر محمود اکرامی

ص: ۱۲۷

۵. بهار واژه تویی گل تویی، گلاب تویی

بهار واژه تویی گل تویی گلاب تویی

عصاره همه حرفهای ناب تویی

در آن زمان که شب فتنه های دشوار است

کلام روشن خورشید _ آفتاب _ تویی

اگر علی ساقی باشد و اگر ما مست

دلیل مستی ما هم تویی، شراب تویی

که گفته است علی را توان معجزه نیست؟

جواب محکم این حرف ناحساب توئی

حقیقت تو و زیبایی ات نشان داده است

که بی دروغترین شعر بی نقاب تویی

تمام دنیا باید کتابهایشان را

سیاه مشق بخوانند اگر کتاب تویی

میلااد حبیبی

ص: ۱۲۸

۶. پیمبر آیا؟ که نه وصی شد، محمد آیا؟ که نه علی شد

پیمبر آیا؟ که نه وصی شد، محمد آیا؟ که نه علی شد

درون آینه نور تابید و روح آینه صیقلی شد

ازل به نور نبی است روشن، ابد به نور علی معین

آلست، یعنی سوال از انسان علی که آمد سخن بلی شد

یکی به قرآن یکی به برهان یکی به آیه یکی به نامه

که این به نهج البلاغه غم برد و آن به قرآن سینجلی شد

به باطن امر ظاهر آمد، به وحی منزل مفسر آمد

نبی به آیات وحی مُرسل، علی به نهج سخن ولی شد

پلی است حکمت چرا تمرد؟ حکیم باید شد و شد از خود

که هر که این سوی رود آمد بدون قدری معطلی، شد

کتاب و عترت نمی تواند جدای از یکدگر بماند

صدا زمانی صدا شد آری که از سکوت آمد و جلی شد

چو علم خواهی به شهر آی و کلون دروازه را بکوبان

که هر که از در درون نیامد برون در ماند و جنگلی شد

که راه را سید رضی رفت و غیر این راه نیست راهی

که هر که بیراه ابوحنیفه، که هر چه بیراهه حنبلی شد

علی شناسی نشان دین است و حرف پایان شاعر این است

علی ولی شد علی ولی شد علی ولی شد علی ولی شد

۷. مثل خورشیدی که از برق نگاهش ریخته

مثل خورشیدی که از برق نگاهش ریخته

ماه شد اشکی که از چشم سیاهش ریخته

صبح چیزی نیست جز نوری که از چشم علی

هر سحر برداشته در هر پگاهش ریخته

چیست دریا؟ چشمه جوشیده از سرچشمه ی

اشک هایی که علی در چشم چاهش ریخته

یا زمینی نیست الا آنکه خرم با علی

یا زمینی بی علی باشد گیاهش ریخته

آسمان ها و زمین وقت سواری کردنش

مثل سرهای پریشانی به راهش ریخته

کس نیامد در مصاف ذوالفقارش یا اگر

هر که آمد کرک و پرهای سپاهش ریخته

گرچه سر بعد از کلاه افتد ولی از تیغ او

ای بسا دشمن که سر قبل از کلاهش ریخته

نام او را یا گنجهکاری نبرده روی لب

یا اگر یک یا علی گفته گنااهش ریخته

با علی بودن مرا عمری کفایت می کند

هرچه می خواهم همینجا در پنااهش ریخته.

۸. دستی به هوا رفت و دو پیمانہ به هم خورد

دستی به هوا رفت و دو پیمانہ به هم خورد

در لحظه «می» نظم دو تا شانہ به هم خورد

دستور رسید از ته مجلس به تسلسل

پیمانہ «می» تا سر میخانہ به هم خورد

دستی به هوا رفت و به تایید همان دست

دست همه قوم صمیمانہ به هم خورد

«لیک علی» قطره باران به زمین ریخت

«لیک علی» نور و تن دانہ به هم خورد

یک روز گذشت و شب مستی به سر آمد

یعنی سر سنگ و سر دیوانہ به هم خورد

پس بادہ پرید از سر مستان و پس از آن

بادی نوزید و در یک خانہ به هم خورد

مهدی رحیمی

ص: ۱۳۱

۹. خبر، نبی ست در این جمله، مبتدا علی است

خبر، نبی ست در این جمله، مبتدا علی است

هم ابتدا علی است و هم انتها علی است

اگر شکاف یمانی مؤید حج است

منا و مشعر علی، مروه و صفا علی است

دو دسته اند خلائق به داد گاه خدا

کسی که بی علی است و کسی که با علی است

اگر علی ست یدالله باشد ای زاهد

تورا خداست در این عالم و مرا علی است

ظرافتی ست در این کفر تازه، از این پس

نگو علی ست خدا، نه، بگو خدا علی است

علی بس است، که فهمیده ام ز رُدُّ الشَّمْسِ؛

کسی که کرده قضا را فقط ادا علی است

نبی که دست ولی را گرفت دانستم

تمام کار جهان دست مرتضی علی است

رضای حق به رضای رضاست وابسته

وَ آنکه داشته است از رضا، رضا علی است

دو تا به کرب و بلا و چهارتا معصوم

حوایج همه در دست چند تا علی است

حسین رفت به گودال تا عیان بشود

شهید واقعی دشت کربلا علی است

به شیعیگی خودت فخر کن که در معراج

کلام آخر پروردگار یا علی است

مهدی رحیمی

ص: ۱۳۲

۱۰. گفتند علی یک تنه با دست نگه داشت

گفتند علی یک تنه با دست نگه داشت
در را نه که با دست که با شست نگه داشت
در را نه فقط لشکری از مرحبیان را
در پشت در قلعه به پیوست نگه داشت
نازم به دهانم که به شادی و به غصه
یک عمر علی گفت و مرا مست نگه داشت
پرونده اعمال مرا دید و خوشم که؛
حتی اگر از روی غضب بست، نگه داشت
تا دید که من گریه کن فاطمه هستم
می خواست مرا خط بزند، دست نگه داشت
از بسکه علی بود و ولی بود به والله
در سایه اسمش همه را پست نگه داشت
از هست خودش_فاطمه_ دل کند و به این شکل؛
یک عمر برای من و تو هست نگه داشت
در پشت در سوخته در روضه اش آخر
مارا ته آن کوچه بن بست نگه داشت
مهدی رحیمی

۱۱. نماز صبح به شرط خشوع باید کرد

نماز صبح به شرط خشوع باید کرد

ادای وقف به وقت رکوع باید کرد

برای خواندن شعر از جلال والایت

به استعانت از حق، شروع باید کرد

بین که شمس هم خبر از این دارد

که با اجازه مولا طلوع باید کرد

میان مدعیان، از چه رو تو حیرانی

فقط بدان که به اعلم رجوع باید کرد

هر آنکه پیش تو استاده کاش میدانست

برابر تو دلاور خضوع باید کرد

بگو به آنکه سرش ذوالفقار جارو زد

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

قاسم احمدی

ص: ۱۳۴

۱۲. کوشب قدر که قرآن به سر از تنگ دلی

کوشب قدر که قرآن به سر از تنگ دلی

هی بگویم بعلی بعلی بعلی

مطلع الفجر شب قدر، سلام تو خوش است

أدخلوها بسلام ابدی ازلی

اولین پرسش میثاق ازل را تو بپرس

تا الستانه و مستانه بگویم بلی

همه قدقامتیان را به تماشا بنشان

تا مؤذن بدهد مژده خیر العملی

ای خوشا امشب و بیداری و الغوث الغوث

خوشترش خواب تو را دیدن و بیدار دلی...

کسی آن سوی حسینیّه نشسته است هنوز

همه رفتند، شب قدر تمام است؛ ولی-

باز قرآن به سرش دارد و هی می گوید

بحسین بن علی بحسین بن علی

مهدی جهاندار

ص: ۱۳۵

۱۳. در کسوت آیات مزامیری داوود

در کسوت آیات مزامیری داوود

در شوکت ایات حماسی و غم آلود

هم اوّل و هم آخر و هم باطن و ظاهر

هم حاضر و هم ناظر و هم شاهد و مشهود

در دست کلیم الله و در باور فرعون

در جان خلیل الله و در آتش نمرود

اغراق اگر نیست أنا العبد أنا الهیچ

یا کفر اگر هست هو العابد و معبود

تو در "دل حوایی" و ابلیس چه خوش گفت: -

من برترم از آب و گل آدم مسجود

ای مژده اُکملتُ لکم دینکم ای عشق

جبریل پر و بال زنان آمد و فرمود: -

مَنْ مَاتَ عَلِيَّ حُبِّ عَلِيٍّ مَاتَ شَهِيدًا

تا هست علی باشد و تا بود علی بود

مهدی جهاندار

ص: ۱۳۶

۱۴. گاه شد مظهر خدا و گاه شد مظهر علی

گاه شد مظهر خدا و گاه شد مظهر علی

من علی را ر خدا دیدم خدا را در علی

روز اول از خودش یک نور واحد خلق کرد

نیم آن شد مصطفی و نیمه ی دیگر علی

این سر قرآن علی و آن سر قرآن علی

حق کتابی را فرستاده ست سر تا سر علی

می نویسم از ازل ظاهر علی باطن علی

می نویسم تا ابد اول علی آخر علی

ظاهرش این بود در معراج، الله و رسول

بود اما باطناً، الله، پیغمبر، علی

او خودش جای خودش نامش چنان مشکل گشاست

که شفاعت می کند فردای محشر هر علی

یا ابا آدم! ابا شبر! ابا زینب! علی!

همسر زهرا علی، داماد پیغمبر علی

شهریار و شهسوار و بنده پروردگار

حضرت دُلْدُل سوار و خواجه قنبر علی

انبیا دست تو سل بر عبایش داشتند

انبیا هر چند بالایند بالاتر علی

گر زبازد هست گرمای بیابان نجف

می دمد خورشید از چاک گریبان نجف

سفره مولاست گر پهن است هر جا سفره ای

عرش هم باشیم اگر هستیم مهمان نجف

دورتادور حرم زوزه کشیدن کار ماست

می شود نوح نبی وقتی نگهبان نجف

آرزوی دیدن جنت نکردم هیچ وقت

من خوشم با دیدن ریگ بیابان نجف

نیست مدیون کسی الا علی و فاطمه

هر کسی که رفت زیر دین ایوان نجف

به قنوت ما نمی آید عقیق هیچ جا

می خرم انگشتر از ملک سلیمان نجف

ما سر و جانی بدهکار بتول و حیدریم

سر به قربان مدینه جان به قربان نجف

رزق آب و نان ما دست حسین است و علی

سال ها خوردیم آب کربلا نان نجف

نیمه ماه رجب از راه دارد می رسد

کربلای ما چه شد دستم به دامان نجف

علی اکبر لطیفیان

۱۵. بدر : ماه تمام

جبریل به آوای جلی می آید

بر فرش و فلک میر و ولی می آید

تنها نه زمین، که از تمام ملکوت

آوای خوش علی علی می آید

* * *

تبریک به هم از دل و جان باید گفت

با شور و شغف به هر زبان باید گفت

تبریک ز جان و دل چنین روزی را ...

بر حضرت صاحب الزمان (عج) باید گفت

* * *

گر حضرت او نبود خورشید نبود

یاد و اثری ز نور و امید نبود

سوگند به روز آسمانی غدیر

بی نام علی نشان ز توحید نبود

* * *

تنها نه زمین... که آسمان گلباران

با عید غدیر بیکران گلباران

با یاد علی تمام هستی سرمست

با نام علی جهان جهان گلباران

* * *

گرفتار هوس گشتند و گمراه

ندانستند فرق راه و بیراه

نفهمیدند صد افسوس و صد آه

حدیث قدسی (من کنت مولاه)

* * *

بر ملک و ملک امیری و آقای

بر فرش و فلک سروری و مولایی

تنها تو در این گستره نامحدود...

شایسته تخت و تاج کرمنایی

* * *

ای توتیای چشم ملک خاک پای تو

دست گرفت و گفت ولایت سزای تو

عالم هماره تشنه پاکی و رادی ات

زیباترین نوای جهان ربنای تو

* * *

لبریز ز نور و شادی و لبخند است

امروز جهان غرق گل و پیوند است

گفتند که عید شیعیان است امروز

شیطان به ولایت علی در بند است

* * *

ص: ۱۳۸

شکوه سینه سینایی ات را...

بهار خلوت تنهایی ات را...

کسی جز فاطمه (س) هرگز نفهمید!

صفای پاکی و شیدایی ات را

* * *

تا دست علی به دست پیغمبر داد

جبریل امین نغمه شادی سر داد

گسترده خدا تمام خوبی ها را....

سرچشمه آن به ساقی کوثر داد

* * *

شب قصه ای از سلسله موی علی است

مه گوشه ای از آینه روی علی است

قرآن مجسم است و روح تطهیر

محراب دعا طاق دو ابروی علی است

* * *

یک رابطه ای میان فجر است و علی...

روشن دو جهان ز نور بدر است و علی

پیچانده بهم گستره عالم را !!!

رازی که میان شب قدر است و علی

نوید

۱۶. بهانه این شعر ناگهان باشی

خدا نخواست که تنها در این جهان باشی

خدا نخواست که بی نام و بی نشان باشی

کشید نقش تو را با کمال استادی

که شاعرانه ترین بر که جهان باشی

به غیر حضرت او هیچ کس نمی دانست

به روی خاک تو بخشی از آسمان باشی

تو را به چشم حقارت نگاه می کردند:

«چنان که بر که ای از جنس دیگران باشی»

به سایه سار تو آمد رسول بار انداخت

و خواست در نظرش سبز و جاودان باشی

گرفت شاخه گلی را به روی دستانش

مگر بهانه این شعر ناگهان باشی

به جانشینی خود برگزید مولا را

و از تو خواست خدا، شاهدی بر آن باشی

گرفت پیش تو پیمان، قرار بر این شد

به جای آینه تا آخر الزمان باشی

عدالت از تو به گوش جهانیان برسد

و شانه های زمین را کمی توان باشی

خدا نشست تو را رسم کرد با دقت

که در وجود جهان تا همیشه جان باشی

ص: ۱۴۰

۱۷. شکفتن گل در زلال آب

نام تو، بر زبان خدا، عاشقانه رفت ...
دستی به استعاره، زمین را نشانه رفت
هم رنگ آب و آینه و آسمان شدند
نسبت به صبح، پنجره ها مهربان شدند
با این خبر، زبان زدِ خلق جهان شدند
گفتند ماه و برکه به هم هدیه داده اند
تا این دو تن، بهانه این داستان شدند
درهای عاشقی همه یک باره باز شد
مردم دو باره عاشق رنگین کمان شدند
هر بخت بسته باز شد از لطف آفتاب
آن روز، فصل ها همه از نو جوان شدند
پیری نشسته بود، چنان برف، روی شهر
دل ها بدون دغدغه ای همزبان شدند
بعد از هزار تفرقه در شهر، ناگهان
در شعرهای روشنِ من ناگهان شدند
تصویرهای نابِ به جا مانده از بهار
در پشت ابرهای کدورت نهان شدند...
هرچند عده ای نپسندیده ماه را
بسیار خوب بود در آن روز حال آب

آغاز شد شکفتن گل در زلال آب

دریا چه دیده بود که از برکه رو گرفت!؟

خورشید، صبح زود، در آن جا وضو گرفت!

از هرچه آب و آینه، از آسمان، سراسر است

این برکه نیست قطعه ای از حوض کوثر است

در ناگهان، زمینه ای از آسمان شدند

آن روز، مرغ های مهاجر عیان شدند

گلدسته های شهر، سراپا، اذان شدند

آیین رو نمایی این اتفاق را

نوروز با غدیر چنین همزمان شدند!

در نوبهار بود، در آغاز فصل گل،

ص: ۱۴۱

۱۸. می رود در خودش قدم بزند

دارد از کوفه می رود بیرون

مرد از این شهر مُرده دلگیر است

می رود باز سمت نخلستان

شهر در انحصار تزویر است

توی جغرافیای هفت اقلیم

قله ای تا همیشه در اوج است

سر بر آورده از دل دریا

صخره ای در اسارت موج است

غرق در لحظه های دلتنگی

می رود در خودش قدم بزند

باید امروز سرنوشتش را

زیر این آسمان رقم بزند

مرد این قصه خوب می داند

که در این راه کاملاً تنهاست

کاروان ها گذشته اند از او

در دل دشت ردّشان پیداست

می شناسند کودکان او را

در همین کوچه هاست خانه او

دیده اند آشکار یا پنهان

کوله باری ست روی شانه او

قصه دارد به آسمان برود

تا از این تنگنا رها بشود

آخرین آرزوی او این است

بلکه همسایه خدا بشود

- راوی از متن می رود بیرون-

توی این لحظه درد سنگین است

می رود مرد جانب محراب

آخرین سطر داستان این است

شرم در جان کوفه می افتد

همه جا را گناه می پوشد

می پرد رنگ از رخ خورشید

شهر از این پس سیاه می پوشد...

این همان اتفاق سرخی بود

صبح آن روز در جهان افتاد

شعله اش آن چنان زبانه کشید

که به دامان آسمان افتاد!

۱۹. می شناسند کوچه ها او را

از کدام آشیانه ای این مرد

می رود ناشناس سر بزند

این چنین با تمام احساسش

می روتادوباره در بزند

می شناسند کوچه ها او را

آشنایند با قدم هایش

می رود باز طرحی از لبخند

روی رخساره ای مگر بزند

نخل ها دل سپرده اویند

منتظر ایستاده اند امشب

تا رفیق همیشه آن ها

سری از باغ زودتر بزند

کوفه امروز جای خوبی نیست

کوفه در انحصار تاریکی است

باید از شهر دورتر بشود

دست در دامن سحر بزند

فرصتی دست داده است امشب

با رفیق شبانه اش، با چاه

حرف های نگفته خود را

باز هر چند مختصر بزند
دارد او فکر می کند با خود
می رود روی شانه خورشید،
می رود باز مثل آن ایام
هر چه بت خانه را تبر بزند
« یاد آن فصل های خوب به خیر »
آسمانش پر از کبوتر بود
بدر، خبیر، احد... کجارتند
تا خودش را به هر خطر بزند؟
اینک از خاک دور می شود او
می رود تا کمی نفس بکشد
آسمان میزبانی او را
می پذیرد که بال و پر بزند
می رود لحظه لحظه بالاتر
می رود تا به بی کران برسد
صبح فردا سیاه می پوشد،
از غمش آفتاب، اگر بزند

۲۰. رها کنید مرا باز در نجف باشم

رها کنید مرا باز در نجف باشم

رها کنید مرا باز در نجف باشم

رها کنید مرا باز در نجف باشم

رها کنید مرا...

و روبروی تو بنشینم اعتراف کنم

خدای من بشوی و تو را طواف کنم

شکست کعبه سنگی سرِ نمازم را

رها کن از هُبَیلِ پوچی ام حجازم را

که دست عشق تو در کفِ من، یمن سازد

بدون غزوه ای از من دوباره من سازد

اسیرِ زخمیِ این جنگِ تن به تن هستم

کسی که در خودش افتاد و مُرد، من هستم

بین که آمده ام تا رها شوم در تو

و قطره قطره بمیرم، فنا شوم در تو

شب هریرِ غم و ذوالفقار لبخندت

بزن! که محو شوم در شیارِ لبخندت

بزن السُّ... که مست و که می پرستم باز

بزن که داده کسی ساغری به دستم باز

بزن! به نعره ات این من، ز من فرار کند

نبرد باخته را بر تو واگذار کند

بزن! بسوز! برقضان! بساز... مشکل نیست

برای چشم تو این قلعه ها که قابل نیست

دلم نه قلعه خیبر که کنج ویران ست

بزن! تمام شود کارِ دل که آسان است

بزن که خسته ام از تن که خسته ام از خود

منی که شاعر چشم شما نخواهم شد

ص: ۱۴۴

۲۱. چه روزها که پر از حسرت زمان تواند

چه روزها که پر از حسرت زمان تواند

چقدر واژه که دل بسته بیان تواند

تو باب علم پیام آور خداوندی

ملائکه همه شاگرد بی گمان تواند

فضائل طوری از زبان دشمن ها

بیان شده است که انگار شیعیان تواند

سکوت تنها راه حفاظت از دین بود

ولی پس از تو همه تشنه زبان تواند

فقط تو پرچمدار پیامبر بودی

هنوز خبیرها خیره توان تواند

اگر چه جنگ نکردند تن به تن با تو

به حيله های فراوان به فکر جان تواند

هنوز شهر پر از حسرت یتیمان است

که باز منتظر کیسه های نان تواند

چقدر چشم که در انتظار دیدن توست

چقدر آه که در حسرت زمان تواند

زهر اصرامی

ص: ۱۴۵

یک هزار و چهار صد سال است که زمین و زمان نفس گیر است
ابرها هم همیشه منقلب اند، آسمان گریه دار و دلگیر است
ظلم و کین بین مردمان رایج، حق مظلوم هم که بی معناست
جای تان خالی است مولا جان، دولت اینجا بدون تدبیر است
یاعلی علم بی شما، جهل است که شما باب علم الانواری
چارده قرن رفته و بی تو، علم ها جملگی زمین گیر است
می شود کم کنید از سر ما شرّ این عالمان وهابی؟
وقت این جاهلان تکفیری روز و شب صرف لعن و تکفیر است
بی شما دست مهربانی نیست، که نوازش کند یتیمی را
به گمانم که قلب ها سنگی است، مهربانی به دست تعمیر است
هرچه اطراف خویش می نگرم، چهره ای از نفاق می بینم
یعنی اینجا تمامی اعمال، جلوه ای از ریا و تزویر است
دل هر کس به دلبری شاد است، عاشق هرچه غیر معبود است،
دل ما هم چهارده قرن است، در هوای تو پا به زنجیر است
می توحیدی ام بده آقا، من وامانده را مسلمان کن
خسته ام از تمام آدم ها، خسته از هر که اهل تزویر است
یاعلی تشنه آب می خواهد، این خمارت شراب می خواهد
دل، تو را بی حساب می خواهد، که نفس در هوات اکسیر است
نام تان آمد و هوایی شد، دل من رفت باب قبله تو

نجفت حال معنوی دارد، دل عشاق پیش تان گیر است

سوده صرافچی

ص: ۱۴۶

۲۳. در شب قدر، شهادت حضرت علی

امشب هوای شعر پراز حس مبهم است

شعرم ردیف و قافیه اش ماتم و غم است

امشب دوباره بغض غزل در گلو شکست

احساس و بغض و آه دلم، هر سه درهم است

امشب چه شد که ساعت غم طی نمی شود؟

گویی طنین ثانیه ها رنگ ماتم است

باذکر یا علی دل ما زنده می شود

ای جان فدای آنکه مسیحای عالم است

طوفان حزن در دلم آشوب می کند

چون بحر پر خروش، تلاطم دمام است

میلت به جان و جسم و تن من عجین شده

چون ریشهء درخت محبت که محکم است

از حجم داغ عشق تو، هستم زدست رفت

زین رو روان ز دیده ام این اشک نم نم است

امشب من آمدم که مرا مال خود کنی

امشب دلم خوش است که دل باتو محرم است

سوده صرافچی

۲۴. مصرع ناقص من کاش که کامل می شد

مصرع ناقص من کاش که کامل می شد

شعر در وصف تو از سوی تو نازل می شد

شعر در شأن تو شرمنده به همراهم نیست

واژه در دست من آنگونه که می خواهم نیست

من که حیران تو حیران توام می دانم

نه فقط من که در این دایره سرگردانم

همه عالم و آدم به تو می اندیشد

شک ندارم که خدا هم به تو می اندیشد

کعبه از راز جهان راز خدا آگاه است

راز ایجاز خدا نقطه بسم الله است

کعبه افتاده به پایت سر راهت سرمست

«پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست»

کعبه وقتی که در آغوش خودش یوسف دید

خود زلیخا شد و خود پیرهن صبر درید

کعبه بر سینه خود نام تو ای مرد نوشت

قلم خواجه شیراز کم آورد، نوشت:

«ناگهان پرده برانداخته ای یعنی چه

مست از خانه برون تاخته ای یعنی چه»

راز خلقت همه پنهان شده در عین علی ست

کَهکشان ها نخی از وصله نعلین علی ست

روز و شب از تو قضا از تو قدر می گوید

«ها علیٰ بشرٌ کیفَ بشرٍ» می گوید

می رسد دست شکوه تو به سقف ملکوت

ای که فتح ملکوت است برای تو هبوط

نه فقط دست زمین از تو تو را می خواهد

سالیانی ست که معراج خدا می خواهد-

زیر پای تو به زانوی ادب بنشیند

لحظه ای جای یتیمان عرب بنشیند

دم به دم عمر تو تلمیح خدا بود علی

رقص شمشیر تو تفریح خدا بود علی

وای اگر تیغ دو دم را به کمر می بستی

وای اگر پارچه زرد به سر می بستی

در هوا تیغ دو دم نعره هو هو می زد

نعره حیدریه «أینَ تَفرو» می زد

بار دیگر سپر و تیغ و علم را بردار

پا در این دایره بگذار عدم را بردار

بعد از آن روز که در کعبه پدیدار شدی

یازده مرتبه در آینه تکرار شدی

راز خلقت همه پنهان شده در عین علی ست

کھکشان ها نخی از وصله نعلین علی ست

روز و شب از تو قضا از تو قدر می گوید

«ها علیٰ بشرٌ کیفَ بشرٍ» می گوید.

سیدحمیدرضا برقی

ص: ۱۴۸

۲۵. مولای ما نمونه دیگر نداشته است

مولای ما نمونه دیگر نداشته است

اعجاز خلقت است و برابر نداشته است

وقت طواف دور حرم فکر می کنم

این خانه بی دلیل ترک بر نداشته است

دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی

آینه ای برای پیمبر نداشته است

سوگند می خورم که نبی، شهر علم بود

شهری که جز علی در دیگر نداشته است

طوری ز چارچوب در قلعه کنده است

انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است

یا غیر لافتی صفتی در خورش نبود

یا جبریل واژه بهتر نداشته است

چون روز روشن است که در جهل گمشده ست

هر کس که ختم نادعلی بر نداشته است

این شعر استعاره ندارد برای او

تقصیر من که نیست برابر نداشته است

سید حمیدرضا برقی

۲۶. شعری جهادی تقدیم به دریای بیکران مولا علی (علیه السلام)

نهج البلاغه...

چاه اگر به دست تو به آب برسد

جام شراب است

که در گلوی نخل ریخته می شود

و نخل ها تاک های تربیت شده ای هستند

که تنها از دست محتسب سیراب می شوند!

نخلیم

که هزار و چندیست با خطبه مرگ تازیانه می خوریم

با همام تازه می شویم

با آفرینشت میمیریم

و با شقشقیه دو نیم می شویم!...

بی الف یا بی نقطه

آنقدر در گلوی ما ریخته ای

که در نهروان شام هم، موشکهایمان خوب می شناسند

اشعری ها را

روز به روز به چاه تو بیشتر دچاریم

وقتی هنوز

به صفین حجاز نرسیده ایم

در از خیبر تلاویو نکنده ایم

لا تَمْنَهتِن رَا نَشَكْسْتَه اَيم !

چاه اَگر به دَست تو به آب برسَد

جام حَيات است...

سَيد مَجد مَوسَوى

ص: ۱۵۰

دارد از جایی بشارت های پنهان می دهد

بیشتر نهج البلاغه بوی قرآن می دهد

عروه الوثقی است " بسم الله الرحمن الرحيم "

هرچه کم داری بخواه از او، به قرآن می دهد

این اگر "جنات تجری تحتها الانهار" نیست

پس چرا یک جرعه از آن مرده را جان می دهد

چشم می بندم میان بارش رحمانی اش

سطر سطر آیه هایش بوی باران می دهد

بعد قرآنش خدا با " هذه عذب فرات "

جامی از این می چشانند جامی از آن می دهد

این که معلوم است، از روز ازل علم علی

روی " لا یرقی الی الطیر " جولان می دهد

این همان ذکر است یعنی " نحن نزلنا علی "

تا کتاب الله ناطق را به انسان می دهد

گوش کن فریاد اوصیکم بتقوی الله را

درد ها را با همین یک نسخه درمان می دهد

آخرت جای خودش مردم، ولی هر حکمتش

کار دنیای شما را نیز سامان می دهد

مالک اشتر علی را خوب می فهمد نه ما

او که با سر پای فرمان علی جان می دهد

دید هر کس میثم تمار را بردار گفت

عشق می بینی چه کاری دست انسان می دهد

مکتب عشق است و شاگردی یک درس علی

منصب سلمان مئا را به سلمان می دهد

جرج جرداق مسیحی هم خواری علی است

این مسیحی با علی بوی مسلمان می دهد

آسمان، عدل علی را اشک می ریزد هنوز

من که گفتم خطبه هایش بوی باران می دهد

با امیران کلامم هر که دیگر هر چه گفت

مثل شمعی روبروی طور جولان می دهد

عباس شاه زیدی

ص: ۱۵۱

۲۸. در سوک امام المتقین

انوار شب قدر گرفته است جهان را
یا قدر علی داده فضیلت رمضان را
رمز رمضان است علی تا بکشد دوست
در سلسله بندگی اش هر دو جهان را
امشب همه جا ذکر "الهی بعلی"
تا صبح گرفته است زمین را و زمان را
می رفت و به دنبال سرش ماه روان کرد
همراه دل سوخته چشم نگران را
ای کاش نمی داد مؤذن سحر امشب
در لحظه لاهوتی محراب اذان را
با این همه در چهره افروخته اش هست
وجدی که بریده است زبان هیجان را
در سفره افطار علی نان و نمک بود
مدیون خودش کرد علی سفره نان را
گفتم بپرسمت مدیحش که پرسم سوخت
من تاب نمی آورم این کوه گران را
امسال در این چاردهم قرن شهادت
داغ تو به هم ریخته ارکان جهان را
وقتی که بنا نیست بدانیم علی کیست

خوب است بیندیم در این باب دهان را

عباس شاه زیدی

ص: ۱۵۲

۲۹. مسمط ترکیب بند در وصف مولی الموحدین علی بن ابیطالب

به نام نامی حیدر قلم به دست شدم
علی شراب طهوراست، من که مست شدم
تبارک و تعالی، زنیست هست شدم
خدا پرست شدم تا علی پرست شدم
میان این دو پرستش هنوز حیرانم
گهی به سجده ام این می کشد گهی آنم
بشر که قدرت فهمیدنش همین قدر است
چگونه فرض کند مرتضی علی بشر است؟
نه ممکن است نه واجب، علی کسی دگر است
مسلم است خدا نیست از بشر که سر است
به عجز خم شو زانو یزن در این درگاه
بگو که اشهد انّ علی ولی الله
به ما نگیر امیرا! که کفرمان به لب است
جنون شاعری است و کنایه از ادب است
به هر جهت کمی اغراق نیز مستحب است
چقدر نام علی در دهان ما رطب است
سه هو کشیدم و رفتم به عالم بالا
هو العلی و هو العالی و هو الاعلا
من آتشم که نگیرد دلم قرار از تو

مسلم است که لا يُمكنُ الفرارُ از تو

به جز نگاه نداریم انتظار از تو

مرا بکش که بمانم به یاد گار از تو

شهید گوشه چشمت تلف نخواهد شد

بهشت هم ببرندم نجف نخواهد شد

نه حمیری، نه گمیتیم نه دعبلم، اینم

فقط پر است ز عشق علی مضامینم

به غیر ساقی کوثر نپرس از دینم

خلاصه کورم و غیر از علی نمی بینم

که سر عاشقی ام پیش مرتضی علنی است

بگو که کور تو مشتاق "مَنْ يَمْتِ يَرْنِي" است

ص: ۱۵۴

چقدر تا بشناسم تو را زمان برداشت

مگر که عشق تو را ساده می توان برداشت

خدا که پیش تو سد های آسمان برداشت

" تو را به بام فلک برد و نردبان برداشت "

نخواست در قد و اندازه بشر باشی

اراده کرد که از کائنات سر باشی

چه محشری است که، قَدْ دَلَّ ذَاتَهُ بِالذَّاتِ

هُوَ الشَّفِيعُ بِحَقِّهِ، بَعْرَصَهُ الْعَرَصَاتِ

خوشیم ما به همین، فی حیاتنا و ممات

بگیر دامن " شمسُ الصُّحَاءِ فِي الظُّلُمَاتِ

که حیدر است دو عالم کلید باب نجات

" به طاق ابروی مردانه علی " صلوات

خدا بدون علی مسجدالحرام نداشت

بقای کعبه بدون علی دوام نداشت

علی نبود که بتخانه احترام نداشت

طواف سنگ و گل این قدر ازدحام نداشت

به پاس مقدم حیدر حرم مطهر گشت

علی که شد متولد در آن، ورق برگشت

گرفت خاک، زنعلین بو تراب شرف

خدا برای همین ریخت، دُر به پای نجف

کسی که خاک رهش نیست عمر کرده تلف
قیامتی است که " لا يُدْرَك و لا يوصف
جهان و هر چه در آن است نیست قابل او
زبان ناطقه لال است در فضائل او
زمین که نقطه کوری در آسمان علی است
فلک چراغ شبستان آستان علی است
ملک سه نوبته نهج البلاغه خوان علی است
قلم گرسنه یک خطبه البیان علی است
و عنده کلماتی که ما نمی دانیم
علی پر از کلماتی که ما نمی دانیم
گشود یک تنه راه نجات را حیدر
سپرد دست پیمبر برات را حیدر
شبی که برد دل کائنات را حیدر
شکست پشت هیل های لات را حیدر
به خواب رفت و بر آشفته خواب گیتی را
بنازم آن جگر لیلهُ المَیّتی را

به عزم حمله اگر ذوالفقار بر خیزد
سر است و دست، که در کارزار می ریزد
که زهره دارد با مرتضی در آویزد؟
بین که تیغ به دست علی است یا ایزد؟
چنان به روز احد ذوالفقار هو هو زد
که در مقابل او مرگ نیز زانو زد
کشید روز ازل تا کمان ابرو را
تمام عرش گرفتند ذکر یا هو را
بکش به خاک سر کوی مرتضی رو را
علی است آن که ملک سجده می کند او را
همین که نام علی را به عرش می بردند
پیمبران اولو العزم غبطه می خوردند
دعا به نام علی مستجاب بر می گشت
همیشه با نظر بوتراب بر می گشت
علی که ماه زکویش خراب بر می گشت
به یک اشاره او آفتاب بر می گشت
چنان کشیده عبای عبو دیت بر دوش
که در نماز علی تیر می رود از هوش
به گوش ما چه پیامی گذاشت روز غدیر
نبی چه حسن ختامی گذاشت روز غدیر

عجب شراب مدامی گذاشت روز غدیر
خدا چه سنگ تمامی گذاشت روز غدیر
کنار دست پیمبر عجب وزیری بود
غدیر و خم، چه مراعات بی نظیری بود
بیا که دست خداوند در زمین این جا ست
اساس مذهب و اصل اصول دین این جا ست
تمام هستی طاها و یا و سین این جا ست
بیا که قائدُ عُرِّ الْمُحَجَّلین این جا ست
عمود خیمه " اکملت دینکم " علی است
بنوش، ساقی روز غدیر خم علی است
چه خوش شناخته ای نازنین امیرت را
هزار رحمت حق باد ذات و شیرت را
بنازم آن قلم نافذ دلیرت را
بیار حضرت علامه الغدیرت را
بر این کرانه گسترده میهمانم کن
بریز باده و آسوده از جهانم کن

قیامتی است علی ، در میان اوراقم

حواری علی ام مثل جُرج جرداقم

گدای در بدری، مستحق انفاقم

برای دیدن رویش به مرگ مشتاقم

خلاصه این که ندیدیم در قفای علی

نه ابتدای علی را نه انتهای علی

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

ص: ۱۵۶

۳۰. جمعی که برای نان عبادت کردند

جمعی که برای نان عبادت کردند

در زیر لوای دین خیانت کردند

تسبیح به دست و مُهر بر پیشانی

ایمان جوان و پیر غارت کردند

با ذکر هزار آیه قرآن بر لب

در پرده هزار و یک جنایت کردند

در کاخ نشستند و مسلمانان را

تشویق به فقر با قناعت کردند

اسلام که مظهر همه خوبی هاست

آلوده به اضطراب و وحشت کردند

تلخ است اگر چه خوردن بیت المال

خوردند از این شراب و عادت کردند

از بهر فریب با صدایی محزون

پشت سر هم آیه تلاوت کردند

این فرقه اسلام کُش بی ایمان

اینگونه در اسلام حکومت کردند

کردند رها دست ولی حق را

از بغض ز فتنه گر حمایت کردند

پیمانِ غدیر را برای گندم

بشکسته و با سقیفه بیعت کردند

قرآن به سر نیزه علی تنها ماند

آنقدر ز بوجهل حمایت کردند

سرمست غرور فاتح خیبر را

تکفیر به جرم حکمیت کردند

تدبیرگر مملکت ایمان را

در چاه نشانند و ملامت کردند

با آنکه عدالت علی او را کشت

کمتر ز عدالتش حکایت کردند

تاریخ ندیده این چنین ظلمی که

آن قوم پلید با ولایت کردند

ص: ۱۵۷

سقیفه نیست مرا رهگشا غدیر کجاست
دلم گرفته از این ماجرا غدیر کجاست
به شور اهل ریا دل نبسته ام هرگز
نبوده اند مرا رهنما غدیر کجاست
زبان فهم مرا قدرت تکلم نیست
جدا ز نام علی در ولا، غدیر کجاست
بیار باده که ساقی نشسته چشم براه
بنوش تا که بدانی چو ما غدیر کجاست
،، به شاهراه سعادت گذر توانی کرد،،
چو با خبر شوی ای آشنا غدیر کجاست
غدیر منزل عشق است و آستان وفا
نگاه کن که ز لطف خدا غدیر کجاست
مکان معرفت است و حریم کعبه دل
بخوان به آیه اکملت تا غدیر کجاست
نبند دیده دل را به مصلحت خواهی
بین بچشم حقیقت نما غدیر کجاست
مرا به کعبه از این راه رهنما باشید
که مروه دارد از این ره صفا غدیر کجاست

۳۲. با آن که آفریده شده ست آدم از خدا

با آن که آفریده شده ست آدم از خدا

گاهی به اتفاق ندارد کم از خدا

ای اتفاق ممکن ناممکن ای علی علیه السلام

ای جوهر تو، هم ز تو پیدا، هم از خدا

بین تو و خدا، الف الفت و ولاست

علم از تو سربلند شد و عالم از خدا

ماهی شدم در آینه چشمه غدیر

شور تو ریخت در گل من، یک نم از خدا

در جبر و اختیار، مرا داد اختیار

خاک از ابوتراب گرفتم، دم از خدا

من قهر می فروشم و او مهر می خرد

خوفم ز قهر نیست، که می ترسم از خدا

علی رضا قزوه

ص: ۱۵۹

۳۳. ماه کامل نیست

ماه کامل نیست

نقاش ها

و کاشی سازها

دست های باد را دیده اند

و همچنین خواب مرطوب پرنده ها را

آفتاب

هر صبح چیزی را تعمیر می کند

و زمان در پوست ساعت فرو رفته است

عادت کرده ام

مثل دعاهاى زنى غمگین

از پله ها

مناره ها

و دهان موذن ها وارونه شوم

هنوز

به کبوترها فکر می کنم

به دهان حروفی که نامت را

پیش از طلوع

پیش از نماز صبح

پیش از شعر

اجابت می کنند

اشیا را پاشویه می کنم

و نمی دانم آخرین بار

چه کسی به نجف گفت

پنجره را باز کند

کمی هوا بخورد

کمی راه برود ماه

و کمی حرف بزند شعرا!

ص: ۱۶۰

که خورشید

در استخوان های زمان غروب را تلفظ می کند

و باد

بر دریچه ها " یامجیب " می پاشد

بین

با چشم هایم

سال پنجم بعثت را

به نخستین گنبد آویخته ام

به کاشی ها

آجرها

و الواح مسی

حالا زل زده ام به دهان شعب ابی طالب

به "خندق"

"احد"

و به هر چیزی که کتیبه های مسجدالنبی تلفظ می کنند

به ایوان های بلند

طاق ها

و کاشی کاری ها

حتی ب نهج البلاغه

فکر می کنم

و می دانم

همین چاه ها

همین مسجد کوفه

بیشتر از کبوترها خوابت را دیده اند

پرنده ها از گیجگاه آخرت می آیند

از اذان ظهر

حالا

از دعا

ص: ۱۶۱

و صدای گلدسته ها عبور می کنم

از اندوه سایه ها بیرون می آیم

و به صدای پرنده ای فکر می کنم

که در شقیقه شب خوابش نمی برد

زل می ززم به پلک های داغ شهر یور

و بیماری لاعلاج این جاده

که هر روز راه می افتد

از زندگی تا مرگ را دوره می کند

هنوز

هر صبح

صدای دارالشفای

صدای اضلاع کاشیکاری شده مسجدها

صدای اذان صبح را

به پیشانی اولین ماه تابستان می چسبانم

و فراموش می کنم

خورشید نامش را بر کدام رواق نوشته است

فاطمه بیرانوند

ص: ۱۶۲

۳۴. تنهایی ات جامانده است

تنهایی ات جامانده است

در تار و پود چادری سپید

که می داند

باد

هر صبح

به آسمان

و خواب گنجشک ها چیزی اضافه می کند

روی تنهایی ات

کمی از گذشته

عکس های مدینه

صدای اذان

و سایه کلمات را گذاشته بودی

اندوه

قوز کرده بود در خودش

و باد

با من حرف می زد

من با شعرهایت که پر از عکس های یادگاری بودند

به پرنده ها گفتم

با تکه های نامریی آسمان شعر بگویند

اما حالا

مطمئنم

تکه های روز را

در چمدانی کوچک پنهان کرده اند

و نمی توانم حرف بزنم

شاید تنهایی ام

چیزی که می خواست بگوید را

در دهانم مخفی کرده است

ص: ۱۶۳

پنهان می شود نیمی از روز

در رواق ها

ستون ها

و درهای نقره ای

تا به تو فکر کند

و بیاد بیاورد زمانی را

که خورشید

دست می کشد بر قلم زنی ها

و نقاشی های محراب

تنها

کسی که بیشتر به تو فکر می کند

می تواند

آسمان را که در خواب حرف می زند

رودخانه ای که زادگاهش را فراموش کرده است

همه را پیدا کند

و به جایی خالی در ذهن روز آویزان کند

باید از سمت نامعلوم خواب هایت عکس بگیرم

عکس ها را پست کنم

به نشانی مسجدها

مناره ها

و گنبدخانه ها

باید به تو فکر کنم

فکر می کنم

آسمان چیزهای زیادی را

در قسمت پنهان قلبش پیدا کرده است

مثل باد

که قسمتی از خودش را

در ابرها پنهان می کند

ص: ۱۶۴

و بعد بر می گردد

تا از سمت نامریی سینه ش

عکس های سالهای گذشته را بیرون بیاورد

می دانم

باید چیزی را غرق کنم

در قسمتی از تنهایی ام

که هر روز

کمی نور

و اذان صبح

در خاطرات رودخانه ها پیدا می کند.

فاطمه بیرانوند

ص: ۱۶۵

۳۵. تا مهر ترا بجان خریدم

تا مهر ترا بجان خریدم
از هر چه که بود دل بریدم
دل بسته خوبی ات دل من
رویت همه جا مقابل من
بی نام تو حق بحق که حق نیست
آنکس که نداند این کجا کیست
عدلی که خدا نموده انشا
غیر از تو کسی نکرد اجرا
محبوب زمین و آسمانی
انگار خدای لامکانی
آراسته ای با آنچه باید
پیراسته ای ز هر چه شاید
لا حول ولا چه با صفایی
آغوش گشاده خدایی
زینده تاج انمایی
شایسته تخت هل اتایی
آن باده که داده ای بدستم
عمریست که مستِ مستِ مستم
این مست که تا سحر نمی خفت

بشنید ز شاعری که میگفت

(دلباختگان نام عشقت

بردند چو لب بجام عشقت

آنان که زیاده مست گشتند

رفتند و علی پرست گشتند)

ص: ۱۶۶

هر کسی دست تولا زد به دامان علی
فیض کامل یافت از دریای احسان علی
عاشقان دانند دل را جلوه گاه مهر او
عارفان هستند مست جام عرفان علی
رستگاری را برای خود میسر می کند
آنکه سر را می نهد در خط فرمان علی
در کتابش می توان آموخت اخلاص عمل
معنی آیات قرآن است دیوان علی
جانفشانی های او در عرصه ترویج دین
شرح گویایی است از ایثار و ایمان علی
بسکه عصر سو سفره احسان او گسترده است
سفره داران جهان هستند مهمان علی
بود در او نور حق جاری، که سر زد همچو گل
بازده نور ولایت از گلستان علی
در دل محراب در حال عبادت شد شهید
چون نمی شد هیچ دشمن مرد میدان علی
طی شد از آن روز خونین چارده قرن و هنوز
می درخشد در جهان نام درخشان علی
در تمام عمر باشد افتخار من «سخا»

اینکه هستم از صمیم جان ثناخوان علی

فضل الله شیرانی «سخای اصفهانی»

ص: ۱۶۷

۳۷. رباعی (ما را به جگر داغ نهان داغ علی است)

ما را به جگر داغ نهان داغ علی است

جانسوز ترین داغ جهان داغ علی است

داغی که پس از چهارده قرن هنوز

مانده است به جان شیعیان داغ علی است

فضل الله شیرانی «سخا»

ص: ۱۶۸

آیه در آیه

مسجد کوفه ناگهان در خودش چنان پیچید
لرزه بر شانه های عرش افتاد از شکاف دو دیده خورشید
نیمه شب در هوای نم گیری حضرت آسمان چنین فرمود:
حس و حال غریب مولا را هیچکس جز خودش نمی فهمید
تا نگاهی به سوی فردا کرد... آسمان شد دچار خاموشی
حق هقی بی امان جهان را شست، آسمان در زمین نمی گنجید
کوچه های مدینه می گفتند: ناگهان خانه غرق شیون شد
دین حق و امصیتا می گفت در عزای قبیله توحید
بغض ها در گلوی سجاده مثل یک زخم کهنه و تب دار
مانده تا خون غیرت شیعه در رگ انقلاب می جوشید
من که از خود سخن نمی گویم، اشک ها شاهدان تاریخ اند
که از آن شب به بعد نخلستان در دل چاه بی علی خشکید
در سحرگاه غفلت مردم، در شب لحظه های زهر آلود
بر خلاف تمام دوران ها کعبه تنها به دور او چرخید

فهیمة مجیدی

۳۹. شانه می زد تا به گیسوی علی، بنت اسد

شانه می زد تا به گیسوی علی، بنت اسد

می شنید از هر سرِ مو: قل هو الله احد

شانه می زد حلقه حلقه، شانه می زد مو به مو

مو به مو، توحید حق و حلقه حلقه، سرّ هو

مست شد از عطر جاری در هوای خانه اش

به چه عطری! خوش به حال شانه و دندان اش

شانه بر زلفش بزن بنت اسد! اما بین

بین گیسویش، هزاران دل نریزد بر زمین

مانده سر در آوریم از کار این گیسو، هنوز

از هزاران نکته ی باریک تر از مو، هنوز

یا علی! دستان تو، کاری خدایی کرده است

عالمی را ليله الزلفت، هوایی کرده است

پیچ و تاب راه عشق، از پیچ و تاب زلف توست

آن صراطی را که گفت احمد، ز مو نازک تر است

در معاد عاشقان، یک تار موی قنبر است

تیغ کج، شد عاشقانت را صراط المستقیم

یک دعا داریم، آن هم: «یا علی و یا عظیم»

ساقی بزم «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» هستی، علی

از همان روزی که پیمان، پای خُم بست، علی

من نه آن اللهی ام، مولا! نه این اللهی ام
جای من، امن است در ایمان، امین اللهی ام
عاقلان در مکه گرم علم و آگاهی شدند
عاشقان وجه رب، سوی نجف راهی شدند
می کشاند باز ما را عاشقی، سوی جنون
در هوایت، می شویم «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»
می شویم السَّابِقُونَ، در عشق تو مولا! به صف
می شویم السَّابِقُونَ، از شوق ایوان نجف

قاسم صرافان

ص: ۱۷۰

۴۰. به سینه یاد خدا دارم و نشان علی

به سینه یاد خدا دارم و نشان علی
سلام من به علی و به خاندان علی
دل زمینی گمراه من ندارد بیم
که روشن است به انوار آسمان علی
به قدر آیه ی قرآن دلم یقین دارد
به آن چه گفته خداوند از زبان علی
عجیب نیست بسوزد تمام نخلستان
پر است سینه ی چاه از غم نهان علی
نه این که تیغه ی شمشیر کارگر افتاد
رسید زهر جهالت به استخوان علی
جهان فدای علی! جان چه ارزشی دارد؟
که باد جان جهانی فدای جان علی
ازل ز نام علی تا ابد فروزان است
به حق که مانده سیاهی به دشمنان علی

۴۱. از پیمبر یا خدا درباره حیدر پیرس

از پیمبر یا خدا درباره حیدر پیرس
یعنی از گوهرشناسان قیمت گوهر پیرس
معنی مرد خدا را نیمه شب از نخل ها
معنی شیر خدارا روز از لشکر پیرس
هیچ دیواری نمی شد مانع راه علی
از شکاف کعبه و دروازه خیبر پیرس
نه! فرار از جنگ هرگز درمram شیر نیست
قصه را از بدر یا احزاب یا خیبر پیرس
در دل تاریخ آوای «سلونی» زنده است
مشکلات سخت را از صاحب منبر پیرس
گاه برترمی شود یک نوکر از صد پادشاه
این تناقض علتی دارد که از قنبر پیرس
درجهنم با علی یا در بهشت بی علی؟
شوق آتش را از ابراهیم پیغمبر پیرس
جمع خواهد شد محمد با علی در یک بدن؟
ما نمی فهمیم این را از علی اکبر پیرس
مجتبی خرسندی

تا چشم کار می کند دریاست

چشم ها را آب گرفته

روزها را

کلمات را

هر دستی که در دریا فرو می بریم

موجی را با خود به خانه برمی گردانیم

هر حرفی که با دریا گفته ایم

کلمات

معنای فراوانی را

به ساحل بر گردانده اند

هر روز که از دیدن دریا برگشته ایم

فرداهای فراوان

به سال ها اضافه کرده ایم

به دریا که آمدیم

بیشتر از خویش

به خانه برگشتیم

آن قدر که تن ها

تاب قلب ها را نیاوردند

آن قدر که کلمات

تاب معنا را

و انسان

پیش از بازگشتن به خانه

در دریایی که با چشم هایش گرم گرفته بود

غرق شده است

دست و پا بزن

و چیزی برای گفتن پیدا کن

دست و پا بزن

ص: ۱۷۳

و چشم هایت را

با حیرت تنها بگذار

راستی

افق بعد از دریا آغاز می شود

یا دریا

ادامه افق بود

تو در سایه خورشید بودی

یا خورشید

دنبال سایه ات

زمین را می گردد

ای پاسخی

که دست سوال را می گیری

ای پاسخی

که دست سائل را می گیری

ای پاسخی

که دست ساحل را می گیری

ای پاسخی

که دست ما را

ای پاسخی ...

دارم از تذهیب دریا سخن می گویم

از کتابی

که با موج هایش

کلمات را مجلد کرده است

از کتابی

که نقشه های آسمان را می دانست

از کتابی

که انسان را

ص: ۱۷۴

چگونه با این کتاب به خانه برگردم

و انسانی

که از حدود آسمان گذشته

در سینه ام راه می رود

چگونه با این کتاب به خانه برگردم

که ابرهایی

که تنها بر دریا می بارند

در چشم هایم پا گرفته اند

چگونه با این کتاب به خانه برگردم

که با هر حرف

تاریخ را برمی گرداند

و می توانم

پیش از آن که خودم باشم

از آسمان سردریاورم

چگونه با این دریا

به خانه برگردم

خورشید

در دور دست

غروب کرده است

انسان

بدون خویش

تنهاست

کتاب را

باز می‌کنم

با انسان سخن می‌گویم

مجتبی صفدری

ص: ۱۷۵

۴۳. با خاک پایت گاه گاهی همنشین هستی

با خاک پایت گاه گاهی همنشین هستی

یعنی اگر چه آفتابی ذره بین هستی

فرقی نکردی، کودکی ات هم بزرگی بود

از اول این بودی و تا آخر همین هستی

آغاز و پایانی نداری، ما که می دانیم

از نقطه چین بودی تو و تا نقطه چین هستی

هم آفرین بر آنکه مولا آفرین بوده

هم آفرین بر تو که انسان آفرین هستی

هرشب چهل منزل تو را دیدند اما نه

هرشب تو در آغوش رب العالمین هستی

«مؤمن» خودش را خوانده در قرآن خدا از چیست؟!

فرموده تنها تو «امیرالمؤمنین» هستی

ایمان تو کفر مرا دیگر در آورده است

از مرگ تلخ طلحه هم اندوهگین هستی

دار و ندارش را امین مکه دستت داد

از بس امین الله فی ارضه، امین هستی

سر در تنور خانه بیوه زن کوفه

گرم حدیث نفس هستی شرمگین هستی

سر در تنور خانه بیوه زن کوفه

یاد سری مجروح و خاکستر نشین هستی

محسن عرب خالقی

ص: ۱۷۶

۴۴. از بدر، از خبیر علی را می شناسند

از بدر، از خبیر علی را می شناسند

یاران پیغمبر علی را می شناسند

زنجیر آوردند تا بیعت بگیرند

عمری ست این لشکر علی را می شناسند

غربت بین با او چه کرده، دشمنانش

از دوستان بهتر علی را می شناسند

طوری که حتی چاه های خشک کوفه

از چشم های تر علی را می شناسند

روی علی زرد است، آیا روسیاهان

امروز در بستر علی را می شناسند

محمد حسین ملکیان

ص: ۱۷۷

۴۵. دشمنان این روزها حرف دو پهلو می زنند

دشمنان این روزها حرف دو پهلو می زنند

دوستانت یک به یک دارند زانو می زنند

از نگاه انداختن در چهره ات شرمنده اند

علتش این است کمتر خنجر از رو می زنند

تو پی تقسیم نانی، عده ای در خوابشان

خاک بیت المال را دارند جارو می زنند

یک نفر باید بگوید زخم از شمشیر نیست

بر سر تو بی جهت دارند دارو می زنند

خوب شد رفتی ندیدی شرطه ها دور بقیع

روبرومان دست هاشان را به پهلو می زنند

محمد حسین ملکیان

ص: ۱۷۸

۴۶. و در پاسخ علی برخاست، میدان شد چه میدانی

و در پاسخ علی برخاست، میدان شد چه میدانی
رجز می خواند و می چرخید ... طوفان شد، چه طوفانی
تمام غیر ممکن ها سر سهل الوصولی داشت
به دست مرتضی هر مشکل آسان شد، چه آسانی
سلیمان داشت، موسی داشت، عیسی داشت، آدم داشت
ولی با نقطه "با" اصل قرآن شد چه قرآنی
کسانی بی ولایت حافظ قرآن شدند! آری
اگر تورات گاهی بارِ پالان شد...چه پالانی؟!
شنیدم سنگ ها را حافظ اسرار خود دیدی
به سنگی خورد پای خواجه لقمان شد، چه لقمانی
علی حقش خدایی کردن و فرمانروایی بود
ولی حق خلافت نیز کتمان شد، چه کتمانی
و دریاهاى شور ابر از پی ابرى فرستادند
و خورشید من از هر چشم پنهان شد، چه پنهانی

محمد خادم

ص: ۱۷۹

۴۷. هم دلبر و دلاور و دلدار مرتضی

هم دلبر و دلاور و دلدار مرتضی
هم سرور و سر آمد و سردار مرتضی
هم دیده ایست در و گهر بار مرتضی
هم سینه ایست مخزن الاسرار مرتضی
جانِ گرو گذاشته در لیلت المیت
دلواپسی امنیتِ غار مرتضی
در سجده هاش گفته انا عبدک الذلیل
در جنگهاش صفدر و قهار مرتضی
هر جا که ایستاده چه سجاده و چه جنگ
دارد به بندگی تو اصرار مرتضی
انگار کار کرده ترازو تراز تر
وقتی گذشته از سر بازار مرتضی
هر جا گره به کار می افتاد، جبریل
میگفت یا محمد، بگذار مرتضی...
دیوارِ دینِ حق و درِ شهرِ علم بود
اما چه دید از در و دیوار مرتضی؟
در کربلا به هر طرفی میکنم نگاه
تکرارِ توست حیدر کرار، مرتضی

۴۸. کیست مولا؟ آن که نفسش را اسیر آورده است (عید غدیر خم)

کیست مولا؟ آن که نفسش را اسیر آورده است

از رکابِ فخر، دنیا را به زیر آورده است

کیست مولا؟ آن که روی تیغه‌ی شمشیرِ عدل

از حکومت، دستِ پاک و چشمِ سیر آورده است

کیست مولا؟ آن که در کوی یتیمان، نیمه شب

آب و نانِ خویش بر خوانِ فقیر آورده است

آن که حتی ماه هم در شامِ ضربت خوردنش

چون یتیمی نوحه خوان، یک کاسه شیر آورده است

کیست مولا؟ خانه زادِ صاحبِ بیتِ الحرام

آن که بوی بوستان را در کویر آورده است

دستِ حق بالاست؛ در دستِ نبی، دستِ علی ست

حق، امیرِ دیگری بعد از امیر آورده است

«لا فتی الّا علی، لا سیف الّا ذوالفقار»؛

شمه‌ای جبریل از مافی الضمیر آورده است

واژه‌های شعرِ من را، مثل بارانی زلال،

چند ابر از آسمانِ «الغدیر» آورده است

محمدجواد شاهرادی (آسمان)

۴۹. بده ساقیا، قدحی به ما، که ملال را، به سر آورد (عید غدیر خم)

بده ساقیا، قدحی به ما، که ملال را، به سر آورد
ز فرح به غصه خبر برد، ز فرح به ما خبر آورد
به خجسته باد «غدیر خم»، به نشانِ حق که نگشته گم،
به چراغِ جان، مددی رسان، که سر از سپیده در آورد
هله عاشقان! هله مسلمین! شده روزِ جشنِ کمالِ دین
به همین نمط، سزد آر زمین، ز طرب، شکوفه بر آورد
ز سرای اقدسِ کبریا، خبری رسیده به مصطفی
که بگو پیامِ رسیده را، که درختِ دین، ثمر آورد
به هوای آن خبرِ نهان، همه گوشِ جان شده کاروان
که فرشته از سوی آسمان، کلماتِ شعله ور آورد
خبرِ ولایتِ مرتضی، همه جا عیان شد و بر ملا
به اصم ولیِ خبرِ خدا نرسد؛ چو گوشِ کر آورد
نظری به ما کن و ساقیا، در خم به ذکرِ علی گشا
که شمیمِ باده به جانِ ما، ز «غدیر خم» خبر آورد
محمدجواد شاهمرادی (آسمان)

۵۰. کمال هر چه در این عالم از کمال علی است

کمال هر چه در این عالم از کمال علی است

دلیل خلقت عالم علی و آل علی است

به حق، فقط نه یدالله فوق ایدیهم

که جلوه گاه خدا در زمین، جمال علی است

میان هجمه طوفان کجا شود خاموش

دلی که زنده به خورشید لایزال علی است

قسم به صبح، که در عصر انتظار ظهور

فروغ روی شب از ماه بی مثال علی است

اگر چه فاطمه لولا لما خلقتکماست

تمام جان و جهان عرصه مجال علی ست

علی اگر چه خدا نیست در تمام وجود

جمال جلوه جان جلوه جمال علی است

کجا به خاک مذلت فتد سری کین جا

بلند مرتبت از عزت و جلال علی است

در آ به راه صراط الذین انعمت

که راه خیر و سعادت در امثال علی است

محمد رضا کاکائی

۵۲. اتفاق روشن غدیر

صبورانه می ایستی.

شمشادها

ارتفاع شان را، کم می آورند.

قرن هاست کوچه ها

طین گام تو را، منتظرند.

و نان و خرمايي

که بی التفات شما

بغض کودکان را

خط نمی زند.

چاه، این رفیق اشک های شبانه ات

در غروب رفتنت

حسرت نگاهی را، آه می کشد.

تمام نخلستان های جهان

بعد از خداحافظی دستانت

در برگ ریز اندوه

نشسته اند...

ما از توافق دست ها و شمشیرها، متنفریم.

تنها به اتفاق روشن غدیر دل بسته ایم،

تا سفید بخت باشیم.

سو گند! به رسولان امید

که هم ردیف شانه هایت می وزند،

تاریخ هرگز کسی را نخواهد دید

شبیهِ شما، کبوتران محراب را

به زلال آسمان بسپارد.

معصومه سادات شاکری

ص: ۱۸۴

هر غروب

سمت آسمان سرخ، خیره می شوم.

سرنوشت کوچه های شهر را مرور می کنم.

خانه های بی دریچه

«فصل های بی رمق»

سیم خاردار بغض ها.

باز هم قلم

یاری ام نمی کند.

تاب این همه سکوت را ندارد او.

داستان کودکان دل شکسته،

دست های کوچک و فقیر،

همچنان ادامه دارد و...

در خیال خود به فکر ردپایی از شما

روی سنگ فرش ها

واژه های دست و پا شکسته را

هی ردیف می کنم.

یاد سبزان به خیر!

قرن های دور

کوله بار گندم و بهار روی شانه ات.

شب در آستان خانه ها

روی گونه های کودکان

نقشی از امید، می نگاشتی.

شاهد سخاوَتِ شگفت تو،

ماه بود و آسمان.

اعتراف می کنیم

کوچکیم و دست مان به آسمان نمی رسد.

سال هاست چشم های ما طلوع یک ستاره را

ص: ۱۸۵

منتظر نشسته اند...

با همان کرامتِ نهفته در میان دست های روشنت،

از خدا بخواه

تا بیاید آن کسی که بی حضور او

انتظارها به سر نمی رسد.

معصومه سادات شاکری

ص: ۱۸۶

۵۴. اشعار شهادت حضرت علی علیه السلام

سکوت می وزد و بادها پریشانند
و در به در همه در کوچه های بارانند
شب است و تشنگی نخل ها نمی خوابند
یتیم های خدا هم گرسنه نمانند
قنوت نافله ها هم ز درد می سوزند
به یاد مسجد و محراب نوحه می خوانند
هزار آدم آواره پشیمان گرد
دوباره منتظر سوره های انسانند
تمام کوفه پر از ردّ اشک های علیست
و چاه ها که پر از ناله های پنهانند
شکست فرق نماز خدا به شمشیری
به من نگو که دگر کوفیان مسلمانند!
هنوز خون سرش روی فرق محراب است
و جمع قبله نشینان هنوز گریانند
هنوز کوفه و شهر مدینه می گریند
و بین یک در و دیوار روضه میخوانند
دیگر برایم دلخوشی معنا ندارد
وقتی تو را بابای من دنیا ندارد
رفتی یتیم بی قرار شهر کوفه

حس کرد تازه طفلکی بابا ندارد
رفتی برای زینب تو خستگی ماند
دیگر پرستارت به پیکر نا ندارد
خونت نوشته گوشه محراب مسجد
این کوه طور عاشقی موسی ندارد
دنیا پدر جان تا خود روز قیامت
مانند تو گریه کن زهرا ندارد
رفتی و از این شهر بردی مهربانی
کوفه برای ماندن ما جا ندارد
رفتی خیال دشمن تو گشت راحت
در سر به غیر از فکر عاشورا ندارد
فکری به حال روزگار دخترت کند
در روزهایی که حرم سقا ندارد

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

